

اخلاق

متن آموزش
اخلاق فردی و اجتماعی

جواد محدثی

اخلاق : متن آموزش اخلاق فردی و اجتماعی

مشخصات کتاب

سرشناسه : محدثی، جواد، 1331 -

عنوان و نام پدیدآور : اخلاق : متن آموزش اخلاق فردی و اجتماعی/ جواد محدثی؛ [به سفارش] ستاد مردمی پیشگیری و حفاظت اجتماعی.

وضعیت ویراست : ویراست 2.

مشخصات نشر : قم: نورالسجاد، 1392.

مشخصات ظاهری : 224ص.؛ 21/5×14/5 س م.

شابک : 50000 ریال: 978-600-5220-57-5

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ چهارم)

يادداشت : چاپ سوم: 1390(فیپا).

يادداشت : چاپ چهارم.

يادداشت : کتابنامه : ص. [223] - 224 ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : قرآن -- اخلاق

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : ایران. قوه قضائیه. ستاد مردمی پیشگیری و حفاظت اجتماعی

رده بندی کنگره : BP250/م3الف3 1392

رده بندی دیویی : 297/63

شماره کتابشناسی ملی : 2546021

به سفارش: ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر و پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: 3

فهرست مطالب

ص: 5

ص: 7

پیش گفتار

وقتی فضای جامعه، سالم و پاک باشد، زمینه رشد معنوی برای افراد پیش می آید. و آنگاه که فضا و محیط آلوده باشد، زمینه آلودگی افراد دیگر را هم فراهم می آورد.

و... این است مبنای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، تا مفاسد اخلاقی ریشه کن شود و فضایل اخلاقی فراگیر گردد و بستری برای تعالی فکری، روحی، اخلاقی و رفتاری مردم فراهم شود. تلاش آمران به معروف و ناهیان از منکر، از همین جاست که ارزش می یابد، چون بسترساز کمال اخلاقی افراد جامعه است و برکات آن به همگان می رسد.

امّا تأثیر سخن بر دیگران وقتی است که از دل برآید تا بر دل نشیند.

پیش شرط اثرگذاری بر دیگران، مهذّب بودن خود گوینده و آراستگی به«اخلاق حسنه» است. نیروهایی که در راستای عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر و تذکر لسانی، با اقشار مختلف برخورد دارند، پیش از آنکه دیگران را به نیکی دعوت کنند و از بدی بازدارند، باید به خصال نیک آراسته و از صفات ناپسند، پیراسته باشند و رفتارشان آیینه گفتارشان باشد، تا در انجام این تکلیف الهی توفیق بیشتری به دست آورند.

گام نخست در این راه، آشنایی با فضایل و رذایل اخلاقی است، گام دوم، عمل به آنهاست.

با توجه به این ضرورت، احساس نیاز شد تا متنی آموزشی فراهم شود که نیروهای مخلص و با انگیزه که با نیّت خدایی و حسّ مسئولیت شناسی وارد این عرصه می شوند، براساس آن آموزش ببینند و در دوره هایی این مباحث مورد بحث قرار گیرد.

در همین جا از فاضل ارجمند، نویسنده محقق، استاد

جواد محدّثی تقدیر می شود که همچون گذشته، ستاد مردمی پیشگیری و حفاظت اجتماعی را با قلم و فکر خویش یاری کرده و زحمت نگارش و تدوین این متن آموزشی را بر عهده گرفتند و کتابی در چندین درس با عنایت به «اخلاق فردی و اجتماعی»

تألیف کردند که در عین ایجاز و اختصار، پرمایه و پرمحتواست و عمده ترین موضوعات اخلاقی مورد نیاز را در بردارد.

امید است آنگونه که خداوند متعال به هماهنگی قول و فعل و گفتار و کردار دعوت فرموده است،(1) و آنچنان که سیره نورانی امیرمؤمنان7 بوده که وقتی دیگران را به چیزی امر می کرد، خود پیش از دیگران عامل به آن بود و چون مردم را از چیزی نهی می کرد، قبل از دیگران، خود آن بزرگوار دست از آن می کشید،(2) یاوران معروف و عزیزانی که در هسته های تذکّر لسانی انجام وظیفه می کنند، از کلام خدا و سیره مولا الگو بگیرند و گام هایی بلند در اصلاح جامعه و دعوت به خیر و صلاح بردارند.

ستاد مردمی پیشگیری و حفاظت اجتماعی

« پژوهشکده امر به معروف »

1- (لم تقولونَ ما لا تَفعلون)(صف، آیه 2).

2- ما احثّکم علی طاعهٍ الاّ و أسبِقُکم إلیها و لا اَنْهاکُمْ عَنْ مَعصیهٍ الاّ وَ اَتَناهی قبلَکُم عنها (نهج البلاغه، خطبه 175).

سخن آغاز

هدف بعثت پیامبر خاتم(صلّی الله علیه و آله)آنگونه که خود فرموده است، به کمال رساندن اخلاق در نهاد انسان هاست و ساختن جامعه و امتی براساس ارزش های اخلاقی و خصلت های والا: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لاُتَمِّمَ مَکَارِمَ الاَخْلَاقِ»؛(1)

برای رسید ن به این هدف چند راه وجود دارد:

1. بهره گیری حضوری از رهنمودها و رفتارهای انسان های مهذّب و خودساخته، همچون انبیاء، امامان، اولیای الهی، عالمان برجسته و سالکان صاحب نَفَس و کیمیا نظر.

2. عمل به توصیه های اخلاقی که در آیات قرآن و احادیث اهل بیت و کلمات بزرگان دین و اساتید اخلاق آمده است و گنجینه عظیم و گرانقدر «مواعظ» را تشکیل می دهد.

3. مطالعه سیره اخلاقی و زندگینامه اسوه های کمال و الگوهای اخلاقی، از پیامبران و معصومین گرفته، تا شخصیت های برجسته و پارسا

1- میزان الحکمه، حدیث 5058 به نقل از کنز العمّال.

وعلمای صالح، با توجه به نقشی که کتاب های شرح حال در سازندگی انسان دارد.

در هر صورت، گام نخست در همه این روش ها، شناختِ نفس آدمی و مطالعه کتاب روح بشر و دانستن این است که چه چیزهایی خوب و فضیلیت و بایسته است، و چه چیزهایی ناپسند و رذیله و ناشایست.

در کتب اخلاقی گاهی مباحثِ نظری علم اخلاق مطرح می شود وگاهی این فضایل و رذایل براساس آیات وروایات مورد مطالعه قرار می گیرد. خوشبختانه درکتب اخلاقی که علمای برجسته از دیرباز تا کنون تألیف کرده اند، آثار ارزشمندی با هر یک از دو گرایش یاد شده وجود دارد و بجاست که از زحمات پیشینیان که حق تقدم دارند تقدیر شود، که نسل های بعدی همیشه از میراث علمی و تألیفی گذشتگان بهره ها برده اند.

برای آموزش دیدن در مورد مباحث اخلاقی، نیاز به یک «متن آموزشی» است، تا کسانی که می خواهند خودشان در این وادی گام بردارند، یا دیگران را آموزش اخلاقی دهند، یا در مسیر فعالیت های فرهنگی، تبلیغی و ارشادی تلاش کنند، به یک سلسله از «بایدها» و «نبایدها» آشنا باشند و در دعوت افراد جامعه به نیکی ها و فضایل و بازداشتن برخی از افراد، از بدی ها و رذایل، از این نکات بهره گیرند. حتی آنان که می خواهند امر به معروف ونهی از منکر کرده و به «تذکّر لسانی» بپردازند، تا خودشان افراد مهذّب و خودساخته وتربیت شده نباشند،نمی توانند دعوتگر دیگران باشند و به تعبیری:

آنان که می خواهند افراد را به ساحل تربیت برسانند، باید از جزر و مدّ روح انسان ها باخبر باشند.

بر این اساس، به نگارش و تدوین این اثر اقدام شد، تا دستمایه این حرکت مقدس و سازنده باشد.

ناگفته نماند: در این اثر، بنابر اختصار است. از این رو به همه مسائل و مباحث اخلاقی پرداخته نشده است. در موضوعات مطرح شده هم به حدّ اقل اکتفا شده است، تا هم کتاب پرحجم نشود، هم حالت آموزشی آن حفظ شود و صرفاً جهت مطالعه نباشد و زمینه بحث و گفتگو و شرح و بسط هم داشته باشد.

این کتاب به دو بخش«اخلاق فردی» و «اخلاق اجتماعی» تقسیم می شود:

در بخش اخلاق فردی، بیشتر موضوعاتی مدّ نظر است که در خودسازی فرد، باقطع نظر از روابط اجتماعی با دیگران مورد نیاز است.

در بخش اخلاق اجتماعی هم، توجّه به مباحثی شده که انسان در تعامل با دیگران و همزیستی با افراد جامعه با آن ها درگیر و مواجه است و سعی شده که مباحث کاربردی تر انتخاب و بحث شود. در هر یک از دو بخش یاد شده، دو قسمت مجزا به صورتِ «بایدها» و «نبایدها» وجود دارد، تا مرزِ مسائل اخلاقی از هم باز شناخته شود و جنبه کاربردی آن بیشتر گردد. مثلاً در بخش بایدهای اخلاق فردی، موضوعاتی همچون: اخلاص، توکل، خوف و رجاء مطرح است، در بخش نبایدهای اخلاق فردی به مباحثی همچون: حسد، طمع، عُجب، هوای نفس اشاره شده است. در بایدهای اخلاق اجتماعی با موضوعاتی مثل حسن خلق، عفو و گذشت، صدق و امانت و ... روبه رو هستیم و در بخش نبایدهای اخلاق اجتماعی با رذیله هایی مانند سوء ظن، تهمت، قهر و جدایی، عیب جویی

و ... . و در کل کتاب، 50 موضوع عمده بحث شده است و همین ها برای دست یافتن به کمالات اخلاقی و وارسته شدن از عیوب و نقایص، کافی است. «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است».

امید است که این اثر و اقدام، برای تلاشگران عرصه اخلاق و تربیت مفید و کارساز باشد و در مسیر ساخته شدن و ساختن، مورد استفاده قرار گیرد.

قم . جواد محدثی

1389 ش.

ص: 14

بخش اول: اخلاق فردی

اشاره

ص: 15

الف: بایدها

اشاره

1. اخلاص
2. توکل
3. اعتدال
4. تواضع
5. کنترل چشم وگوش و زبان
6. خوف ورجاء
7. یاخدا
8. یادمرگ وقیامت
9. محاسبه ومراقبه
10. بایدهای اخلاقی دیگر

ص: 16

«1» اخلاص

نیت و انگیزه، در جهت بخشی به اعمال انسان نقش عمده دارد. گاهی خدایی ترین کارها به علت آفتی که در نیّت است، خراب و تباه می شود، مثلاً نماز شب یا انفاق یا جهاد که از روی ریا انجام شود. گاهی کارهای معمولی و دنیایی اگر به خاطر خدا و با نیت خالص انجام شود، ارزش می یابد. خالص سازی عمل، از خود عمل دشوارتر است.

به فرموده امام علی(علیه السّلام):

تَصْفِیَهُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَل؛(1)

از این رو باید مواظب نیت ها و انگیزه ها بود تا به ریا آلوده نشود. گاهی کاری در آغاز، با حسن نیت و انگیزه پاک شروع می شود، ولی در ادامه، انگیزه های مادّی و نفسانی وریا کارانه به آن ضمیمه می شود و آن را از ارزش می اندازد. گاهی چند نفر، کار مشابهی را انجام می دهند، ولی به تناسب نیت های مختلفی که دارند، کارشان ارزش های متفاوتی پیدا می کند، یا کار بعضی فاقد ارزش می شود. مثلاً جهاد برای انجام وظیفه یک ارزش دارد، جهاد برای خودنمایی و نشان دادنِ شجاعت، ارزشی دیگر، یعنی اصلاً ارزشی ندارد. انفاق برای خدا ارزشمند است،

1- غررالحکم، حدیث 4472.

ولی انفاق برای جلب نظر دیگران نزد خدا پاداشی ندارد. نماز با خلاص، موجب قرب است، اما نماز ریایی باطل است و ثواب هم ندارد.

برای شناخت اینکه یک عمل، تا چه اندازه از اخلاص برخوردار است، باید دید آیا علم و اطلاع مردم یا تعریف و ستایش آنان در عمل انسان تأثیر دارد یا نه؟ اگر چنان باشد

که اگر نفهمند و ندانند، انگیزه عمل هم سست می شود، نشان ضعف اخلاص است. تفاوت

عمل انسان در تنهایی و در جمع مردم نیز نشانه عدم اخلاص کامل است.

امام صادق(علیه السّلام) می فرماید:

وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِی لا تُرِیدُ أَنْ یَحْمَدَکَ عَلَیْهِ أَحَدٌ إِلاَ اللَّهُ عَزَّوَجَل؛(1)

عمل خالص آن است که نخواهی جز خدای متعال، کسی تو را برای آن کار، ستایش کند.

شناخت ریا در عمل بسیار دشوار است. گاهی انسان عمری ریا می کند، ولی می پندارد که اخلاص دارد. در روایات است که گاهی ریا مثل ردّپای مور چه ای در شبی تاریک بر روی سنگی سخت و سیاه است، یعنی تا این اندازه ورود ریا به عمل، ظریف و پنهان است.

صحنه ای که امام علی(علیه السّلام) در جنگ خندق، پس از آب دهان انداختن عمر و بن عبدودّ به آن حضرت، و برپاخاستن امام از روی سینه او وقدم زدن و سپس آمدن و سر او را جدا کردن در کتب تاریخ آمده، نشانه ای از اخلاص آن حضرت است.

وقتی دلیل کار را از امام پرسیدند، فرمود: ترسیدم اگر در آن لحظه سر او را از تن جدا کنم، برای تسکین خشم

1- محجه البیضاء، ج 8، ص 28.

خودم باشد نه برای رضای خدا. کمی راه رفتم تا خشمم فرو نشست، سپس سر از پیکرش جدا کردم تا کشتن او فقط و فقط برای خدا باشد. مولوی نیز در اشعار خود به این داستان اشاره کرده است. شعری که چنین آغاز می شود:

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دادن منزّه از دغل.(1)

در روایات از آثار اخلاص فراوان بحث شده است، از جمله؛ جوشیدن چشمه های حکمت در دل مؤمن، این حدیث مشهور پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) گویای این حقیقت است:

ما اخلصَ عَبدٌ لله عَزّوَجَلَّ اَربعین صَباحاً اِلاّ جَرَتْ یَنابیعُ الحِکمَهِ مِنْ قَلْبِهِ عَلی لِسانِهِ؛(2)

هیچ بنده ای چهل بامداد، خود را برای خدا خالص نساخت، مگر آنکه چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری شد.

گرچه اخلاص کمیاب است، ولی اگر پیدا شود بسی ارزشمند است و خداوند متعال مشتری نخست اعمال خالصانه و بندگان مخلص است.(3)

ص: 19

1- مثنوی معنوی، دفتراول، بیت 3721(چاپ نیکلسون)
2- عیون اخبار الرضا(علیه السّلام)، ج 2، ص 69.
3- برای تکمیل این بحث، موضوع«ریا و تظاهر» را نیز دراین کتاب بنگرید.

سؤالات درس:

1. تفاوت ارزش عمل ها به چیست؟

2. نشانه عمل خالص را بیان کنید.

3. چند نمونه از اخلاص در زندگی امام علی7 را توضیح دهید.

ص: 20

«2» توکل

توکل از صفات خوب بندگان خداست، یعنی تکیه انسان بر خدا باشد و تا آنجا که در توان اوست تلاش کند و بقیّه را به خداوند واگذارد که او بهترین تکیه گاه و یاور است.

معنای توکل، دست روی دست نهادن و سلب مسئولیت از خویش نیست، بلکه عمل به وظیفه در حد توان است و نتیجه را باید به خدا سپرد. مثل آنکه کسی برای امرار معاش، به کسب و کار بپردازد، یا برای دفاع از کشور و دین، جهاد کند، یا برای بهبودی بیماری به مداوا بپردازد، ولی در رسیدن به «رزق» یا «پیروزی» یا «سلامتی» توکلش به خدا باشد، نه به تلاش خود، این ها را وسیله بداند نه عامل اصلی.

توصیه قرآن آن است که بندگان تنها به خدا توکل کنند:

(وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُون)(1)

برای اصلاح جامعه و مبارزه با مفاسد نیز باید به خدا توکل داشت و او را پشتوانه و پشتیبان خود دانست، آنگونه که حضرت شعیب، قوم خود را به خدا دعوت می کرد و با همه مخالفت ها و کارشکنی ها با زهم ثابت قدم و استوار بود و خسته نمی شد و سخنش این بود:

1- ابراهیم، آیه 12؛ تغابن، آیه 13.

(إِنْ أُرِیدُ إلاَ الاِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِیقِی إِلاَ بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ)(1)

من جز اصلاح در حد توانم نمی خواهم و توفیق من تنها از خداست. بر او توکل کرده ام و به سوی او باز می گردم.

در زندگی پیامبران خدا، پیشوایان معصوم و مصلحان اجتماعی نمونه های فراوانی از توکل وجود دارد که شایسته است سرمشق ما قرار گیرد و از تکیه گاهی همچون پروردگار قادر، در اصلاح امور استفاده شود.

حضرت نوح در حوادث مختلف بر خدا توکل داشت و نمی هراسید و می گفت: (فَعَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْت).(2) حضرت ابراهیم با توکل بر خدا به بت شکنی در جامعه شرک آلود پرداخت و چون نمرودیان او را در آتش افکندند، در حال افتادن در دریای آتش، حتی به جبرئیل و میکائیل و فرشته باد و ... هم که برای یاری او آمدند، گفتند: من به شما کاری ندارم، خدا برایم بس است و او تکیه گاه خوبی است. خدا هم او را نجات داد و آتش را برای او گلستان و خرّم ساخت و توطئه نمرودیان خنثی شد.

در زمان پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) به مسلمانان خبر دادند که دشمنان بر ضد شما همدست شده اند، بترسید، ولی آنان که ایمان قوی و توکل بر خدا داشتند، از این خبر قوی دل تر شدند و گفتند:

1- هود، آیه 88.
2- یونس، آیه 71.

(حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيل)؛(1)

خداوند ما را بس است، او تکیه گاه خوبی است.

امام خمینی(ره) در طول مبارزات تا پیروزی و از پیروزی انقلاب تا واپسین لحظه حیات، در همه مراحل تکیه اش به خدا بود و هرگز خود را نمی باخت و مأیوس و دلسرد نمی شد. توکل، جلوه ای از توحید یک مسلمان است و از این نگاه و بینش سرچشمه می گیرد که مؤثر اصلی در عالم وجود، خدای متعال است و کارها در دست اوست.

موحد چو در پای ریزی زرش

و یا تیغ هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد ز کس

همین است معنای توحید و بس

انسان های متوکل، از روحیه ای آرام و عزمی استوار برخوردارند، چون تکیه گاهشان قوی است. به تعبیر امام علی(علیه السّلام): اَصْلُ قُوّهِ القَلبِ التّوکّلُ عَلی اللهِ.(2)

ریشه قوّتِ قلب، توکل بر خداست.

نیز از سخنان آن حضرت است:

مَنْ تَوَکّلَ عَلَی اللهِ ذَلَّتْ لَهُ الصِعّابُ و تَسَهَّلَتّ عَلیه الأسْبابُ.(3)

هر کس بر خدا توکل کند، دشواری ها برای او راحت گردد و اسباب برای او فراهم شود.

از این رو افراد متوکل، هم روحیه ای قوی و اراده ای نستوه دارند و هم از قوّت و کثرت جبهه مقابل هراسی به دل راه نمی دهند.

1- آل عمران، آیه 173.
2- غرر الحکم، حدیث 3082.
3- همان، حدیث 8985.

سؤالات درس:

1. معنای توکل چیست؟

1. نمونه هایی از توکل انبیاء را بیان کنید.

2. ویژگی روحی انسان متوکل کدام است؟

ص: 24

«3»اعتدال

در هر کاری و هر خصلتی، «افراط» و «تفریط» ناپسند است و داشتن روش معتدل و میانه روی در امور پسندیده است. در مسائل اجتماعی و سیاسی هم تندروی و کندروی بازتاب های منفی دارد و گاهی بحران آفرین و مشکل ساز می شود.

اعتدال، نشانه خردمندی است و افراط و تفریط، ریشه در جهل دارد. از امام علی(علیه السّلام) است این سخن که:

لا تَرَی الْجاهِلَ اِلا مُفْرِطاً اَو مُفَرِّطاً؛(1)

جاهل را نمی بینی مگر اینکه اهل افراط یا تفریط باشد.

هم پرحرفی ناپسند است، هم دم فرو بستن و با کسی سخن نگفتن.

هم بخل خصلتی زشت است، هم اسراف و ولخرجی.

هم ترس و بزدلی نکوهیده است، هم تهوّر و بی باکی و نداشتن ملاحظه و تدّبر.

هم ترک دنیا و ریاضت و بی اعتنایی به حقوق خانواده ناپسند است، هم مشغول شدن به دنیا و غفلت از آخرت.

هم محبت افراطی به دیگران نامطلوب است، هم بی مهری و سردی در برخورد با افراد.

1- نهج البلاغه، حکمت 70.

در همه اینها حدّ اعتدال مطلوب است. اگر خداوند مسلمانان را «امت وسط» نامیده است(1)

و اگر رسول خدا در همه کارها رعایت اعتدال را نیکو شمرده و فرموده است: «خَیرُالأمور اوسَطُها»(2) برای دعوت به همین میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط است. این روش به موفقیّت می انجامد و تضمین شده تر است. با آنکه عطا و بخشش از صفات خوب است، ولی در همین هم اعتدال مطلوب است. خداوند به پیامبر عزیزش توصیه می فرماید:

(وَ لاتَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَلا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ)(3)

دست خود را به گردنت نبند(کنایه از بخل) و آن را هم کاملاً باز نگذار (کنایه از بذل و بخشش بی حساب).

سخاوت خوب است، تا آنجا که به مرز ریخت و پاش نرسد. برنامه ریزی و دقت در دخل و خرج هم خوب است، ولی تا حدی که سر از بخل در نیاورد.

امام علی(علیه السّلام) می فرماید:

کُنْ سَمِحاً وَ لا تَکُنْ مُبَذِّراً وَ کُنْ مُقَدِّراً وَ لا تَکُنْ مُقَتِّراً؛(4)

بخشنده باش ولی ولخرج مباش. اندازه گیر باش، ولی سخت گیر مباش.

در خورد و خوراک و پوشاک و بهره گیری از نعمت ها هم تعادل امری مطلوب است.

1- بقره، آیه 143.
2- بحارالانوار، ج 74، ص 383.
3- اسراء، آیه 29.
4- نهج البلاغه، حکمت 33.

سعدی گوید:

نه چندان بخور کزدهانت برآید

نه چندان که از ضعف، جانت درآید

اعتدال در عبادت هم مطلوب است و باید به حال و اقبال خود نگاه کرد و اگر شوق عبادت نبود، نباید به زور، خود یا دیگران را به عبادت واداشت. در این مورد نیز رهنمود امام(علیه السّلام) چنین است:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالا وَ إِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ؛(1)

دل ها حالت اقبال و ادبار دارند. وقتی دلها اقبال و آمادگی دارد، آن را بر نوافل وادارید، ولی هرگاه ادبار و بی میلی داشت، تنها به واجبات اکتفا کنید.

گاهی خشم و تندی بی مورد، موجب نفرت و گریز می شود. نرمش بی اندازه هم دشمن را گستاخ می سازد و هیبت انسان را از بین می برد. میان جذب و دفع هم باید رعایت اعتدال داشت. تأکید بر «جذب حداکثری و دفع حدّاقلی» برای ایجاد اعتدال در جمعی است که پیوسته بر طبل تندی می کوبند و دیگران را می رمانند و به «ریزش نیروها» کمک می کند.

شبانی با پدر گفت: ای خردمند

مرا تعلیم ده پیرانه یک پند

بگفتا: نیک مردی کن نه چندان

که گردد خیره، گرگ تیز دندان(2)

1- همان ، حکمت 312.
2- گلستان سعدی، باب هشتم.

سؤالات درس:

1. افراط و تفریط کار چه کسانی است؟

2. قرآن درباره اعتدال در بخشش چه می گوید؟

3. اعتدال در عبادت چگونه است؟

ص: 28

«4»تواضع

تواضع و فروتنی مایه عزّت و محبوبیت انسان است. برعکس آن، تکبّر موجب دشمنی و بیزاری دیگران می گردد. تواضع آن است که انسان در برخورد با دیگران، از خود برتر بینی و تکبر دور باشد و خود را پایین بداند و خاکسار باشد. اولیای خدا همه تواضع داشتند و همین خاکساری و فروتنی مایه نفوذ آنان در دل ها می شد. هم نزد خدا محبوب بودند، هم پیش بندگان خدا. تواضع صفتی است که نه حسد کسی را می انگیزد نه دشمنی او را، بلکه محبوبیت می آورد.

امام حسن عسکری(علیه السّلام) می فرماید:

اَلتّواضُع نِعْمَةٌ لا یُحْسَدُ علیها؛(1)

تواضع نعمتی است که کسی بر آن حسد نمی برد.

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) تواضع داشت. چهره ای باز و خندان، برخوردی با صفا و سخنی همراه با تبسم داشت. به همه سلام می داد و سبقت در سلام از ویژگی های آن حضرت بود. به همه احترام می کرد، وارد مجلسی که می شد هر جا که جا بود می نشست و جای خاصی برای خود اختصاص نمی داد. از اصحاب خویش دلجویی و تفقّد می کرد. به عیادت مریض و تشییع جنازه می رفت، روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد.

1- تحف العقول، ص 489.

با محرومان و مساکین هم غذا می شد. پیش کسی پای خود را دراز نمی کرد. حرف کسی را قطع نمی کرد و... . این ها نمونه هایی از رفتار متواضعانه آن حضرت با مردم بود. به همان اندازه که تواضع نسبت به برادران دینی و افراد معمولی پسندیده است، تواضع در برابر قدرتمندان و ثروتمندان ناپسند و زشت و نشانه حقارت انسان است. امام علی(علیه السّلام) فرمود:

مَنْ أَتَی غَنِیّاً فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِینِه؛ (1)

هر کس نزد ثروتمندی برود و به خاطر ثروتش برای او تواضع کند، دو سوم دینش رفته است.

تواضع با ذلّت و حقارت فرق دارد. حقارت نفس آن است که کسی واقعاً پست و فرومایه و خود کم بین باشد و به ارزش های انسانی خویش واقف نباشد و پستی را بپذیرد. ولی تواضع آن است که کسی در عین داشتن مال و علم و قدرت و مقام و شهرت، رفتاری فروتنانه داشته باشد و این مسائل برای او کبر و غرور نیاورد. (2)

برای تواضع، در روایات نشانه هایی بیان شده است، از قبیل اینکه:

در مجالس، به پایین تر از مقام خود راضی باشد.

- به هر کس برسد سلام دهد.

- از ریا و سمعه بیزار باشد.

- جدال و جرّ و بحث را ترک کند، هر چند حق با او باشد.

- حرف حق را بپذیرد.

1- نهج البلاغه، حکمت 228.
2- امام علی(علیه السّلام): التواضع مع الرفعه کالعفو مع القدره (غرر الحکم، حدیث 1952).

رفتارهایی را که از سیره پیامبر اشاره کردیم، هر کدام نمونه ای از رفتار متواضعانه بود.

هر کس تواضع کند، خود به خود رفعت و عزّت پیدا می کند. خاصیت فروتنی، عزّت و والایی است. پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

إِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رَفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعْكُمُ اللَّه؛(1)

تواضع، بر رفعتِ شخص متواضع می افزاید. تواضع کنید تا خداوند شما را رفعت بخشد.

تواضع و فروتنی در مواردی مثل پذیرفتن انتقاد، شنیدن عیب های خود،موعظه پذیری، استفاده علمی از دیگران، مشورت با اهل تجربه، اطاعت از والدین، احترام به استاد و شاگرد، همنشینی با مستضعفین و محرومین و ... مصداق پیدا می کند. برای رسیدن به این مرتبه والای اخلاقی«تمرین» لازم است تا این خصلت به صورت «ملکه» درآید و حالت درونی شود.

برترین تواضع هم در برابر خداوند و پیامبر و ائمه است که نتیجه اش پرستش خدا و اطاعت از معصومین است و روحیه استکباری در برابر دین و انبیاء و رهبران الهی، گواه نداشتن این صفت است.

هر که متواضع باشد، از فیض هم بهره مند می شود. مثل زمین افتاده و پایین تر که سیراب می شود، ولی آب به زمین مرتفع نمی رسد.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است

1- اصول کافی، ج 2، ص 121. از امام علی(علیه السّلام) نیز روایت است: «التّواضُعُ يَرفَعُ، التكّبرُ يَضع»، تواضع رفعت می آورد و تکبر پست می سازد (غررالحکم، حدیث 11).

سؤالات درس:

1. اخلاق متواضعانه پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) را توضیح دهید.

2. تواضع در برابر ثروتمند، چه عوارضی دارد؟

3. ثمرات تواضع را بیان کنید.

ص: 32

«5»کنترل چشم و گوش و زبان

اعضا و جوارح انسان، ابزاری است که هم می تواند عامل گناه باشد، هم وسیله ثواب.

ما در مقابل چشم و گوش و زبان مسئولیت بیشتری داریم، تا این نعمت های الهی ابزار معصیت نشوند. اگر چشم را رها بگذاریم در پی نگاه های حرام و هوس آلود می رود و انسان را بدبخت می سازد.

اگر گوش را رها کنیم و آزاد بگذاریم سراغ شنیدن حرام می رود و اگر زبان رها باشد و نظارتی بر آن نداشته باشیم، گناهانی مثل دروغ، لغو، غیبت، تهمت، افشای راز، عیب جویی، آبروریزی و ... ازآن سر می زند. قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً)؛(1)

همانا چشم و گوش و دل، همه این ها مورد سؤال قرار می گیرند.

«پرحرفی»، سبب خطا در گفتار می شود. از این رو کم حرفی و حفظ زبان، یک امتیاز اخلاقی است.

امام علی(علیه السّلام) می فرماید:

اذا تَمَّ العَقْلُ نَقَصَ الکلامُ؛(2)

هر گاه عقل کامل شود، کلام کاسته می گردد.

1- اسراء، آیه 36.
2- بحارالانوار، ج71، ص 290.

از سخنان دیگر آن حضرت چنین است:

سخن در گرو و اسیر توست؛ تا وقتی آن را نگفته ای. همین که گفتی تو اسیر آنی. (1)

هر کس بداند که سخنش هم جزو عملش است، سخنش کم می شود مگر در موارد مفید و لازم.(2)

هر چه را شنیدی به مردم نگو، که این در نادانی انسان بس است.(3)

«نگاه» نیز چه بسا بدبختی های جبران ناپذیری برای انسان فراهم آورد. در قرآن کریم به زنان و مردان مؤمن سفارش شده که چشم های خود را فرو بندند و عفاف خویش را حفظ کنند:

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم...)؛(4)

نگاه به نامحرم، نگاه به داخل خانه دیگری، نگاه به نوشته و دفتر و آلبوم دیگران بدون اجازه، جزو نگاه های حرام است.

امام صادق(علیه السّلام) می فرماید:

النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِیسَ مَسْمُومٌ؛(5)

نگاه، تیری مسموم از تیرهای شیطان است.

چه بسا «نگاه»، انسان را به «گناه» دیگری بکشاند. پس باید جلوی نگاه حرام و هوس آلود را گرفت، تا در دام ابلیس نیفتاد. نگاه اول که بدون قصد باشد بخشوده می شود، ولی تکرار نگاه یا ادامه آن گناه است و فساد آور و مورد مؤاخذه.

1- نهج البلاغه، حکمت 381.
2- همان، حکمت 349.
3- غرر الحکم، حدیث 10250.
4- نور، آیه 30.

5- من لا يحضره الفقيه، ج4، ص 18.

امام صادق(علیه السّلام) می فرماید:

النَّظْرَهُ بَعْدَ النَّظْرَهِ تَزْرَعُ فِی الْقَلْبِ الشَّهْوَهَ وَ کَفَی بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَهً؛(1)

نگاه در پی نگاه، در دل انسان شهوت می کارد و همین برای فتنه صاحب این نگاه کافی است.

«گوش» نیز که از نعمت های بزرگ الهی است، اگر کنترل نشود به سوی گناه کشیده می شود. امام سجاد(علیه السّلام) در رساله الحقوق می فرماید:

وَ حَقُّ السّمعِ تَنزیهُهُ عَنْ سِماعِ الْغَیْبَهَ وَ سِماعِ ما لا یَحِلُّ سِماعُهُ؛(2)

حق گوش آن است که آن را از شنیدن غیبت و شنیدن هر چه که حرام است، منزه و پاک بداری.

بسیاری از شایعات بی اساس است. پس نباید گوش را به روی آن ها باز کرد و شایعه را به این و آن باز گفت. غیبت و بدگویی، دل انسان را چرکین می سازد. باید از شنیدن آن پرهیزداشت، چون شنیدن غیبت هم حرام است. گوش دادن به حرف های لغو و بیهوده، عمر را هدر می دهد. باید حکمت و مطالب مفید شنید و از آن بهره مند شد و دل را از راه گوش، مرکز معارف و حکمت ها ساخت.

چشم و گوش و زبان، ابزاری اند که اگر برآن ها نظارت نداشته باشیم تبدیل به وسیله گناه می شوند و روزی باید پاسخگوی حرف هایی باشیم که گفته ایم و مطالبی که شنیده ایم و نگاه هایی که داشته ایم و مطالبی که نوشته ایم و فیلم ها و عکس هایی که دیده ایم و جلساتی که شرکت کرده ایم.

1- همان .
2- مکارم الاخلاق، ص 419.

سؤالات درس:

1. قرآن درباره مسئولیت چشم و گوش چه می گوید؟

2. کدام نگاه حرام است؟

3. حق گوش بر ما چیست.

ص: 36

«6»حیا

اشاره

«حیا» یکی از ریشه های مهم در اخلاق به شمار می آید. حالت و صفتی است که وجود آن در انسان سبب می شود از انجام کارهای زشت وگناه و خلاف پرهیز کند. نقش حیا در بازدارندگی از کارهای ناپسند بسیار است. اگر کسی حیا و شرم نداشته باشد، زمینه بسیاری از گناهان و مفاسد برای او فراهم است. در سخنان امام علی(علیه السّلام) است:

سَببُ العفّهِ الحَیاءَ؛(1) عَلی قَدْرِ الحیاءِ تَکُونُ العِفّهُ؛ (2)

حیاء سبب عفت است. عفت به اندازه حیاست.

اگر بتوانیم در جامعه و در فرزندان، صفت «حیاء» را احیا و نهادینه کنیم، تا ترک گناه و خلاف براساس شرم و حیا باشد نه ترس و طمع، گام مهمی برداشته ایم. نظام

اخلاقی مبتنی بر «حیا محوری» استوارتر و پایدارتر است.

اگر حیا نباشد، هیچ دیوار و سدی مانع و جلودار ارتکاب گناهان و جرائم نیست. از پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) منقول است که فرمود:

لَم یَبْقَ مِن اَمْثالِ الأنبیاء الا قولُ النّاسِ: اِذا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ ما شِئْتَ؛(3)

از مَثَل های پیامبران جز این سخن مردم باقی نمانده است که: اگر حیا نداشته باشی، پس هر چه می خواهی بکن.

1- غرر الحکم، حدیث 5527.
2- همان، حدیث 6181.
3- عیون اخبارالرضا(علیه السّلام)، ج2، ص 56.

وجود حیا در انسان، بسته به نوع تربیت خانوادگی او از کودکی است. پدر و مادر از دوران طفولیت فرزندانشان باید بدی بعضی از کارها را به کودکان یاد دهند و با تکرار و استمرار تذکر، حالت شرم از صفات و اعمال بد را در وجودشان پدید آورند، تا آنان کارهای زشت را زشت بدانند و از انجام آن بپرهیزند.

این که حیا و شرم از چه کسی باید داشت، در روایات مطرح است که عبارتند از:

1. حیا از خدا

خداوند که به ما این همه نعمت داده و ما را دوست دارد و از خوب و بد ما و نهان و آشکار ما خبر دارد، نافرمانی او زشت است. باید شرم داشت و مرتکب معصیت نشد. رسول خدا6 فرموده است:

اسْتَحِ مِنَ اللَّهِ اسْتِحْیَاءَکَ مِنْ صَالِحِی جِیرَانِکَ؛(1)

از خدا شرم کن، آن گونه که از همسایگان خوب و صالح خود خجالت می کشی.

2. حیا از خود

کسی که برای خودش ارزش و احترام قائل باشد، از خودش خجالت می کشید و گناه نمی کند.

امام علی(علیه السّلام) فرمود:

اَحْسَنُ الحیاءِ اِسْتحیاءُکَ مِنْ نَفْسِک؛ (2)

بهترین حیا آن است که از خودت خجالت بکشی.

1- بحارالانوار، ج 75، ص 200.
2- غرر الحکم، حدیث 3114.

3. حیا از پیامبر(صلّی الله علیه و آله)

طبق روایات، اعمال ما به صورت پرونده ای به حضور پیامبر عرضه می شود و آن حضرت از کارهای زشت ما باخبر می گردد. این شرم سبب می شود پرونده تاریک و شرم آور فراهم نسازیم. پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

فَإِنَّ اَعمالَكُم تُعْرَضُ عَلَیَّ كُلَّ یَومٍ؛(1)

کارهای شما هر روز بر من عرضه می شود.

امام صادق(علیه السّلام) نیز در حدیثی ضمن بیان همین نکته افزوده است:

فَاحْذَرُوا فَلْیَسْتَحْیِ أَحَدُكُمْ أَنْ یَعْرِضَ عَلَی نَبِیِّهِ الْعَمَلَ الْقَبِیحَ؛(2)

بپرهیزید. هر یک از شما شرم کند که کار زشت بر پیامبرش عرضه کند.

4. حیا از فرشتگان

امام صادق(علیه السّلام) در حدیثی فرمود:

بدان که همراه تو فرشته ای بزرگوار است که بر تو گماشته شده و هر چه انجام می دهی حفظ می کند و بر اسراری که از مردم پنهان داشته ای آگاه است، پس شرم کن.(3)

از پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) نیز روایت است:

لِیَسْتَحِ اَحَدُكم مِنْ مَلَكَیْهِ اللَّذَیْنِ معه...؛(4)

1- من لا یحضره الفقیه، ج1، ص 191.
2- بحارالانوار، ج 17، ص 149.
3- همان، ج 68، ص 184.
4- کنز العمال، ح 5751.

باید هر کدام از شما از دو فرشته ای که همراه اوست خجالت بکشد.

از سوی دیگر، ترک گناه به خاطر این شرم، ارزنده است و ثواب دارد. امام صادق(علیه السّلام) در حدیثی که

به نظارت و علم فرشتگان به عمل انسان ها اشاره می کند می فرماید:

هر کس در خلوت، زمینه گناهی برایش فراهم شود، ولی خدا را مراقب خویش بداند و از گماشتگان الهی حیا کند، خداوند همه گناهان او را می آمرزد.

5. حیا از مردم

آبرو بسیار گرانبهاست، اگر از دست رفت، دیگر برنمی گردد. اگر مردم از گناه و خلاف انسان باخبر شوند، آبروی انسان می ریزد. از این رو شرم از مردم سبب ترک گناه و خلاف می شود. کسی که از مردم شرم نکند، هم به آنان بی احترامی کرده، هم سبب آبروریزی برای خودش گشته است.

امام علی(علیه السّلام) فرمود:

اِیّاکَ و فِعلَ الْقبیحِ فَاِنَّهُ یُقَبِّحُ ذِکرَک وَ یُکْثِرُ وِزْرَک؛(1)

از کار زشت بپرهیز، چرا که تو را بدنام می کند و گناه تو را می افزاید.

در احادیث است: از هر کاری که از انجام آن در حضور مردم شرم داری، مبادا که در خلوت انجام دهی. این همان شرم است که مانع گناه می شود.

ص: 40

1- غررالحکم، حدیث 2631.

وقتی کسی از حضور یک کودک در محل گناه خجالت می کشد و برخی کارهای زشت را انجام نمی دهد، چگونه از خدا شرم نمی کند؟

(أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى)؛(1)

آیا نمی داند که خدا می بیند؟

سؤالات درس:

1. از مثل های پیامبران گذشته چه باقی مانده است؟

2. از چه کسانی باید شرم داشت؟

1. اعمال ما به چه کسانی عرضه می شود؟

1- علق، آیه 14.

«7»خوف و رجا

بیم و امید، دو نیرو در انسان است که یکی باز می دارد و دیگری انگیزه عمل می دهد. انسان یا برای رسیدن به پاداش، کار نیک انجام می دهد، یا برای نجات از عقوبت، دست از گناه می کشد. پس«خوف و رجاء» دو صفت مفید در انسان است، به شرطی که میان آن دو توازن و تعادل وجود داشته باشد.

انسان برای امید به عفو الهی، توبه می کند و از گناه دست می کشد. ولی این امید اگر بیش از حد باشد، چه بسا مشوّق ارتکاب خلاف شود. بیم از عقاب هم اگر بیش از اندازه باشد، آدمی را دچار یأس از رحمت خدا می کند و زمینه ساز استمرار گناه می گردد. از این رو، در روایات آمده است که انسان باید بین حالت خوف و رجاء باشد و

این دو صفت یکسان در او باشند، تا نه دچار غرور گردد، نه یأس. عالِم خوب هم کسی است که نه مردم را مأیوس کند، نه مغرور سازد.

قرآن کریم در آیات فراوان، هم پاداش نیکوکاران و ویژگی های بهشت و نعمت های اخروی را بیان می کند، تا شوق عمل صالح ایجاد کند، هم از عذاب جهنم و کیفر مجرمان سخن می گوید، تا گنهکاران

توبه کنند و از عواقب جرم بترسند. در عین حال، یأس از رحمت الهی را نکوهش می کند.(1)

امام علی(علیه السّلام) می فرماید:

یَا بُنَیَّ خَفِ اللَّهَ خَوْفاً أَنَّکَ اَنْ أَتَیْتَهُ بِحَسَنَاتِ أَهْلِ الارْضِ لَمْ یَتَقَبَّلْهَا مِنْکَ وَ ارْجُ اللَّهَ رَجَاءً أَنَّکَ إنْ أَتَیْتَهُ بِسَیِّئَاتِ أَهْلِ الارْضِ غَفَرَهَا لَکَ ؛(2)

از خدا چنان بترس که چنین ببینی که اگر همه حسنات زمینیان راانجام دهی از تو نمی پذیرد. و به خدا چنان امیدوار باش که اگر گناهان همه مردم روی زمین را مرتکب شده باشی، آن ها را می آمرزد.

امام باقر(علیه السّلام) نیز در حدیثی به این اعتدال میان خوف و رجاء در دل بنده مؤمن اشاره دارد:

إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إلا وَ فِی قَلْبِهِ نُورَانِ نُورُ خِیفَهٍ وَ نُورُ رَجَاءٍ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ یَزِدْ عَلَی هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ یَزِدْ عَلَی هَذَا؛(3)

هیچ بنده مؤمنی نیست مگر آنکه در دل او دو نوراست: نور ترس و نور امید، که اگر این وزن شود افزون بر آن نیست و اگر آن وزن شود، بیش از این نیست.

این توازن، هم برای عموم افراد سازنده است، هم برای کسانی که نسبت به آنان برنامه های تربیتی و تبلیغی و ارشادی داریم. یعنی هم باید

1- (لاتَیأسوا مِن رَوحِ اللهِ...)(یوسف، آیه 87).
2- . جامع السعادات، ج 1، ص 254.
3- کافی، ج 2، ص 67.

امید داد، هم ترساند، و هر دو به یک اندازه، تا از حد افراط و تفریط در این مسأله به توازن وتعادل برسیم.

وجود خوف و رجاء، عامل اثرگذار در رفتار انسان هاست. حضرت علی(علیه السّلام) در این مورد می فرماید:

مَن رَجی شَیئاً طَلَبَهُ و مَنْ خافَ شَیئاً هَرَبَ مِنْهُ؛(1)

هر کس به چیزی امید داشته باشد، آن را می طلبد و هر که از چیزی بیم داشته باشد از آن می گریزد.

اگر بهشت، مورد امید انسان است، پس باید برای رسیدن به آن عمل صالح انجام دهد و اگر ترس از آتش دوزخ دارد، باید با ترک گناهان از آن بگریزد. شوق بهشت، بدون تلاش مناسب بیهوده است و ترس از عذاب هم بدون توبه و ترک گناه بی معناست. خوف و رجاء وقتی ارزش دارد که منشأ اثر باشد. به فرموده امام باقر(علیه السّلام):

لا خَوْفَ کَخَوْفٍ حَاجِزٍ وَ لا رَجَاءَ کَرَجَاءٍ مُعِین؛(2)

هیچ خوفی، مثل آن ترس بازدارنده نیست و هیچ امیدی هم مثل امید یاری کننده نمی باشد.

متعلق خوف یکی از این هاست: خوف از خدا، خوف از قیامت، خوف از حساب، خوف از دوزخ، خوف از رسوایی.

رجا هم یا امید به عفو الهی است، یا امید به کامیابی و رستگاری، امید به رضایت خدا، امید به بهشت برین، امید به رضایت و شفاعت پیامبر و آل او:. در قرآن است:

1- میزان الحکمه، حدیث 5213.
2- بحارالانوار، ج72، ص 309.

(وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی)؛ (1)

و هر کس از جایگاه پروردگارش بترسد و نفس خود را از هوا و هوس بازدارد، بهشت جایگاه اوست.

سؤالات درس:

1. نقش خوف و رجا در زندگی را توضیح دهید؟

2. اندازه خوف و رجا چه قدر باید باشد؟

3. خوف از خدا چه عاقبتی دارد؟

1- نازعات، آیه 40 و 41.

«8»یاد خدا

غفلت، عامل بسیاری از گناهان و خطاهاست. پادزهر غفلت، یاد خداست. در بحث یاد خدا محورهای بسیاری وجود دارد، مثل:

- مفهوم ذکر خدا

- ذکر لفظی و قلبی و عملی

- آثار و فواید یاد خدا

- یاد خدا و نعمت ها و مهربانی هایش

- یاد خدا و قهر و غضب و انتقامش

- یاد خدا و آرامش قلبی و روانی

- یاد خدا در صحنه های مصیبت، یا صحنه های معصیت

این یاد، عاملی برای تقویت دل و امیدواری و اطمینان و سببی برای ترک گناه است. یادآوری خدا نیز نقش مهمی در تربیت و تهذیب دیگران دارد. رسالت مهم پیامبران به یادآوردن خدااست. نام دیگر قرآن «ذِکر» است(1) و صفت دیگر پیامبر خدا، «مُذکِّر» است: (انما اَنت مُذکِّر) (2) و قرآن یادآوری را هم سودمند می داند: (فَذَکِّر اِنْ نَفعتِ الذّکری).(3)

ص: 47

1- (اِنّآ نحنُ نزّلنا الذّکر)(حجر، آیه 9).
2- . غاشیه، آیه 21.
3- اعلی، آیه 9.

کسی که خدا را دوست دارد، از یاد کردن و ذکر نام محبوبش هم لذت می برد. این «ذکر لسانی» است و درباره آن بسیار سفارش شده است.

کسی که خدا را عالِم، بصیر، خبیر، حاضر و ناظر در همه جا می بیند، وقتی صحنه گناه پیش آید، یاد خدا سبب می شود که مرتکب معصیت نشود. از این رو، آنکه به یاد خدا باشد، دروغ نمی گوید، ظلم نمی کند، کم فروشی و تقلّب نمی کند، به نامحرم نمی نگرد، در پی فحشاء و فساد نمی رود، ترانه گوش نمی دهد، مزاحمت تلفنی نمی کند، در خلوت از گناه می پرهیزد و همه جا را «محضر خدا » می بیند.

فردی از امام حسین(علیه السّلام) برای ترک گناه طلب موعظه کرد. آن حضرت پنج موعظه فرمود که یکی از آن ها این بود:

اُطلُبْ مَوْضِعَاً لا یَراکَ اللهُ وَ اذْنِبْ ما شِئْتَ؛(1)

جایی پیدا کن که خدا تو را نبیند، هرچه می خواهی گناه کن.

چون چنین جایی نیست و خداوند از نهان و آشکار و تنهایی و جمع و سکوت و سخن انسان آگاه است، پس هر گناهی در برابر چشم خدا صورت می گیرد. یاد خدا از این رو مانع از ارتکاب گناه می شود (به بحث حیا مراجعه شود).

در قرآن، ده ها بار فرمان داده شده که به یاد خدا باشید(فاذکروا الله) که این یاد، بسی ثمر بخش است. نماز را هم ذکر خدا می داند، ذکری بزرگ که حاصل آن، بازداشتن از فحشاء و منکر است.

امام علی(علیه السّلام) فرموده است:

ذِکرُ اللهِ رَأسُ مالِ کُلِّ مؤمِنٍ و رِبْحُهُ السّلامَهُ مِنَ الشّیطانِ؛(2)

1- بحارالانوار، ج78، ص 126 (فرهنگ جامع سخنان امام حسین(علیه السّلام)، حدیث 904).
2- غررالحکم، حدیث 5171.

ذکر خدا، سرمایه هر مؤمن است و سود آن، ایمنی از شیطان است.

یاد خدا در سختی های زندگی، در میدان های نبرد، در مصیبت ها و بلاها، در انجام تکالیف سنگین دینی و هنگام خشم و غضب نیز، انسان ذاکر

را نیرومند و بر خود مسلط و استوار می سازد. قرآن کریم ذکر خدا را مایه اطمینان دل ها می شمارد:

(اَلا بِذِکرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلوب)؛(1)

دل آرام گیرد زیاد خدا.

توصیه امام علی(علیه السّلام) نیز این است که هرگاه در میدان نبرد، با دشمن روبه رو شدید، کمتر حرف بزنید و بسیار خدا را یاد کنید:

إِذَا لَقِیتُمْ عَدُوَّکُمْ فِی الْحَرْبِ فَأَقِلُّوا الْکَلَامَ وَ أَکْثِرُوا ذِکْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلّ؛(2)

در حدیثی از پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) آمده است که وقتی وارد بازار شدید و هنگام اشتغال مردم به کسب و کار، خدا را زیاد یاد کنید، که این کفاره گناهان و موجب افزایش حسنات است و شما از غافلان محسوب نمی شوید.(3)

همه این موارد، نشان دهنده عرصه های گوناگون کارسازی و تأثیر یاد خداست.

غفلت از یادخدا و فراموش کردن پروردگار نیز زندگی سختی را برای انسان رقم می زند و این فرموده قرآن است:

1- رعد، آیه 28.
2- خصال، صدوق، ج 2، ص 617.
3- همان، ص 614، (میزان الحکمه، حدیث 6444).

(وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً)؛(1)

هر کس از یاد من روی گردان شود، همانا برای او زندگی سختی است.

پرتو یاد خدا گر دهد آرایش دل

بگذرد عمر تو در سایه آرامش دل

ثروت و مال نبخشد به دل، آرام و

قرار که از آن زاد، پریشانی و آلایش دل

هست تنها به خداوند قسم یاد خدای

مایه راحت و آرامش و آسایش دل(2)

هست تنها به خداوند قسم یاد خدای

مایه راحت و آرامش و آسایش دل(3)

سؤالات درس:

1. تأثیر یاد خدا در زندگی چیست؟

2. موعظه امام حسین(علیه السّلام) به گنهکا ر چه بود؟

3. یاد خدا در جبهه نبرد چگونه است؟

ص: 50

1- طه، آیه 124.
2- محمد حسین بهجتی(شفق)، سرود سحر، ص 15.
3- محمد حسین بهجتی(شفق)، سرود سحر، ص 15.

«9»یاد مرگ و قیامت

همه پیامبران الهی در دعوت خود روی مسأله «مبدأ» و«معاد» تکیه داشته اند. در قرآن کریم بارها از ایمان به خدا و روز قیامت یاد شده است: (یُؤمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الاخر).

انسان عمری محدود دارد و مرگ برای همه حتمی است. غفلت از این مسأله، انسان را به وادی گناه و فساد می کشد و توجه به آن، مسئولیت آفرین و تعهدآور است.

انسان با مردن پایان نمی پذیرد. مراحل دشواری در پیش است و گردنه های صعب العبور در راه. به تعبیر امام علی(علیه السّلام):

وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَکَ طَرِیقاً ذَا مَسَافَهٍ بَعِیدَهٍ وَ مَشَقَّهٍ شَدِیدَه؛(1)

بدان که در پیش روی تو، راهی دور و دراز و مشقت و سختی وجود دارد.

لحظه مرگ، شب اول قبر، عالم برزخ، بر پایی قیامت، حساب و کتاب و میزان و نامه اعمال و عبور از صراط و بهشت و جهنم و پاداش و عذاب در پیش است. مرگ، دالانِ ورود به این مراحل سخت است و باید به یاد آن بود و آمادگی داشت. مرگ برای بعضی آغاز دوران سخت و عذاب آور است و برای بعضی آغاز دوران آسایش و برخورداری؛ تا چه اعمال و رفتاری در دنیا داشته باشد.

1- نهج البلاغه، نامه 31 (وصیت نامه امام علی به فرزندش امام حسن(علیه السّلام)).

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله)فرمود:

اَفْضَلُ الزُّهدِ فِی الدُّنیا ذِکرُ المَوتِ؛(1)

بهترین زهد و پارسایی در دنیا، یاد مرگ است.

هم توصیه به یاد مرگ شده، هم زیاد یاد مرگ کردن و پیوسته به یاد آن بودن و غافل نشدن و غافلگیر نشدن.

قیامت، مرحله رسیدن به پاداش یا کیفر اعمال خوب و بد است. نام های روز قیامت بیدار کننده است: روز حسرت، روز تغابن، روز جدایی، روز حساب، روز جزا و ... .

در قیامت، صف نیکوکاران از بدکاران جدا می شود. عده ای راهی دوزخ می شوند و گروهی وارد بهشت می گردند. دنیا، فرصت آباد کردن خانه آخرت است. در آخرت فرصت عمل نیست. فرصت بازگشت به دنیا هم نیست. گنهکاران آرزو می کنند، کاش مهلتی داده شود و برگردند وعمل صالح انجام دهند، ولی هیهات!(2)

یاد مرگ و مراحل پس از آن، آثار تربیتی بسیاری دارد؛ از جمله:

1. بی رغبتی به دنیا و دل نبستن به عمر فانی و زندگی گذرا.

2. ایجاد روحیه قناعت و دوری از حرص و افزون طلبی.

3. کاستن از شهوات و تمایلات نفسانی.

4. ایجاد انگیزه عمل صالح و توبه از گناهان و جبران گذشته.

اولیای الهی پیوسته به یاد مرگ و قیامت بودند و مؤثرترین موعظه هایشان توجه دادن به همین مسأله است. از صدها حدیث در این مورد چند نمونه را می آوریم:

ص: 52

1- میزان الحکمه، حدیث 19141.

2- (رَبَنّا أخْرجْنا نَعْمَلْ صالِحَاَ غَيْرَ الّذى كُنّآ نَعْمَلُ)(فاطر، آيه37).

امام علی(علیه السّلام):

مَنْ اَکْثَرَ ذِکرَ المَوتِ قَلَّتْ فی الدّنیا رَغْبَتُهُ؛ (1)

هر کس زیاد به یاد مرگ باشد، رغبتش به دنیا کم می شود.

امام علی(علیه السّلام):

بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِی إِنْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَکَکُمْ وَ إِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَکُمْ وَ إِنْ نَسِیتُمُوهُ ذَکَرَکُم؛ (2)

بشتابید به سوی مرگی که اگر از چنگ آن بگریزید، شما را درمی یابد و اگر بر جای مانید،

شما را می گیرد و اگر فراموشش کنید، به یاد شماست.

گرگ اجل یکایک از این گله می برد

این گله را ببین که چه آسوده می چرد

امام علی(علیه السّلام):

أَکْثِرُوا ذِکْرَ الْمَوْتِ وَ یَوْمِ خُرُوجِکُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِیَامِکُمْ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّوَجَلّ؛ (3)

زیاد از مرگ و روز خروجتان از قبر و ایستادنتان در پیشگاه خداوند عزّتمند و بزرگ یاد کنید.

روز قیامت، روز هول انگیزی است که هر کس گرفتار اعمال خویش است و به تعبیر قرآن، همه از هم فرار می کنند، انسان از

1- غررالحکم، حدیث 8764.
2- نهج البلاغه، حکمت 203.
3- خصال صدوق، ص 616.

برادرش، پدر و مادرش، خویشاوندان و قبیله اش، چرا که هر کس کاری دارد که برای خودش بس است.(1)

یاد مرگ و قیامت، هم برای خود انسان سازنده است، هم طرح آن برای دیگران عبرت آموز و غفلت زد است. کسی

که چشم به راه مرگ باشد، با اعمال صالح خود را آماده ورود به آن مرحله می کند. آنکه غافل باشد، عمرش به بطالت و معصیت می گذرد و روزی بیدار می شود که فرصت جبران نیست.

دنیا یک مرحله است، مراحل دیگری در پیش است.

به یاد مرگ و قیامت بودن، آمادگی برای ورود به آن مرحله را فراهم می آورد و انگیزه آبادسازی خانه آخرت در دل قوی می شود. ولی کسی که فراموش کند، طبعاً آمادگی هم کسب نخواهد کرد و مرگ برای او یک حادثه ناگهانی خواهد بود و سفری بدون برداشتن لوازم و مایحتاج این راه طولانی؛ و این مایه خسارت و پشیمانی است.

سؤالات درس:

1. پس از مرگ، چه مراحلی در پیش روی ماست؟

2. نام های قیامت را بیان کنید.

3. تأثیر یاد مرگ و قیامت چیست؟

1- (یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخیه...) (عبس، آیه 34).

«10»محاسبه و مراقبه

محاسبه، مربوط به پس از عمل است و مراقبه مربوط به هنگام عمل. محاسبه، آن است که انسان به حساب اعمال خودش برسد و خوب و بد آن را ارزیابی کند و از خودش حساب بکشد که چه کارهایی کرده و چرا کرده است. ولی مراقبه آن است که انسان پیوسته مراقب و نگهبان خویش باشد و حالات و اعمال خود را زیر نظر داشته باشد و خود را در مرئی و منظر خدا حس کند و این احساسِ بودن در «محضر خدا» او را از بدی ها باز دارد و بیندیشد که اگر نسبت به اعمالش که ثبت و ضبط شده بپرسند، چه جوابی دارد؟

محاسبه، یک برنامه تربیتی و خودسازی است و پیشوایان دین و بزرگان اخلاق به آن توصیه کرده اند. پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) فرموده است:

حاسِبُوا اَنْفُسَکم قَبْلَ اَنْ تُحاسَبُوا؛(1)

پیش از آن که مورد حساب قرار گیرید، از خودتان حساب بکشید.

امام کاظم(علیه السّلام) نیز فرموده است:

لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ خَیْراً إسْتَزَادَ اللَّهَ مِنْهُ وَ حَمِدَ اللَّهَ عَلَیْهِ وَ إِنْ عَمِلَ شَرّاً إسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَ تَابَ إِلَیْهِ؛(2)

1- محجه البیضاء، ج 8، ص 165.
2- اختصاص، شیخ مفید، ص 26.

از ما نیست کسی که هر روز خودش را محاسبه نکند و از خود حساب نکشد. پس اگر آن روز، کار نیک کرده است بیشتر کند و بر آن خدا را شکر کند و اگر بد کرده است، از خدا آمرزش بطلبد و به سوی او توبه کند.

محاسبه سبب می شود که انسان عیوب و خطاهای خود را بشناسد و دچار غرور و خودبینی نشود و درصدد اصلاح عیوب و توبه از گناهان برآید. به فرموده امیرمؤمنان(علیه السّلام):

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلَی عُیُوبِهِ وَ أَحَاطَ بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَ أَصْلَحَ الْعُیُوبَ؛(1)

هر کس از خودش حساب بکشد، بر عیب های خویش آگاه و بر گناهان خود محیط می شود و در نتیجه از گناهان توبه می کند و عیب ها را برطرف می سازد.

توصیه شده که محاسبه، خیلی دقیق و بی گذشت باشد، شدیدتر از محاسبه یک شریک نسبت به شریک خود. گفته اند هر شب، هنگام خواب به محاسبه نفس بپردازید و چون به رختخواب می روید فکر کنید که مرده اید و از شما نسبت به اعمالتان سؤال می کنند و صحنه قیامت است و به کارهای شما رسیدگی می شود و سرنوشت شما تعیین می گردد. (2)

در کیفیت محاسبه از امام علی(علیه السّلام) نقل شده است:

وقتی کسی روز خود را به شام می رساند، به خویش برگردد و خطاب به نفس بگوید: ای نفس! امروزت گذشت و دیگر برنمی گردد و

1- غررالحکم، حدیث 4748.
2- بحارالانوار، ج 68، ص 267، حدیث از امام صادق7.

خدا از تو خواهد پرسید که در چه راهی صرف کردی و در این روز چه کردی؟ آیا خدا را یاد کردی و سپاس گفتی؟ آیا حق برادری را ادا کردی؟ مشکلی از او را برطرف ساختی؟ در نبودش به وضع خانواده و فرزندانش رسیدگی کردی؟ آیا جلوی غیبت دیگران را درباره برادر مؤمن گرفتی؟ آیا مسلمانی را یاری کردی؟ امروز چه کردی؟... پس کارهای آن روز خود را یاد کند. اگر کارهایش نیک بود، بر این توفیق خدا را شکر کند و اگر دید گناه یا کوتاهی کرده، استغفار کند و تصمیم بگیرد که تکرار نکند.(1)

در «مراقبه» نیز توجه داشته باشید که خداوند، فرشتگان«رقیب و عتید» رابر او گماشته تا اعمالش را ثبت کنند و حرف های نیک و بد او را بنویسند. پس خودش از خودش مواظبت کند.

امیر مؤمنان می فرماید:

اِجْعَل مِنْ نَفسِکَ عَلی نَفْسِکَ رقیباً؛(2)

از خودت بر خودت مراقبی قرار بده.

نیز می فرماید:

رَحِمَ اللهُ عَبْداً راقَبَ ذَنْبَهُ وَ خافَ رَبَّهُ؛(3)

خدا رحمت کند کسی را که مراقب گناهانش باشد و از پروردگارش بترسد.

توجه به اینکه خداوند انسان را در همه حال می بیند و از درون او آگاه است و حرف ها و اعمالش ثبت و ضبط می شود و روزی مورد

1- همان، ج 67، ص 72.
2- غررالحکم، حدیث 2429.
3- همان، حدیث 5205.

مؤاخذه و سؤال قرار خواهد گرفت، مفهوم دیگری ازمراقبه است و سازنده و بازدارنده است.

محاسبه و مراقبه از برنامه های مهم سلوک و خودسازی است و در کنترل عمل انسان نقش بسیاری دارد. اگر افراد، اهل این دو برنامه تربیتی و تهذیبی باشند، بسیاری از گناهان کاهش می یابد، یا واقع نمی شود.

سؤالات درس:

1. محاسبه را تعریف کنید.

2. فایده محاسبه چیست؟

3. روش محاسبه را توضیح دهید.

ص: 58

«11»«باید»های اخلاقی دیگر

اشاره

در کتب اخلاقی و روایات، موضوعات فراوان دیگری است که در بخش «اخلاق فردی» قرار می گیرد. پرداختن به یکایک آن ها حجم کتاب را افزایش می دهد. برای اینکه از آن موضوعات هم یاد شود تا تلاشگران عرصه اخلاق، قلمرو کار را در نظر داشته باشند، برای هر موضوع حدیثی یاد می شود. علاقه مندان به کتاب های مفصّل تر مراجعه کنند.

1. صبر

امام علی(علیه السّلام):

اَلصَّبرُ عَلَی الْمُصیبَهِ وَالصَّبرُعَلَی الطّاعَهِ وَ الصَّبرُ عَنِ الْمَعْصِیهِ؛(1)

صبر سه گونه است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر ترک گناه.

2. شکر

امام علی(علیه السّلام):

مَنْ شَکَرَ اللهَ سُبْحانَهُ وَجَبَ عَلَیْهِ شُکْرٌ ثانٍ، اِذ وفَّقَهُ لِشُکرِهِ و هُوَ شُکرُ الشّکر؛(2)

1- تحف العقول، ص 206.
2- غرر الحکم، حدیث 9119.

کسی که خدا را شکر کند، باید شکر دیگری انجام دهد، چون خداوند توفیق شکرگزاری به او داده و این شُکرِ شکر است.

3. زهد

امام علی(علیه السّلام):

الزَّاهِدُ فِی الدُّنْیَا مَنْ لَمْ یَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَهُ وَ لَمْ یَشْغَلِ الْحَلَالُ شُکْرَهُ؛(1)

زاهد و پارسا در دنیا کسی است که حرام، بر صبر او غالب نمی شود و حلال، او را از شکر باز نمی دارد.

4. تقوا

امام علی(علیه السّلام):

عِنْدَ حُضُورِ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَّاتِ یَتَبَیَّنُ وَرَعُ الْأَتْقِیَاء؛(2)

هنگام فراهم بودن شهوات و لذت ها، پارسایی اهل تقوا آشکار می شود.

5. رضا و تسلیم

امام صادق(علیه السّلام):

رأسُ طاعَهِ اللهِ الصَّبرُ وَ الرِّضا عَنِ اللهِ فیما اَحَبَّ العَبْدُ اَوْکَرِهَ؛(3)

سرآغاز و ریشه طاعت خدا، صبر و رضا از خداوند است، در آنچه که بنده دوست بدارد یا دوست ندارد.

1- بحارالانوار، ج 75، ص 37.
2- غررالحکم، حدیث 6224.
3- کافی، ج 2، ص 60.

6. یقین

امام علی(علیه السّلام):

یُسْتَدَلُّ عَلیَ الْیَقینِ بِقَصْرِ الأَمَلِ و اِخلاصِ العَمَلِ والزُّهْدِ فِی الدُّنیا؛(1)

استدلال می شود بر یقین، با کوتاهی آرزو، اخلاص در عمل و پارسایی در دنیا.

7. صدق

امام علی(علیه السّلام):

اَلایمانُ اَنْ تُؤثِرَ الصِّدقَ حیثُ یَضُرُّکَ، عَلَی الکِذبِ حَیْثُ یَنْفَعُکَ؛(2)

ایمان آن است که راستگویی را آنجا که به زیان توست، ترجیح بدهی بر دروغ، آنجا که به سود توست.

8. وَرَع

امام باقر(علیه السّلام):

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ابْنَ آدَمَ ! اجْتَنِبْ مَا حَرَّمْتُ عَلَیْکَ تَکُنْ مِنْ أوْرَعِ النَّاس؛(3)

خداوند متعال فرموده است: ای فرزند آدم ! از آنچه بر تو حرام کرده ام بپرهیز، تا از پارساترین افراد باشی.

9. قناعت

امام صادق(علیه السّلام):

مَنْ قَنَع بما رَزَقَهُ اللهُ فَهُوَ مِنْ اَغنَی النّاسِ؛(4)

1- غررالحکم، حدیث 10970.

2- نهج البلاغه، حکمت458.
3- کافی، ج 2، ص 77.
4- همان ، ص 139.

هر کس به آنچه خداوند به او روزی داده قانع باشد، او از بی نیازترین مردم است.

10. پاکدامنی

امام باقر(علیه السّلام):

مَا مِنْ عِبَادَهٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ؛(1)

هیچ عبادتی برتر از عفتِ شکم و شهوت نیست(کنترل چشم و غریزه جنسی)

این ده موضوع، همه مباحث و موضوعاتِ دیگر اخلاق نیست، ولی به همین تعداد بسنده می شود.

سؤالات درس:

1. اقسام سه گانه صبر را بیان کنید.

2. یقین را از چه نشانه هایی می توان شناخت؟

3. پارساترین افراد کیست؟

1- الکافی، باب العفه، ص 79.

ب:نبایدها

اشاره

1.هوای نفس

2.غضب

3.ریا و تظاهر

4.کینه و عداوت

5.حسد

6.طمع

7.عجله و شتاب

8. اسراف و تبذیر

9.کفران نعمت

10.عجب و خودپسندی

11.«نباید»های اخلاقی دیگر

ص: 63

«1»هوای نفس

در انسان هم نیروی «عقل» وجود دارد، هم کششِ «نفس». عقل و خرد به سوی معنویات و خوبی ها و خیر دعوت می کند و نفس به طرف گناه و عصیان و شرّ فرا می خواند و انسان که دارای نیروی انتخاب و اختیار است، میان این دو کشش قرار دارد و هر کدام را اختیار کند، سعادت و شقاوتش را رقم زده است.(1)

از آنجا که قوّه نفس و هوای نفس قوی است و جاذبه اش بیشتر است، توصیه های فراوانی شده که انسان با نفس امّاره و هواهای نفسانی مقابله کند و «جهاد نفس» از جهاد با دشمن بیرونی مهم تر بیان شده است.(2)

امام کاظم(علیه السّلام) فرمود:

جَاهِدْ نَفْسَکَ لِتَرُدَّهَا عَنْ هَوَاهَا فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَیْکَ کَجِهَاد عَدوِّکَ؛(3)

با نفس خود جهاد کن تا آن را از هوس هایش بازداری، چرا که جهاد با نفس بر تو واجب است، آنگونه که با دشمنت می ستیزی.

1- (فالهما فجورها و تقواها)، (شمس، آیه 8).
2- ر. ک«جهاد اکبر»، از امام خمینی«ره».
3- تحف العقول، ص 399.

و به فرموده امام علی(علیه السّلام):

لا جِهادَ کَمُجاهَدَهِ الهَوی؛ (1)

هیچ جهادی همچون جهاد با هوای نفس نیست.

هوای نفس اگر در زمینه مال دنیا بر انسان غلبه کند، او را به دزدی و گران فروشی و ثروت اندوزی می کشاند.

اگر در زمینه دنیا طلبی و ریاست باشد، زمینه ظلم و حق کشی و طغیان فراهم می آورد.

اگر نسبت به خوردن و آشامیدن باشد، انسان را به حرام خواری و شراب وسفره های حرام و لقمه های مشتبه می کشاند.

اگر درباره قوای جنسی باشد، گناهانی همچون نگاه به نامحرم، خلوت با زن بیگانه، زنا، لواط، و گناهان جنسی را در پی دارد.

اگر درباره مقام و رتبه باشد، زمینه ساز ریا و تظاهر و مردم فریبی و فسادهای دیگر برای رسیدن به مقام های دنیوی می گردد یا دست به بدعت می زند تا مشهور شود.

آنچه مهم است، تسلط بر هوای نفس است و اینکه انسان برده تمایلات نفسانی و اسیر شکم و شهوت نباشد. و این تمرین فراوان می خواهد تا از اسارت نفس رها شود و مالک نفس خویش گردد، نه مملوک آن. غلبه هوای نفس سبب می شود که عقل مغلوب گردد و از نقش هدایتی باز ماند.

به فرموده امام علی(علیه السّلام):

1- همان، ص 286.

آفَةُ العَقْلِ الهَوی... ؛(1)

آفت خرد، هوای نفس است.

همه انسان هایی که به مقامات عالی اخلاقی و کمالات معنوی رسیده اند، در سایه مجاهده با هوای نفس و بی اعتنایی به خواسته های دل بوده است. سر دو راهی های «دل» و «دین» باید دل را رها کرد و به دین چسبید.

خدایا داد از این دل، داد

از این دل

که من یک دم نگشتم شاد از

این دل

قرآن کریم از کسانی که پیرو هوای نفس اند، به عنوان «هواپرست» یاد می کند و می فرماید:

(أَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً) ؛(2)

آیا دیدی آن کس را که هوای نفس خود را معبود خود قرار داد، پس خداوند او را با آنکه می دانست

گمراه کرد و بر گوش و دل او مهر زد و بر چشمش پرده ای کشید.

یعنی پیروی بی چون و چرا از نفس، چراغ عقل را خاموش می کند و چشم و گوش و دل انسان را از دیدن و شنیدن و فهمیدن حقایق محروم می سازد. در روایات فراوانی این کوردلی و ندیدن حق، از آثار هواپرستی به شمار آمده است، از جمله در این سخن علوی:

أُوصِیکُمْ بِمُجَانَبَهِ الْهَوَی، فَإِنَّ الْهَوی یَدْعُو إِلَی الْعَمَی وَ هُوَ الضَّلالُ فِی الآخِرَهِ وَ الدُّنْیَا؛(3)

1- غرر الحکم، حدیث 3925.
2- جاثیه، آیه 23.
3- میزان الحکمه، حدیث 21402.

شما را به پرهیز از هوای نفس سفارش می کنم، چرا که هوای نفس به کوری می کشاند و این گمراهی در دنیا و آخرت است.

بسیاری از نزاع ها و کشمکش ها که بر سر قدرت و ریاست است، ریشه در هوای نفس دارد. امام خمینی1 می فرمود:

اگر همه پیامبران در یکجا و یک زمان جمع شوند، هیچ نزاعی میان آنان رخ نمی دهد، چون هوای نفس در آنان نیست.

اینکه هر کس می کوشد جناح و حزب و گروه خود را غالب کند، اینکه با تهمت و برچسب و شایعه و جوسازی می خواهد رقیب را از میدان به در کند، اینکه برای غلبه یافتن، از هیچ دروغ و افترایی پرهیز ندارد، اینکه برای رسیدن به قدرت از هر وسیله ای حتی باطل و از هر راهی حتی مکر و نیرنگ استفاده می کند، همه به خاطر پیروی از هوای نفس است. ریا و تظاهر هم ریشه در هوای نفس دارد.

شناخت نفس امّاره و تمرین برای مخالفت با آن از گام های مهم سلوک معنوی و اخلاقی است. خداوند، نتیجه خوف خدا و جلوگیری نفس امّاره را بهشت می داند:

(وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی)؛ (1)

نیرومندترین فرد، کسی است که حریف نفس خویش شود و فریب وسوسه هایش را نخورد و هرگز با آن کنار نیاید.

1- نازعات، آیه 40و41.

با دشمن نفس، صلح کردن ننگ است

چون در همه حال با خرد در جنگ است

هر چند سخن ز آشتی می گوید

خصمی است که آتشْ بسِ او نیرنگ

است(1)

در حدیثی امام صادق(علیه السّلام) به میدان های مختلف تمایلات نفسانی اشاره کرده، لزوم مالک نفس بودن در آن ها را گوشزد می کند:

مَنْ مَلِکَ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وإِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهِبَ وَ إِذَا اشْتَهَی، حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَی النَّار؛(2)

هر کس مالک نفس خویش باشد؛ آنگاه که خشمگین می شود و هنگام رغبت و ترس و آنگاه که میل به چیزی دارد، خداوند جسد او را بر آتش حرام می کند.

با این سخن پیامبر این بحث را به پایان می بریم که فرمود:

اِنّ الشّدیدَ لیْسَ مَنْ غَلَبَ النّاسَ، وَ لکنّ الشّدیدَ مَنْ غَلَبَ عَلی نَفْسِهِ؛(3)

نیرومند کسی نیست که بر مردم غلبه کند، بلکه نیرومند کسی است که بر نفس خودش غالب شود.

اوراق کتاب نفس را پاره کنید

یک چاره برای عقل بیچاره کنید

جان را که عطیه ای است از عالم غیب

آزاد ز چنگ نفس امّاره کنید(4)

1- از نویسنده، برگ و باد، ص 287.
2- بحارالانوار، ج 87، ص 243.
3- میزان الحکمه، حدیث 21496.
4- برگ و باد، ص 296.

سؤالات درس:

1. چرا باید با نفس جهاد کرد؟

2. نتیجه پیروی از هوای نفس چیست؟

3. قرآن درباره مخالفت با هوای نفس چه می گوید؟

«2» غضب

در تعریف غضب گفته اند: غضب، غلیان خون قلب است برای انتقام گیری.(1)

وقتی در اثر ناراحتی از یک حرف یا عمل، خون به جوش می آید و خشم بر انسان مستولی می گردد، او را به عکس العمل وا می دارد و برای فرو نشاندن خشم، ممکن است دست به هرکاری بزند.

خشم، جنبه مثبت هم دارد و این غریزه خدادادی اگر نباشد، انسان از خود دفاع نمی کند و با دشمن نمی جنگد و نسبت به منکرات و ستم ها واکنش نشان نمی دهد. از این رو کاربرد صحیح آن، خشم مقدس نام دارد و بهره وری صحیح و بجا از این غریزه، لازم و مفید است.(2)

ولی آنچه در بحث اخلاق، ازرذایل محسوب می شود، نوعی عدم کنترل نفس و پرخاشگری و عصبانیت است که انسان را از حال طبیعی و اعتدال خارج می کند و چه بسا حرف ها، عمل ها و عکس العمل های انسان عصبانی و خشمگین، با معیارهای اخلاقی و اسلامی و انسانی ناسازگار باشد.

ص: 71

1- مجمع البحرین، طریحی.
2- در قرآن کریم سفارش شده که با کفار و منافقین شدید برخورد کنید (توبه، آیه 73؛ تحریم، آیه9) خود خداوند نیز بر ضدّ برخی اقوام و امت ها یا تبهکاران غضب کرده و آنان را نابود ساخته است. غیرت و حمیّت هم از آثار مثبتِ غضبِ مطلوب است.

آثار و پیامدهای خشم در روایات بسیار است؛ روشن ترین آنها خروج انسان از عقلانیت و رسیدن به نوعی جنون و لجام گسیختگی است که باید آن را مهار کرد. مهار آن نیز با «حلم» است. به چند حدیث دقت کنید:

امام صادق(علیه السّلام):

اَلغَضَبُ مِفْتاحُ کُلِّ شَرٍّ؛(1)

خشم، کلید هر بدی و شرّی است.

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله):

اَلغَضَبُ جَمْرَهٌ مِنَ الشّیطانِ؛(2)

خشم، شعله ای از شیطان است.

امام صادق(علیه السّلام):

مَنْ لَمْ یَمْلِکْ غَضَبَهُ لَمْ یَملِک عَقْلَه؛(3)

هر کس خشم خود را مهار نکند، مالک عقل خود هم نیست.

از مجموع این ها برمی آید که غضب اگر کنترل نشود و بر انسان حاکم و مسلط باشد، باعث می شود کارهای جنون آمیز و حرف های زشت و جنایت های جبران ناپذیری از انسان سر بزند. بسیاری از نزاع ها که گاهی هم به قتل کشیده می شود، نتیجه غضب های مهار نشده است و کسی با شنیدن یک سخن تند یا رفتار خشن، خشمگین می شود و برای تسکین خود دست به کاری تند می زند و جرمی واقع می شود و پایانش هم ندامت و حسرت است.

1- اصول کافی، ج 2، ص 303.
2- بحارالانوار، ج 73، ص 265.
3- اصول کافی، ج 2، ص 305.

توصیه به «مهار خشم» در روایات بسیاری دیده می شود. عقلانیت و تدبیر و خردمندی هر انسان هم در صحنه های بروز خشم آشکار می شود که چه اندازه توانسته این موج توفنده و تلاطم درونی را مهار کند و از فاجعه هایی که در پی این زلزله درونی و امواج خروشان به وجود می آید پیشگیری کند.

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) در باره ارزشمندی مهار خشم فرموده است:

اَلا اُخْبِرُکمْ بِاَشّدِکُم؟ مَنْ مَلِکَ نَفْسَهُ عِنْدَ الغَضَبِ؛(1)

آیا خبر ندهم که قوی ترین شما کیست؟ کسی است که هنگام خشم، خویشتن دار و برخود مسلط باشد.

امیرمؤمنان(علیه السّلام) نیز فرموده است:

اَعظَمُ النّاسِ سُلطاناً عَلی نَفْسِهِ مَنْ قَمَعَ غَضَبَهُ وَ اماتَ شَهوَتَه؛(2)

خویشتن دارترین مردم کسی است که خشم خود را سرکوب کند و شهوتش را بمیراند.

در تعابیر قرآنی وحدیثی واژه «کظَم غیظ» آمده است.(3) یعنی فرو بردن خشم واِعمال نکردن غضب، که این آثار و برکات زیادی دارد و به لقمه ای تشبیه شده که هر چند سخت و تلخ است، ولی کسی که این لقمه را فرو ببرد، برایش بسیار گوارا خواهد بود و مثل آب سردی بر روی آتش شعله ور است که آن را فرو می نشاند.

امام باقر(علیه السّلام) درباره فرو نشاندن و فرو بردن غضب فرموده است:

1- میزان الحکمه، حدیث 15014.
2- غرر الحکم، حدیث 3259.
3- (والکاظِمین الغیظ والعافین عن الناس)(آل عمران، آیه 134).

مَنْ کَظَمَ غَیظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلی اِمضائِهِ حَشَی اللهُ قَلْبَهُ اَمناً وَ ایماناً یومَ القیامهِ؛(1)

هر کس خشمی را فرو ببرد، در حالی که می تواند آن را اِعمال کند، خداوند در روز قیامت قلب او را سرشار از ایمنی و ایمان می سازد.

روش هایی هم برای مهار خشم در روایات بیان شده است، از قبیل:

- کمک خواستن از خداوند و گفتنِ «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»

- توجه به پاداش های اخروی آنان که خشم خود را فرو می نشانند.

- تغییر حالت و وضعیت مثلاً اگر ایستاده است بنشیند، یا مجلس را ترک کند.

- توجه به آثار سوءِ غضب.

- یاد کردن از قدرت و غضب الهی.

در حدیثی رسول خدا6 فرمود: یا علی! غضب نکن. هر گاه که خشمگین شدی بنشین و درباره قدرت خدا بر بندگان و حلم او از آنان بیندیش.(2)

این تأمل انسان را وامی دارد که از اخلاق خدایی درس بگیرد و خشم خود را مهار کند. حفظ تعادل در حالت خشم و مراعات حق و نیفتادن به وادی باطل و بی انصافی و ظلم، نشان قدرت روحی انسان است. علی7 فرموده است:

اِنّما المُؤمِنُ الّذی اِذا غَضِبَ لم یُخرِجْهُ غَضَبُه مِن حَقٍّ؛(3)

1- اصول کافی، ج 2، ص 110.
2- تحف العقول، ص 14.
3- بحارالانوار، ج 78؛ ص 209.

مؤمن کسی است که وقتی خشمگین شد، خشمش او را از حق خارج نسازد.

به قول سعدی:

بلی مرد آن کس است از روی تحقیق

که چون خشم آیدش، باطل نگوید

سؤالات درس:

1. غضب خوب و خشم مقدس را توضیح دهید.

2. پیامدهای عدم کنترل غضب چیست؟

3. چگونه می توان خشم را مهار کرد؟

ص: 75

«3»ریا و تظاهر

انسان مؤمن، چون به خدایی معتقد است که از کار بندگان باخبر است و بر نیک و بد آن پاداش و کیفر خواهد داد، نباید غیر خدا را در نظر داشته باشد و برای پسند این و آن کار کند.

اخلاص و دوری از ریا و خودنمایی و تظاهر، گوهری است ارزنده و البته کمیاب، که ارزش عمل ها هم بستگی به همین جوهر و گوهر دارد. خداوند، مشتری کار خالص است و اعمال آمیخته به ریا نزد خداوند نه ارزشی دارد و نه پاداشی.

ریا، خصلتی ناپسند است که گاهی چنان پنهان و آرام در عمل رخنه می کند که خود انسان هم نمی فهمد وچه بسا سال ها عمل ریایی انجام دهد و تصوّر کند که برای خدا عمل کرده است.

ریا به شکل های مختلف است. گاهی تفاوتِ گفتار و کردار است، گاهی تفاوتِ کردار آشکار و کردار پنهان است، گاهی اختلاف ظاهر و باطن است، گاهی دوگانگی سخن و انگیزه است.

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) ریا را نوعی استفاده ابزاری از دین و اعمال دینی برای رسیدن به مقاصد دنیوی می داند و می فرماید:

وَیْلٌ لِلّذینَ یَجْتَلِبُونَ الدُّنیا بِالّدِّین... کَلامُهُمْ اَحْلی مِنَ العَسَلِ وَ قلوبُهم قلوبُ الذّئاب؛(1)

وای بر آنان که به وسیله دین در پی دنیا طلبی اند، سخنشان شیرین تر از عسل است و دل هایشان دلهای گرگ هاست.

عمل ریاکارانه، هر چند مردم را بفریبد، ولی خدا را نمی فریبد. هر چند مردم را خوش آید، ولی خدا را ناخوش آید. هر چند در نظر مردم،وجهه و محبوبیت آورد، ولی مورد بغض و نفرت خداوند است و در درگاه الهی هم پذیرفته نیست. پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله)فرمود:

اِنَّ اللهَ لا یَقْبَلُ عَملاً فیهِ مِثْقالُ ذَرَّهٍ مِنْ ریاء؛(2)

خداوند، عملی را که به اندازه ذرّه ای ریا در آن باشد قبول نمی کند.

ریا آن قدر زشت است که در روایات از آن به عنوان«شرک خفی» یاد شده است، چون کار برای غیر خدا شرک است، هر چند این کار، کار عبادی باشد، مثل نماز و حج و جهاد.

در کلام علوی است که:

اِعلَمُوا اَنَّ یَسیرَ الرَّیاءِ شرکٌ؛(3)

بدانید که ریای اندک شرک است.

پاک کردن عمل از ریا جهادی بزرگ است و هر که موّفق شود اعمالش خالص برای خدا باشد و انگیزه ای جز رضای الهی نداشته باشد از مقرّبین است.

1- میزان الحکمه، حدیث 6776.
2- همان، حدیث 4786.
3- تحف العقول، ص 151.

نزول سوره «هل اتی» در شأن عمل خالصانه خانواده ای بود که سه روز افطار خود را برای خدا به مسکین و یتیم و اسیر دادند و هرگز توقع پاداش و چشمداشتِ تشکر هم نداشتند. این خانواده و عملشان باید سرمشق همه باشد. امام علی(علیه السّلام) که این سوره درباره خانواده اش است، در میدان جنگ هم خالصانه شمشیر می زد و جهادش برای خدا بود. عالی ترین نمونه اش برخوردی بود که پس از رفتار توهین آمیز عمرو بن عبدودّ داشت و برخاست و قدم زد تا خشمش فرو نشست و به خاطر خدا سر از تن دشمن جدا کرد؛ از علی آموز اخلاص عمل.

برای ریا و ریاکار نشانه هایی در روایات ذکر شده است،از جمله در این حدیث نبوی می خوانیم:

امّا عَلامةُ المُرائی فاربعةٌ: یَحْرِصُ فی العَملِ لِلّه اِذا کانَ عِنْدَهُ اَحدٌ وَ یَکْسِلُ اذا کانَ وَحْدَهُ و یَحْرِصُ فی کُلِّ

اَمرِهِ عَلی المَحْمِدَهِ و یُحْسِنُ سَمْتَهُ بِجُهْدِهِ؛(1)

علامت ریاکار چهارتاست: در عمل برای خدا حریص است؛ وقتی که پیش او کسی باشد و کِسِل و بی حال است وقتی که تنهاست. در همه کارهایش دوست دارد تعریفش کنند و می کوشد تا ظاهر و روش خود را نیکو جلوه دهد.

شاید سه نشانه اول بارزتر از همه باشد و در روایات متعددی هم آمده است. تفاوتِ حال انسان در تنهایی یا در جمع و در خلوت و جلوت نشانه عدم خلوص است، علاقه به تعریف و ستایش مردم نشانه دیگر

1- تحف العقول، ص 22.

است. وقتی عمل خالص است که برای عمل کننده فرقی نکند که مردم بدانند یا ندانند، تعریف کنند یا تعریف نکنند، تشکر و قدردانی کنند یا نه. وقتی برای خداست، نظر مردم و پسند این وآن چه اثری دارد؟ گاهی گزارش کارهای دروغی و ارائه آمار ناصحیح و مبالغه آمیز، در زمره ریا محسوب می شود.

حتی در امر به معروف و نهی از منکر هم ممکن است ریا شود، یعنی عمل به این فریضه می کند تا او را انسانی باایمان و متعهد و انقلابی بشناسند.

کمک به محرومین، رسیدگی به درماندگان، شرکت در جبهه نبرد، کمک های مالی به جبهه ها و سیل زدگان و زلزله زدگان وقتی ارزش دارد که خلوص داشته باشد. اگر برای جلب نظر مردم باشد، انتظار پاداش از خدا بی مورد است. این مضمون حدیث نبوی است که به ابن مسعود فرمود:

اِذا عَمِلْتَ عَملاً مِنْ البِرِّ و اَنْتَ تُريدُ بذلکَ غَيْرَ اللهِ فَلا تَرْجُ بِذلِکَ مِنْهُ ثواباً؛ (1)

هرگاه کار نیکی انجام دادی در حالی که غیر خدا را در نظر داشتی، پس امید پاداش الهی برای آن عمل نداشته باش.

کاری که رنگ اخلاص داشته باشد ماندگار است و عمل های ریایی بی نتیجه می ماند.

برای آنکه از چنگ ریا خلاص شویم، یکی از راه ها محاسبه است. هر کس در پایان روز، عملکرد روزانه اش را با دقت ارزیابی و همه

1- . مکارم الاخلاق، طبرسی، ج2، ص 352.

حرف ها، رفتارها، برخوردها و اعمال خوب آن روز را «انگیزه شناسی» کند و با دقت، نیت خویش را تجزیه و تحلیل کند و سعی نماید که نیت پنهان و درونی را بشناسد و با خودش سازشکارانه برخورد نکند.

ارزیابی اعمال، کمک می کند که رگه های ریا را بشناسیم و به توفیق الهی آن ها را از بین ببریم.(1)

سؤالات درس:

1. نشانه های ریا در عمل چیست؟

1. چگونه ممکن است امر به معروف و نهی از منکر

هم ناخالص باشد؟

2. شرک خفی چیست؟

1- به بحث «اخلاص» در بخش «بایدها» رجوع شود.

«4» کینه و عداوت

اشاره

گاهی خشم و غضب اگر اِعمال نشود و حالتِ عفو و گذشت هم نباشد «کینه» پدید می آید و شخص، منتظر فرصتی است که بتواند انتقام بگیرد. به این کینه و دشمنی درونی«حِقد» هم گفته می شود. «غِلّ» نام دیگر آن است. کینه عوارض سوء متعددی دارد. مثل: حسد، قطع رابطه، آزار رسانی به دیگران، دشنام و غیبت، استهزاء و انتقام جویی.

قرآن کریم، از اوصاف بهشتیان، پاک بودن دل ها از کینه را یاد می کند(1)

و از صفات مؤمنان هم این را بر می شمارد که از خدا می خواهند نسبت به مؤمنان کینه نداشته باشند.(2)

کینه توزی و عداوت داشتن نسبت به هم از

صفات مؤمن نیست: «المؤمنُ لَیسَ بِحَقودٍ»(3) و ا ز صفات حسودان است: «الحِقدُ شیمهُ الحَسَدهِ»(4)

کینه داشتن، صلح و صفا را از جامعه می زداید و نیروها را بر ضد یکدیگر به کار می گیرد و ریشه بسیاری از جرائم است. به تعبیر امیرمؤمنان:

سَبَبُ الفِتَنِ الِحقْدُ؛(5)

کینه، سبب فتنه هاست.

1- (و نَزعنا ما فی صُدورهمْ مِن غِلٍّ)(اعراف، آیه 43؛ حجر، آیه 47).
2- . (و لا تجعلْ فی قُلوبنا غِلاًّ لِلّذین آمَنو) (حشر، آیه10).
3- از پیامبر خدا6، محجه البیضاء، ج 5، ص 317.
4- از امام علی(علیه السّلام)، غررالحکم، حدیث 422.
5- همان، حدیث 5555.

بنابراین، اگر کینه ها از دل پاک شود و جای آن را گذشت بگیرد، فتنه ها و دشمنی ها و رویارویی ها کم می شود و دوستی ها افزایش می یابد.

کینه و عداوت، آثار سوء بسیاری دارد، از جمله:

1. رنج درونی کینه توز:

این آتش درونی پیوسته صاحب کینه را رنج می دهد.

به فرموده امام علی(علیه السّلام):

ألحِقدُ نارٌ لا تُطَفأ اِلاّ بالظَّفَرِ؛(1)

کینه، آتشی است که جز با غلبه برطرف، خاموش نمی شود.

2. به هم خوردن رابطه ها:

اگر آتش کینه با آب حلم و عفو خاموش نشود، در رابطه ها خلل ایجاد می کند و دوستی فرد کینه توز را نسبت به دیگران به هم می زند، دیگران هم با او رابطه مودّت نخواهند داشت. احادیثی همچون: « لیسَ لِحَقُودٍ اُخُوَّةٌ» و «لا مَوَّدَةَ لِحَقُودٍ» به این نکته اشاره دارد. (2)

برای درمان آن راهی بهتر از گذشت نیست. در مثل های فارسی است که دل انسان باید مثل آینه باشد. آینه هر تصویری را که در آن بیفتد؛ چه زشت و چه زیبا در خود نگه نمی دارد. انسان مؤمن هم باید چنین قلبی داشته باشد و اگر از کسی حرف زشت یا رفتارنامناسب و دشمنی و اهانت دید، به دل نگیرد و از یاد ببرد و عفو کند.

1- همان حدیث 2203.
2- غررالحکم، حدیث 7483 و 1043.

پیامبر اسلام(صلّی الله علیه و آله) با آن همه جفا و دشمنی که از قریش دیده بود، روز فتح مکه همه را بخشود و با گفتن (إذهَبوا فانتمُ الطُلقاءِ) راهی برای عداوت باقی نگذاشت.

حضرت یوسف پس از آن همه جفا از سوی برادران، وقتی پیش او به خطای خویش اعتراف کردند، با گفتنِ (لا تَثریبِ علیکم الیوم) یعنی امروز ملامتی بر شما نیست، از آنان گذشت. (1)

عفو وگذشت، مایه عزّت می شود، نه آنکه از قدر انسان بکاهد و شکست به شمار آید. رسول خدا 6 فرمود:

العفوُ لا یَزیدُ العَبْدَ اِلاّ عِزّاً، فَاعْفُوا یُعِزّکُمُ الله...؛(2)

عفو و گذشت، جز به عزّت بنده نمی افزاید، پس درگذرید تا خداوند عزّتتان ببخشد.

برخورد خوب و چهره باز داشتن با دیگران، کینه ها را

از بین می برد. به تعبیر حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله):

حُسْنُ البِشْرِ یَذْهَبُ بِالسَّخیمه؛(3)

خوشرویی کینه را می زداید.

در سیره اخلاقی پیامبر آمده است که هرگز از کسی به نفع خود انتقام نگرفت، بلکه عفو می کرد و می گذشت. (4) نیز از همه دیرتر خشمگین می شد و از همه زودتر می گذشت و کینه به دل نمی گرفت. وقتی کینه در دل نباشد، وجدان و روح انسان آرام تر و روابط با مردم

1- یوسف، آیه 92.
2- محجه البیضاء، ج 5، ص 319.
3- میزان الحکمه، حدیث 4071.
4- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص 51.

صمیمانه تر می شود و فردِ با گذشت، از زندگی خود لذّت می برد، نه آنکه همواره در رنج وعذاب درونی باشد.

ما از گناه خصم، تجاوز کنیم، از آنک

در عفو لذّتی است که در انتقام نیست

کینه توزی خصلت افراد فرومایه و کم ظرفیت است، ولی عفو و گذشت خصلت کریمان و بزرگان است. گاهی کینه ورزی به خاطر مسائل دنیوی است که این بی ارزش تر و زشت تر است. از سخنان امام علی(علیه السّلام) است:

الدّنیا اَصْغَرُ وَ اَحْقَرُ وَ اَنْزَرُ مِنْ اَنْ تُطاعَ فیهَا الأحقادُ؛(1)

دنیا کوچک تر، حقیرتر و ناچیزتر از آن است که در آن از کینه ها اطاعت شود.

سؤالات درس:

1. قرآن درباره کینه چه رهنمودی دارد؟

2. فایده عفو و گذشت چیست؟

3. خصلت پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) در مورد کینه چه بود؟

ص: 86

1- غرر الحکم، حدیث 1804.

«5» حسد

حسد، آن است که انسان چشم دیدن نعمت ها را در دیگران نداشته باشد و از اینکه دیگری مال و مقام و علم و شهرت و محبوبیّت دارد ناراحت شود و این ناراحتی درونی به مرحله بیرونی برسد و «حسود» را به دشمنی، بدگویی، جبهه گیری، عیبجویی و انتقام گیری از «محسود» وادارد.

ریشه بسیاری از دشمنی ها و جبهه گیری های افراد با یکدیگر به حسد برمی گردد. از حسادتِ کودکان در خانه نسبت به هم گرفته تا حسادت دانش آموزان در مدرسه، و حسادت کارمندان در محیط اداره تا حسادت چهره های معروف علمی، هنری، ادبی و سیاسی، همه اینها منشأ بروز تنش ها و تقابل ها و غیبت و تهمت و افترا می شود.

حسد یک رذیله اخلاقی است که مایه رنجش دائمی و درونی حسود است. به تعبیر امیرالمؤمنین(علیه السّلام):

لا راحَةَ لِحَسُودٍ؛(1)

راحتی و آسایش برای حسود نیست.

1- بحارالانوار، ج 73، ص 252.

توانم آنکه نیازارم اندرون کسی

حسود را چه کنم؟ کو زخود به رنج در است(1)

حسد گاهی در دل است. گاهی به ظهور و بروز می رسد که این مایه شر و فتنه می گردد. قرآن کریم هم به پیامبر عزیز دستور می دهد که از شر حسود، آنگاه که حسد بورزد، به خدا پناه ببرد: (و من شرِّ حاسدٍ اذا حَسَد). (2)

امام صادق7 نشانه های حسود را چنین برمی شمارد:

لِلحاسِدِ ثلاثُ علاماتٍ: یَغْتابُ اِذا غابَ، وَ یَتَملَّقُ اِذا شَهِدَ، وَ یَشْمِتُ بِالمُصیبَهِ؛ (3)

حسود سه نشانه دارد: پشت سر غیبت می کند، پیش رو تملّق می گوید و به سبب مصیبت و بلا، شماتت کرده، زخم زبان می زند.

نشانه دیگر حسود، رشک بردن به برخورداری دیگران از نعمت هایی است که خدا ارزانی داشته است. در قرآن است:

(اَمْ یَحْسُدونَ النّاس عَلی ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ)؛(4)

بلکه نسبت به مردم به سبب نعمت هایی که خدا به آنان داده است حسد می ورزند.

1- سعدی.
2- فلق، آیه 5.
3- خصال، شیخ صدوق، ج1، ص 60.
4- نساء، آیه 54.

حسد، هم حسود را از قبول و اعتراف به نعمت ها و مزایای دیگران باز می دارد، هم سبب دشمنی می گردد.

حسد برادران یوسف نسبت به او، سبب شد او را به چاه انداختند و فراق طولانی مدّت یعقوب را سبب شدند.

حسد بنی امیه و بنی عباس نسبت به فضایل و محبوبیّت اهل بیت، سبب شد پیوسته با این خاندان دشمنی ورزند و ائمه و فرزندان پیامبر را به قتل برسانند.

حسد، سبب شد قابیل، برادرش هابیل را بکشد. و بسیاری جنایات دیگر که در تاریخ اتفاق افتاده و ریشه در حسد دارد.

حسد، سبب نابودی ایمان می شود، آنچنان که حضرت باقر(علیه السّلام) فرموده است:

اِنَّ الحَسَدَ لَیأکُلُ الایمانَ کَما تَأکُلُ النّارُ الحَطَبَ؛(1)

حسد، ایمان را می خورد، همان طور که آتش، هیزم را می خورد و نابود می کند.

آنکه دچار حسد است، دچار غم و غصّه زوال ناپذیر است و تا وقتی نعمت در محسود است، حسود را راحتی از این رنج درونی نیست. این غصه، حسود را لاغر می کند و از استراحت و راحتی می اندازد و عوارض جسمی برای او دارد، آنگونه که در حدیث امام علی7 به آن تصریح شده است:

1- اصول کافی، ج 2، ص 306.

اَلْحَسَدُ يُذيبُ الجَسَدَ؛(1)

حسد، بدن را ذوب می کند.

اگر شاهد موفقیّت علمی و رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی یک مسلمان باشیم، باید خدا را شکر کنیم و خوشحال شویم، نه اینکه رنج ببریم وآرزوی زوال نعمت و موفقیّت و شهرت او را داشته باشیم.

برای درمان این رذیله اخلاقی، بزرگان اخلاق راه حل هایی بیان کرده اند، از جمله:

1. توجه به عواقب سوء حسد. ابلیس مگر حسد نورزید و تکّبر نکرد و مطرود و ملعون نشد؟

2. توجّه به عذاب اخروی حسود.

3. توجه به افرادِ محروم تر از خود، تا قدر داشته هایش را بداند و حسد نورزد.

4. نیکی و ابراز محبّت به محسود، تا آن حسد ضعیف و ریشه کن شود.

5. توجه به اینکه زیانِ حسد، پیش از آنکه به محسود برسد، دامنگیر خود حسود می شود.

به تعبیر امام صادق(علیه السّلام):

الحاسِدُ مُضِرٌّ بِنَفْسِهِ قَبْلُ اَنْ تَضُرَّ بِالمَحْسُودِ؛(2)

حسود، پیش از آنکه به محسود ضرر بزند، به خودش ضرر می زند.

ص: 90

1- . غررالحکم، حدیث 981.
2- بحارالانوار، ج73، ص 255.

6. از بین بردن زمینه ها و ریشه های حسد، مثل حرص، طمع، تکبّر، افزون خواهی، برتری طلبی، جهل، فرومایگی، بدبینی به خداوند و ...

آن درد که درمان نپذیرد، حسد است

آیین حسد، قاعده دیو و دد است

گویند حسود، خصم مردم باشد

گر آنکه نکو درنگری، خصم خود است

باید توجّه داشت که حسد با غبطه فرق دارد. در حسد، شخص آرزوی زوال نعمت از دیگری را دارد، اما در غبطه، آرزو می کند که خودش هم از آن نعمت برخوردار باشد.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

اِنَّ المؤمِنَ یَغْبِطُ، وَالمُنافِقُ یَحْسُدُ؛(1)

مؤمن غبطه می خورد و منافق حسد می ورزد.

سؤالات درس:

1. حسد را تعریف کنید؟

2. زیان های روحی و روانی حسد چیست؟

3. راه درمان حسد کدام است؟

ص: 91

1- محجه البیضاء، ج 5، ص 330.

«6»طمع

طمع از صفات ناپسندی است که انسان را خوار و ذلیل می کند. طمعکار برای رسیدن به خواسته هایش تن به هر کار زشتی می دهد؛ خود را خفیف و خوار می کند، دست به گناه و جرم می زند، ظلم و تعدّی و قتل می کند و انسان را از دایره عقل و شرع و انصاف بیرون می برد.

طمع، گاهی به مال است، گاهی به مقام، گاهی به غذا و هر آنچه دلخواه انسان باشد. آنکه طمع و آز داشته باشد همیشه احساس کمبود می کند و هر چه داشته باشد سیر نمی شود و در پی ثروت بیشتر است.

به فرموده امام علی(علیه السّلام):

قليلُ الطَّمَعِ يُفْسِدُ كَثيرَ الْوَرَعِ؛(1)

طمع اندک، ورع و پارسایی بسیار را فاسد می کند.

در وصایای امام کاظم(علیه السّلام) به هشام آمده است:

اِيّاكَ وَالطّمعَ، وَ عَليكَ باليأسِ ممّا فی ايدی النّاسِ، وَ اَمِتِ الطّمعَ مِنَ المخلوقينَ، فانَّ الطّمعَ مِفْتاحُ الذُّلِّ واختلاسُ العقل... ؛(2)

از طمع بپرهیز و چشم از آنچه در دست مردم است بردار و طمع به مردم را بمیران، چرا که طمع، کلید ذّلت و مایه نابودی و کاهش عقل است.

1- غررالحکم، حدیث 6729.
2- بحارالانوار، ج 78، ص 315.

ریشه بسیاری از دزدی ها، طمع در مال دیگران است. ریشه بسیاری از ثروت اندوزی ها و جمع مال و اندوختن و خرج نکردن، آزمندی است. گاهی طمع در ثروت کسی عامل قتل می گردد. طمع به ریاست، انسان را به باطل و ناحق می کشاند. پرندگان اگر طمع دانه نداشته باشند، به دام نمی افتند. ماهی اگر طمع طعمه نداشته باشد، گرفتار قلاّبِ صیاد و ماهی گیر نمی شود.

اگر طمع ریاستِ«ری» نبود، عمر سعد به کربلا نمی رفت و امام حسین(علیه السّلام) را نمی کشت و اگر طمع حکومت نبود، مأمون امام رضا(علیه السّلام) را شهید نمی کرد.

کسی که همت بلند داشته باشد و از روحیه قناعت برخوردار گردد، در دام دنیا نمی افتد و اسیر تعلقات دنیوی نمی شود. از این رو، انسان های وارسته خطاب به دنیا می گویند:

برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

بارزترین صفتی که در روایات، برای طمعکار بیان شده، بردگی و اسارت است؛ اسارت خواسته ها و تمایلات. به چند حدیث اشاره می شود:

امام علی(علیه السّلام): الطَّمَعُ رِقٌّ مؤبَّدٌ؛ (1)

طمع، بردگی ابدی است.

امام باقر(علیه السّلام): بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ یَقُودُه؛(2)

بد بنده ای است، بنده ای که طمعی داشته باشد که او را به این طرف و آن طرف می کشاند.

1- نهج البلاغه، حکمت 180.
2- اصول کافی، ج 2، ص 320.

امام علی(علیه السّلام):مَنْ اَرادَ اَنْ یَعیشَ حُرّاً اَیّامَ حَیاتِهِ فلا یُسکِنِ الطَّمَعَ قَلْبَه؛(1)

هر کس می خواهد در دوران زندگی«آزاد» زندگی کند، طمع را در دل خود جای ندهد.

امام عسکری(علیه السّلام): ما اَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ اَنْ تَکونَ لَهُ رَغْبَهٌ تُذِلُّهُ؛(2)

برای مؤمن چه زشت است که رغبت و خواسته ای داشته باشد که او را خوار می سازد.

امام علی(علیه السّلام): ثَمَرَهُ الطَّمعِ ذُلُ الدّنیا وَالآخِرهِ؛(3)

ثمره طمع، ذّلتِ دنیا و آخرت است.

کسی که به آبرو و شخصیت و کرامت خویش علاقه مند است اهل آز و حرص و طمع نمی شود. به قول صائب تبریزی:

دست طمع که پیش کسان می کنی

دراز پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

دنیا و ثروت و مقام و لذایذ، همه فانی و ناپایدار است. ارزش انسان هم بیش از دنیا و مال و منال آن است. کسی که خود را پست سازد و طمع داشته باشد، قدر انسانی خود را نشناخته و خود را ارزان فروخته است. اگر طمعی هست خوب است طمع به آخرت، بهشت، رضوان الهی، نعمت های ابدی، قرب به خدا و مقامات معنوی باشد که چنین طمعی نه تنها بد نیست، بلکه مطلوب است و همت بلند و شناخت عمیق و هدف والای انسان را می رساند.

1- میزان الحکمه، حدیث 11213.
2- بحارالانوار، ج 78، ص 374.
3- غررالحکم، حدیث 4639.

سؤالات درس:

1. ضرر و زیان طمع چیست؟

2. رابطه طمع و بردگی را توضیح دهید.

3. طمع خوب کدام است؟

ص: 96

«7»عجله و شتاب

عجله نقطه مقابل تأنّی، تدبر و صبر است و صفتی است که مایه لغزش و پشیمانی و تصمیم های ناپخته و اقدام های نسنجیده می شود. براساس آیه (خُلِقَ الانْسانُ مِنْ عَجَلٍ)(1) و آیه (وَ کانَ الانسانُ عَجُولاً)(2) گویا در نهاد انسان وجود دارد و قرآن با لحن توبیخ آمیز از آن یاد می کند.

بعضی در پذیرفتن هر حرف، عجله می کنند و چه بسا شایعات را به عنوان واقعیّات بپذیرند و هر حرف بی دلیل را قبول کنند، یا عیبجویی های افراد را در مورد دیگران زود باور می کنند و به آنان بدبین می شوند. در بحث تدّبر و آینده نگری، به مزایای تأمل ودرنگ و دوری از شتاب زدگی در سخن وعمل اشاره شد.

حضرت علی(علیه السّلام) در آستانه شهادت، به فرزندش امام حسن(علیه السّلام) چنین وصیت فرمود:

اَنهاک عَنِ التَّسَرُّعِ بالقَولِ والفِعلِ؛(3)

تو را از شتابزدگی در گفتار و عمل نهی می کنم.

1- انبیاء، آیه 37.
2- اسراء، آیه 11.
3- میزان الحکمه، حدیث 11923.

از رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) نیز در زیان های عجله آمده است:

اِنّما اَهلک النّاسَ العَجَلَةُ، وَلَو اَنَّ النّاسَ تَثَبَّتُوا لَمْ یَهْلِکْ احدٌ؛(1)

همانان مردم را عجله نابود کرد؛ اگر مردم درنگ و تأمل می کردند هرگز کسی هلاک نمی شد.

گاه کسانی به عیبجویی از دیگری می پردازند و مبنای سخن آنان، سوابق اشخاص است؛ غافلند که چه بسا آن شخص یا اشخاص توبه کرده یا اصلاح شده اند، پس نمی بایست زود درباره آنان حرف بزنند. به هر حال، عجله در سخن وقضاوت و اقدام سبب بسیاری از لغزش ها می شود. به تعبیر امیرمؤمنان(علیه السّلام):

مَعَ العَجَلِ یَکْثُرُ الزّلَلُ؛(2)

با عجله، لغزش ها زیاد می شود.

حضرت علی(علیه السّلام) مالک اشتر را سفارش می کند که حرف های سخن چینان و دروغگویان را زود قبول نکند، چه بسا افراد مغرض، با لحن خیرخواهانه و قیافه ای حق بجانب و به ظاهر دلسوز، بخواهند چهره دیگران را خراب کنند:

لا تَعْجَلنَّ اِلی تَصْدیقِ ساعٍ، فإنَّ السّاعیَ غاشٌّ وَاِنْ تَشَبَّهَ بالنّاصِحینَ؛(3)

در قبول حرفِ سخن چین عجله نکن؛ سخن چین دروغگو و حیله گر است. هر چند خود را شبیه خیرخواهان جلوه دهد.

1- محاسن، برقی، ج1، ص 340.
2- غرر الحکم، حدیث9740.
3- نهج البلاغه، نامه 53.

گاهی انجام یک کار، «زمان مناسب» می طلبد. عجله در انجام کاری که موقع آن نرسیده، کار را ناقص و نتیجه را

خراب می کند. مثل چیدن میوه قبل از رسیدن یا افشاندن بذر قبل از موقع مناسب.

توصیه حضرت امیر(علیه السّلام) این است:

اِیّاکَ وَ العَجَلَهَ بِالأمورِ قَبْلَ اَوانِها والتَّساقُطَ فیها عندَ زَمانِها؛(1)

بپرهیز از عجله در کارها پیش از وقت آنها و بپرهیز از سستی در کارها هنگام فرا رسیدن زمان آنها.

مثل آنکه یک لشکر در جبهه، پیش از شناسایی لازم و آمادگی های قبلی، دست به حمله زودرس بزنند، که ناکام خواهد شد. یا خبری را پیش از آنکه وقتش برسد نقل کنند، که عوارض سوء خواهد داشت. یا تصمیم به انجام یک برنامه اجتماعی به صورت شتابزده و پیش از زمینه سازی های لازم، که آن را ناموّفق و ناقص خواهد کرد.

البته عجله در کار خیر خوب است، چون ممکن است فرصت ها از دست برود.

حضرت امام باقر(علیه السّلام) می فرماید:

هر کس تصمیم به کار خیر گرفت، آن را زود انجام دهد، چون اگر تأخیر بیندازد، چه بسا شیطان وارد عمل شود و شخص را از آن عمل منصرف کند.(2)

1- تحف العقول، ص 147.
2- مَنْ هَمَّ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَیْرِ فَلْیُعَجِّلْهُ فَإِنَّ کُلَّ شَیْ ءٍ فِیهِ تَأْخِیرٌ فَإِنَّ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ نَظْرَهً (کافی، ج2، ص 143).

از قدیم گفته اند: «فی التأخیر آفات» کار خوب را از موقع مناسبش اگر تأخیر بیندازند، دچار آفت می شود.

سؤالات درس:

1. امام علی(علیه السّلام) در مورد عجله چه توصیه ای

فرموده است؟

2. زیان عجله و شتاب چیست؟

3. عجله در چه مواردی خوب است؟

ص: 100

«8» اسراف و تبذیر

از عوامل مؤثر در زندگی سالم و متعادل، تدبیر و برنامه ریزی است که در روایات، از آن به «تقدیر المعیشه» یاد شده است.

اسراف، نوعی زیاده روی در مصرف و هدر دادن نعمت هاست و نتیجه اش، هم سلب نعمت از سوی خداوند است، هم گرفتار کمبود و بحران شدن، چه در زندگی فردی، چه در سطح کلان اجتماعی.

در قرآن آمده است که: خداوند، اسرافکاران را دوست ندارد.(1) و مسرفان اهل آتش اند.(2)

زشتی اسراف و ولخرجی و ریخت و پاش، بخصوص وقتی آشکارتر است که در جامعه، نیازمندانی وجود داشته باشند

که اموال و نعمت های مورد اسراف، می تواند نیاز آنان را برطرف سازد.

اسراف، تنها مصرف زیاد نیست؛ بلکه مصرف نادرست هم اسراف است. هر نوع خرج های غیر لازم و هزینه های اضافی و مخارج تجملاتی و مصرف گرایانه، اسراف به شمار می رود.

اسراف آن است که مصرف، بیش از آنچه سزاوار است باشد.

تبذیر آن است که مصرف مال در موردی که سزاوار نیست باشد.

1- (انّ الله لا یحبُ المسرفین) (اعراف، آیه 31).
2- (انّ المسرفین هم اصحاب النّار) (غافر، آیه 43).

امام صادق(علیه السّلام) می فرماید:

اِنَّ القَصْدَ امرٌ یُحبُّه اللهُ عَزَّوجَلَّ وَ اِنَّ السَّرَفَ یُبغِضُه حتّی طرحَکَ النّواهَ، فَإنّها تَصْلَحُ لِشَیءٍ وَ حَتّی صَبّک فَضْلَ شَرابِکَ؛(1)

میانه روی امری است که خداوند آن را دوست دارد و اسراف را دشمن می دارد، حتی دور افکندن هسته اسراف است، چرا که به درد کاری می خورد و حتی دور ریختنِ اضافه آب نوشیدنی (در لیوان و پیاله) اسراف است.

متأسفانه هدر دادن نعمت های الهی و دور ریختن غذاها ونان و مواد مصرفی در بیمارستان ها، هتل ها، رستوران ها، پادگان ها، ادارات، مجالس عروسی وختم فراوان است که همه، مصداق اسراف است. یا انواع غذاها و میوه ها و امکانات پذیرایی و تنوّع آن ها که در مراسم مختلف مصرف می شود، نمونه دیگری از اسراف است. (2)

خداوند، هم به استفاده از نعمت ها فرمان می دهد، هم از اسراف نهی می کند. این می رساند که اسراف و تبذیر، مصرف نادرست نعمت هاست. می فرماید:

(کُلوا وَ اْشَربُوا وَلا تُسْرِفُوا اِنّه لا یُحِبُّ المُسْرِفینَ)؛(3)

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا او اسرافکاران را دوست ندارد.

1- فروع کافی، ج4، ص 52.
2- . در آمارها آمده است: روزانه 50 هزار نفر از مردم جهان براثر گرسنگی و پیامدهای آن می میرند. از طرفی هم روزانه هزاران تُن مواد غذایی قابل استفاده در کشورهای غنی و صنعتی دور ریخته می شود. این عدم تعادل و توزیع ناعادلانه، مصداق روشن اسراف است و عذاب در پی دارد.
3- اعراف، آیه 31.

در اینکه چه نوع مصارفی اسراف است، گاهی حد و مرزهای آن برای بعضی نامعلوم است و ولخرجی را با سخاوت اشتباه می کنند و اسراف را با احسان. امام علی(علیه السّلام) می فرماید:

اِعطاءُ المالِ فی غیرِ حَقِّهِ تبذیرٌ وَ اِسْرافٌ؛(1)

بخشش مال در غیر مورد حق، تبذیر و اسراف است.

پیامبر خدا6 حتی زیاده روی در خوردن را هم اسراف دانسته، می فرماید:

اِنَّ مِنَ السَّرَفِ اَنْ تَأكُلَ مَا اشْتَهَیْتَ؛(2)

از اسراف است این که هر چه را دلت خواست بخوری.

از آثار شوم اسراف، نابود شدن ثروت بسیار است. به تعبیر امام علی(علیه السّلام):

الإسْرافُ یُفنِی الجَزیلَ؛(3)

اسراف، مال فراوان را فانی می سازد.

ملت اسرافکار بینوا

می کند سرمایه را دود هوا

ملت ولخرج می گردد فقیر

ملتی وابسته، محتاج و اسیر

هر که را مصرف زحد افزون بود

عاقبت افسرده و دلخون بود

باید از اسراف ها مانع شویم

رو به«فرهنگ قناعت» آوریم(4)

در دعای امام سجاد(علیه السّلام) است که:

1- نهج البلاغه، خطبه 126.
2- کنز العمال، حدیث 7366.
3- . غررالحکم، حدیث 335.
4- از نویسنده.

وَاحجُبْنی عَنِ السَّرَفِ والإزدیاد، وقَوِّمْنی بِالبَذْلِ والإقتصادِ، وَعَلِّمِنْی حُسْنَ التّقدیرِ، وَاقبِضْنی بِلُطْفِکَ عَنِ التّبذیر؛(1)

خدایا مرا از اسراف و زیاده روی باز دار و مرا با بخشش و میانه روی استوار بدار، به من روشِ اندازه گیری خوب را بیاموز و با لطف خویش، مرا از تبذیر، باز بدار.

انگیزه اسراف و تبذیر، یا خودنمایی و تفاخر است، یا چشم و هم چشمی است، یا ریا و ظاهر سازی است، یا جهل و نادانی است، یا طغیان گری در سایه ثروت های باد آورده است، یا غفلت از این است که اسراف امری ناپسند و مورد بغض خداوند است. چه بسا آگاه سازی جلوی برخی اسراف ها را بگیرد.

پس هر نوع هدر دادن و مصرف نادرستِ آب، برق، گاز، انرژی، سوخت، غذا و نان ، میوه، لوازم خانگی، لباس و پوشاک، از مصادیق اسراف است و ناپسند. هم باید خودمان از آن بپرهیزیم، هم دیگران را از هدر دادن امکانات و نعمت ها برحذر داریم.

عزّت زقناعت است و خواری ز طمع

با عزّت خود بساز و خواری مطلب

سؤالات درس:

1. اسراف را تعریف کنید؟

2. فرق اسراف و تبذیر چیست؟

3. در دعای امام سجاد7 چه خواسته ای درباره پرهیز

از اسراف است؟

1- صحیفه سجادیه، دعای 30.

«9» کفران نعمت

به همان اندازه که شکر و سپاس نسبت به نعمت های خداوند، خوب و نشانه خرد و معرفت است، ناسپاسی و قدر نشناسی هم زشت و نشانه جهالت و غفلت است. همان طور که شکر، مایه افزایش نعمت است، کفران نعمت هم سبب کاهش یا زوال نعمت می گردد.

خداوند، فرمان می دهد که نعمت های خدا را یاد کنید.(1) یاد نعمت، نوعی سپاس است و یاد نکردن، ناسپاسی است. آنگونه که رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرموده است:

اَلتَّحَدُّثُ بِنِعَمِ اللهِ شُکْرٌ وَ تَرْکُهُ کُفرٌ وَ مَنْ لا یَشْکُرُ الْقلیلَ لا یَشکُرُ الکثیرَ؛(2)

یاد کردن از نعمت های خدا شکر است و یاد نکردن ناسپاسی است و هر کس نعمت اندک را شکر نکند،

نعمت بسیار را هم شکر نخواهد کرد.

نعمت هر چند کم و کوچک باشد، بالأخره از سوی خداست و ارزشمند و قابل سپاس.

کفران نعمت، در مرحله قلبی و زبانی، آن است که نعمت را نشناسیم، یاد نکنیم و شکر لفظی نکنیم. اما در مرحله عمل، آن است که

1- (و اما بنعمه رّبک فَحَدِّث)(ضحی، آیه 11).
2- نهج الفصاحه، حدیث 1202.

نعمت خدا را هدر دهیم و اسراف کنیم، یا در راه حرام استفاده کنیم. این زمینه ساز تغییر نعمت ها می شود، آنگونه که در دعای کمیل است:

اللّهُم اِغْفِرْلی الذُّنُوبَ الَّتی تُغَیِرُّ النِّعَمَ؛

امام علی(علیه السّلام) می فرماید:

اَقَلُّ ما یَلْزَمُکم لِلّهِ اَلاّ تَستَعینُوا بِنِعَمِهِ عَلی معاصیهِ؛ (1)

کمترین چیزی که در برابر خدا وظیفه دارید، این است که به وسیله نعمت های خدا او را معصیت نکنید.

برای اینکه دچار ناسپاسی نشویم، باید پیوسته نعمت ها را یاد کنیم و به آنچه داریم توجّه کنیم نه به آنچه نداریم، یعنی نیمه پر لیوان را ببینیم نه نیمه خالی را. به قول سعدی: قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

برای توجه به نعمت سلامتی، باید دوران بیماری را یاد کرد.

شناخت نعمت جوانی با توجه به پیران از کار افتاده است.

نعمت حیات، با تصور مرگ شناخته می شود.

برای آنکه قدر نعمت دست و پا و چشم و گوش و زبان را بدانیم، باید به آنان که فلج و زمین گیر و ناقص العضو و کور و کر و لال اند نگاه کنیم تا ببینیم چه نعمت هایی داریم و ناسپاسی نکنیم.

در نامه امام علی(علیه السّلام) به حارث همدانی آمده است:

اَکْثِرْ اَنْ تَنْظُرَ اِلی مَنْ فُضِّلْتَ عَلَیه، فَاِنَّ ذلِکَ مِنْ اَبوابِ الشُّکرِ؛(2)

به کسانی که تو نسبت به آنان برتری داری بسیار بنگر، که این یکی از درهای شکر و سپاس است.

1- نهج البلاغه، حکمت 330.
2- نهج البلاغه، نامه 69.

نعمت ها را هم فقط نباید در نعمت های مادی و ظاهری دانست و نسبت به نعمت های باطنی و معنوی ناسپاسی کرد.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

هرکس نعمت خدا را فقط در خوراک و پوشاک و نوشیدنی ببیند، کارش ناقص و عذابش نزدیک است.(1)

یعنی این نوعی ناسپاسی است که تنها خوردنی ها و آشامیدنی ها و پوشیدنی ها را نعمت بدانیم و از نعمت هایی همچون عقل، ایمان، عافیت، امنیّت، اسلام، قرآن، تشیّع، ولایت اهل بیت و ... غافل باشیم، چون که غفلت از نعمت، زمینه ساز عذاب الهی است؛ آنگونه که در قرآن آمده است.(2)

روایات بسیاری است که این مضمون کلی را می رساند: بهترین عامل برای تداوم و افزایش نعمت ها، شکر است و مهم ترین عامل برای زوال نعمت و کاهش آن، ناسپاسی و قدرنشناسی است. یکی از آن روایات این است:

امام صادق(علیه السّلام) به نقل از تورات می فرماید:

لا زَوالَ لِلنَّعماءِ اِذا شُکِرَتْ وَلا بَقاءَ لَها اِذا کُفِرَتْ، والشّکرُ زیادهٌ فی النِّعَمِ وَ اَمانٌ مِنَ الغِیَرِ؛(3)

هرگاه نعمت مورد سپاس قرار گیرد، زایل نمی شود و اگر مورد ناسپاسی قرار گیرد، باقی نمی ماند. شکر و سپاس مایه افزونی نعمت ها و ایمنی از دگرگونی (زوال نعمت) است و ناسپاسی عامل« سلب نعمت» می شود.

1- . اصول کافی، ج 2، ص 316.
2- (وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ اِنَّ عَذابی لَشَدید) (ابراهیم، آیه 7).
3- اصول کافی، ج 2، ص 94.

شکر نعمت نعمتت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

ناسپاسی نسبت به نعمت های مردم نیز چنین است. کسی که قدرشناس احسان وخوبی و نعمت بندگان نباشد، انگیزه نیکوکاران را سست می کند و ادامه آن نعمت از سوی مردم نیز قطع می شود. چنین کسانی را می توان «رهزنان خیر و نیکی» نامید. امام صادق7 در این مورد می فرماید:

لَعَنَ اللهُ قاطِعی سَبیل المعروفِ، وَ هُو الرّجُلُ یُصْنَعُ اِلیه المَعْروفُ فَیَکْفُرهُ فَیَمْنَعُ صاحِبَهُ مِنْ اَنْ یَصْنَعَ ذلکَ اِلی غیرِه...(1)

خدا لعنت کند رهزنان خیر و نیکی را، او کسی است که به او خوبی می شود، ولی ناسپاسی می کند، پس مانع می شود که رفیقش آن خوبی را در حق دیگری هم انجام دهد.

در مثل ها می گویند: بشکند این دست که نمک ندارد.

اگر بخواهیم فرهنگ احسان و نیکی و کمک و یاری رواج یابد و تقویت شود، باید از نیکوکاران قدرشناسی و تقدیر شود.

سؤالات درس:

1. کفران نعمت را توضیح دهید.

2. عامل زوال نعمت ها چیست؟

3. چه کسانی رهزنان خیر و نیکی اند؟

1- اختصاص، شیخ مفید، ص 241.

«10» عجب و خودپسندی

اشاره

«عُجب» آن است که انسان در خودش کمالی را تصور کند و به خاطر آن، حالتِ خود پسندی و ابتهاج در او پیدا شود و در نتیجه، خود را بهتر از دیگران بپندارد و در خود هیچ نقصان و عیبی نبیند و همه کارهای خودش را خوب و مطلوب بداند و دچار غرور گردد. گاهی واقعاً یک صفت کمالی در او هست. گاهی هم چنین تصور می کند و دچار «توهّم کمال» می گردد.

این صفت، میان انسان وخدا حجاب پدید می آورد و راه کمال برتر را به روی انسان می بندد. خداوند انسان های مُعجِب و خودپسند را دوست ندارد و از آنان سلب توفیق می کند و اعمال نیک آنان هم بی ارزش می شود. امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

مَنْ دَخَلَهُ العُجْبُ هَلکَ؛(1)

عُجب به هر کس وارد شود هلاک می شود.

امام علی(علیه السّلام) فرمود:

اِنَّ الإِعْجابَ یَمْنَعُ الإزیادَ؛ (2)

خودپسندی مانع افزودنِ کمالات می شود.

ص: 109

1- اصول کافی، ج 2، ص 312.
2- . نهج البلاغه، حکمت 167.

زیان های خودپسندی بسیار است، از جمله:

1. تکبر بر دیگران:

کبر ورزیدن نسبت به دیگران، سبب می شود فرد خودپسند، بدخواهان زیادی داشته باشد. امام علی(علیه السّلام) می فرماید:

اِیّآکَ اَنْ تَرضی عَنْ نَفْسِکَ، فَیَکْثُرَ السّاخِطُ عَلیکَ؛(1)

بپرهیز از اینکه از خود راضی شوی، که در نتیجه، ناراضیان از تو افزون می شوند.

2. احساس تنهایی و وحشت:

فرد خودپسند چون خود را برتر از همه می داند، دیگران را لایق دوستی نمی بیند، یا با آنان مجالست نمی کند و در نتیجه گرفتار تنهایی می شود و در سخن امام علی(علیه السّلام)است که هیچ تنهایی، وحشت بارتر از عُجب نیست.(2)

3.عامل رکود:

آنکه دچار عُجب می شود، چون خود را برتر می پندارد، نیازی به تلاش برای کمال برتر نمی بیند، حتی در زمینه علم آموزی. امام علی(علیه السّلام) می فرماید:

العُجْبُ صارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ؛(3)

عجب، انسان را از طلب دانش باز می دارد.

4. تباه کننده عمل خیر:

اشاره

این صفت چون با تکبر و فخرفروشی و غرور همراه است، عمل های نیک هم تباه و بی اجر می شود.

ص: 110

1- غررالحکم، حدیث 3965.
2- نهج البلاغه، حکمت 113، «لا وحده اوحشُ من العُجب»
3- میزان الحکمه، حدیث 11818.

امام صادق(علیه السّلام) می فرماید:

دو شخص وارد مسجد می شوند؛ یکی عابد و دیگری فاسق، و از مسجد بیرون می آیند، در حالی که آن عابد، فاسق می گردد و آن فاسق از صدّیقین می شود، چرا که عابد در مسجد، پیوسته به فکر این است که چه انسان عابدی هستم و به عبادتش می نازد، اما فاسق در اندیشه توبه و پشیمانی از گناه است و توبه و استغفار می کند.(1)

این است که امام علی(علیه السّلام) فرموده است:

سَیِّئَهٌ تَسُوءُک خَیْرٌ عِندِ اللهِ مِنْ حَسَنهٍ تُعْجِبُکَ؛(2)

گناهی که تو را ناراحت کند، نزد خدا بهتر از حسنه ای است که تو را به عجب و خودپسندی آورد.

درمان عُجب

در کتب اخلاقی، برای عُجب اقسامی ذکر کرده اند، مثل عُجب به جمال و اندام وصورت زیبا، عجب به قدرت، عُجب به عقل و هوش و ذکاوت، عُجب به نسب و خاندان، عُجب به انتساب به سلاطین و قدرتمندان، عُجب به زیادی یاران و هواداران و خَدَم و حَشَم، عُجب به مال و ثروت، عجب به رأی و اندیشه. هر کس به سبب یکی از این عوامل هشت گانه دچار خودپسندی و خودبرتربینی می شود و بر دیگران فخر می فروشد. (3)

1- علل الشرایع، ص 354.
2- نهج البلاغه، حکمت 46.
3- توضیح بیشتر در: محجه البیضاء، ج 6، ص 262، الاخلاق، شُبّر، ص168، و جامع السعادات، نراقی، ج1، ص 330.

درمان این ها تدّبر در عواقب و آخر و پایان این امور است. گاهی یک تب ساده، انسان قوی را بر زمین می زند. یا فرد، دچار اختلال فکر می گردد. فضایل دودمان هم که برای انسان فضیلتی محسوب نمی شود.

گیرم پدر تو بود فاضل

از فضل پدر تو را چه حاصل

انتساب به سلاطین هم ارزشی ندارد، چون معمولاً قدرتمندان، نزد خدا و مردم منفورند. قدرت و جمال و یاران

و هواداران و مال و ثروت همه از بین رفتنی و ناپایدار است. فکر و نظر هم ممکن است اشتباه باشد. پس هیچ یک از اینها مایه فخر و مباهات نیست.

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) در وصف انسان های عاقل فرموده است:

یَسْتَكْثِرُ قَلیلَ الْخیرِ مِنْ غَیْرِهِ وَ یَسْتَقِلُّ كَثیرَ الْخَیْرِ مِنْ نَفْسِهِ؛(1)

کار نیک دیگران را هرچند اندک باشد بسیار می شمارد و کار خوب خود را هر چند زیاد باشد، اندک می شمارد.

در حدیث دیگری از امام باقر(علیه السّلام)، سه چیز کمر شکن شمرده شده است:

یکی، زیاد شمردن کار خویش،

دوم ، فراموش کردنِ گناهان خود،

سوم، رأی خود را برتر از همه دیدن.(2)

پس باید خود و عمل خود را نادیده گرفت و به کار نیک دیگران ارج نهاد، تا این صفت ریشه کن شود.

1- میزان الحکمه، حدیث 11840.
2- همان، حدیث 11844.

به قول خواجه عبدالله انصاری:

عیب است بزرگ بر کشیدن خود را

از جمله خلق، برگزیدن خود را

از مردمک دیده بباید آموخت

دیدن همه کس را و ندیدن خود را(1)

سؤالات درس:

1. عُجب چیست و چگونه به وجود می آید؟

2. کدام سیئه، بهتر از حسنه است؟

3. چگونه می توان عُجب را درمان کرد؟

1- چکیده اندیشه ها، ج 2، ص 91.

«11»«نباید»های اخلاقی دیگر

اشاره

رذایل اخلاقی دیگری در کتب اخلاق آمده که در بخش «اخلاق فردی» باید از آن ها هم پرهیز کرد و رفتار خود را از آن ها پیراست. توجه به آن موضوعات هم برای کسانی که در مسیر خودسازی کار می کنند، لازم و مفید است. ده موضوع دیگر را یاد می کنیم و برای هر کدام به ذکر یک حدیث بسنده می کنیم. برای بحث تفصیلی به کتب مفصل مراجعه شود.

1. حب دنیا:

امام علی(علیه السّلام): حُبُّ الدُّنیا یُفْسِدُ العَقْلَ وَ یَهُمُّ الْقَلبَ عَن سِماعِ الْحِکْمَهِ و یُوجِبُ اَلیمَ العِقابِ؛(1)

دنیا دوستی، عقل را تباه می سازد و دل را از شنیدن حکمت بازمی دارد و موجب کیفر دردناک می شود.

2. قساوت قلب

امام علی(علیه السّلام): ما جَفَّتِ الدُّموعُ إِلاّ لِقَسْوَهِ القُلوبِ، وَ ما قَسَتِ القُلوبُ اِلاّ لِکَثرهِ الذُّنوب؛(2)

1- غررالحکم، حدیث 4878.
2- علل الشرایع، صدوق ص 81.

اشک ها خشک نمی شود مگر به سبب قساوت دل ها، و دل ها قساوت نمی یابد مگر به سبب زیادی گناهان.

3. لجاجت

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله): ایّاکَ واللِّجاجَهَ، فَإنَّ اَوّلَها جَهْلٌ و آخِرُها نِدامَهٌ؛[(1)]

از لجاجت بپرهیز، که اول آن جهل است و آخرش پشیمانی.

4. شهوت

امام باقر(علیه السّلام): جَهَنَّمُ مَحْفُوفَهٌ بِاللَّذّاتِ وَ الشَّهَوَاتِ فَمَنْ أَعْطَی نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَ شَهْوَتَهَا دَخَلَ النَّارَ؛[(2)]

جهنم آمیخته به لذت ها و شهوت هاست. هر کس به خواسته های نفس درباره لذت و شهوتش تسلیم شود، وارد آتش می شود.

5. کبر

امام علی(علیه السّلام):اِحْذَرِ الکِبْرَ، فَإِنّهُ رأسُ الطُّغیانِ و معصیهُ الرّحمانِ؛[(3)]

از کبر بر حذر باش، که آن ریشه طغیان و نافرمانی خداوند است.

6. شک

امام علی(علیه السّلام): عَلیکَ بِلُزومِ الیقینِ وَ تَجَنُّبِ الشَّکِّ، فَلَیْسَ لِلْمَرءِ شَیءٌ اَهْلَکَ لِدینهِ مِنْ غَلَبَهِ الشَّکِّ عَلی یَقینهِ؛[(4)]

1- تحف العقول، ص 20.
2- اصول کافی، ج 2، ص 89، حدیث 7.
3- غررالحکم، حدیث 2609.
4- همان، حدیث 6164.

بر تو باد همواره با یقین بودن و پرهیز از شک. هیچ چیز برای انسان تباه کننده تر برای دین، از آن نیست که شک بر یقین او غلبه کند.

7. پرحرفی

امام علی(علیه السّلام): مَنْ کَثُرَ کَلامُهُ کَثُرَ خَطاؤُهُ، وَ مَنْ کَثُرَ خَطاؤُهُ قَلَّ حیاؤُهُ؛ (1)

هر کس پرحرف باشد، خطایش زیاد می شود و هر که خطایش زیاد شود، حیایش کم می گردد.

8. دروغ

امام علی(علیه السّلام): لا یَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الإیمانِ حَتّی یَتْرُکَ الکِذْبَ هَزْلَهُ و جِدَّهُ؛ (2)

بنده، هرگز طعم ایمان را نمی یابد مگر آنکه دروغ را چه به شوخی و چه جدّی، ترک کند.

9. حرص و آز

امام باقر(علیه السّلام): مَثَلُ الْحَریصِ عَلَی الدّنیا مَثَلُ دُودَهِ القَزِّ، کُلَّما ازْدادَتْ مِنَ القَزِّ عَلی نَفْسِها لَفّاً کانَ اَبْعَدَ لَها مِنَ الخُروجِ حَتّی تَمُوتَ غمّاً؛ (3)

مَثَل حریص بر دنیا مثل کرم ابریشم است که هر چه بیشتر دورخودش بتَنَد، راه خروجش دشوارتر می شود، تا آنکه از غصه می میرد.

1- نهج البلاغه، حکمت 349.
2- اصول کافی، ج 2 ص 340.
3- همان، ص 316.

10. هوای نفس

امام صادق(علیه السّلام): إِحْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ فَلَيْسَ شَیْ ءٌ أَعْدَی لِلرِّجَالِ مِنِ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِم؛ (1)

از هواهای نفس خود بپرهیزید، آنگونه که از دشمنانتان می پرهیزید، چرا که برای مردان هیچ چیز دشمن تر از پیروی از خواسته های دل نیست.

سؤالات درس:

1. زیان های حبّ دنیا را بیان کنید.

2. پرحرفی چه زیانی دارد؟

3. علت شباهت حریص به کرم ابریشم چیست؟

ص: 118

1- همان، ص 335.

بخش دوم: اخلاق اجتماعی

اشاره

ص: 119

الف: بایدها

اشاره

1.حسن خلق

2.عفو و گذشت

3.اصلاح و آشتی

4.خدمت و کارگشایی

5.رعایت حقوق دیگران

6.دوستی و آداب آن

7.صدق و امانت

8.ادب گفتاری وشنیداری

9.آبرو داری و رازداری

10.مشورت و رایزنی

11.مدارا و مردم داری

12.تقدیر و تشویق

13.تعاون و مشارکت

14.نقد پذیری

15.مسئولیت و تعهد

ص: 120

«1»حسن خلق

از مهمترین و برترین فضیلت ها« حسن خُلق» و اخلاق نیک و پسندیده است. خداوند، پیامبر عزیزش را در قرآن با

«خُلق عظیم» ستوده است(1) و در آیات مختلف، از اخلاق نیکوی او یاد کرده است. خود آن پیامبر رحمت فرموده است:

اِنَّ الرَّجُلَ یُدرِکُ بِحُسْنِ خُلقِهِ دَرَجَهَ الصّائِمِ الْقائمِ؛(2)

انسان بااخلاق نیکویش به درجه روزه دار شب زنده دار می رسد.

روایات بسیاری در فضیلت حسن خلق آمده است. پیامبر خدا آن را سنگین ترین چیزی شمرده که در قیامت کفه اعمال انسان گذاشته می شود و نشان کمال ایمان است و نزد خداوند بسیار محبوب است و وسیله ورود به بهشت است. خطاها را ذوب می کند، عمر را زیاد و شهرها را آباد می سازد و ثواب جهاد در راه خدا دارد.(3)

آنچه لازم است، شناخت مصداق ها و نمونه های حسن خلق است که فراوان است. از جمله موارد و نمونه ها این هاست:

1. سلام و مصافحه در برخورد اول

1- . قلم، آیه 4.
2- میزان الحکمه، حدیث 5012.
3- ر. ک: اصول کافی، ج 2، ص 99 به بعد.

2. ملاقات با دیگران با چهره خندان و تبسم

3. گفتار شیرین و خوب و مؤدبانه

4. برخورد نیکو و شادی آور و غم زدایی از دیگران

5. تواضع در برخورد با مردم

6. تشکر و سپاس از خوبی های دیگران

7. تحمل تندی ها و پرخاشگری ها

8. حلم و صبوری و بردباری

9. نرم خویی و معاشرت خوب و برادرانه

10.عفو و گذشت و آشتی و نداشتن کینه در دل

اخلاق نیکو، سبب محبوبیت در دل هاست. سرمایه ای است ارزشمندتر از اموال و دارایی. کاربرد آن فراوان است وزندگی ها را شیرین و جامعه را باصفا و محیط کار را دلپذیر می کند، حتی دشمنان را نرم و تبدیل به دوست می سازد. کسی خدمت پیامبر خدا6 رسید از روبه رو آمد و پرسید: یا رسول الله دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. از سمت راست آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. سپس از سمت چپ و از پشت سر آمد و همان سؤال را تکرار کرد و حضرت همان جواب را داد.(1)

ما پیرو پیامبری هستیم که صفت شاخص و بارز او اخلاق نیکو بود. بجاست که در اخلاق از او تبعیّت کنیم، آنگونه که خود آن حضرت فرمود:

أَشْبَهُکُمْ بِی أَحْسَنُکُمْ خُلْقَاً؛(2)

شبیه ترین شما به من کسی که خوش اخلاق تر باشد.

ص: 122

1- میزان الحکمه، حدیث 5030.

2- بحارالانوار، ج 70، ص 296.

کسی که تندخو، بددهان، عیبجو، عصبانی، هتّاک، کم حوصله، زودرنج، اخمو، بدبرخورد، متکبر، خشن، بی ادب و گستاخ، توهین کننده، استهزا کننده، بی حیا، کینه توز و حسود باشد، از حُسن خلق دورست و از مکارم اخلاق، فاصله دارد، اخلاقی که پیامبر خدابرای تکمیل آن ها مبعوث شده و فرموده است:

اِنّما بُعِثْتُ لاُتَمِّمَ مَکارِمَ الأخلاق؛(1)

همانا مبعوث شده ام تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانم.

حسن خلق چیزی است که با تمرین باید به آن رسید و خود را با نمونه های اخلاق نیک، عادت داد و این جهاد با نفس را می طلبد. به همان اندازه که در روایات از حسن خلق ستایش شده، از «سوء خلق» نکوهش شده و مایه تباهی عمل ها، عذاب قبر، عقوبت اخروی ، بی دوست ماندن انسان و سختی در زندگی به شمار آمده است.

خوش رویی، خوش خویی و خوش گویی برای انسان مؤمن معیار فضیلت است و به پای او حسنه نوشته می شود.

همچنان که در حدیث امام باقر(علیه السّلام) آمده است:

تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فی وَجْهِ اخیهِ حَسَنَهٌ؛(2)

لبخند شخص در چهره برادر دینی اش حسنه است.

خوشا به حال کسی که بتواند با اخلاق خویش، خاطری را شاد کند و غمی از دل ها بزداید و خنده ای بر چهره ها بنشاند. کلام زیبا و مؤدبانه گفتن هم از نشانه های حسن خلق است و سبب می شود دیگران هم پاسخ زیبا و باادب بگویند.

1- کنز العمال، حدیث 5217.
2- اصول کافی، ج2، ص 188.

در سخنان حضرت علی(علیه السّلام) است:

اَجْمِلُوا فی الخِطابِ تَسْمَعُوا جَمیلَ الجوابِ؛(1)

زیبا خطاب کنید تا جواب زیبا بشنوید.

سزاوار است که مسلمان، با بهره گیری از تعالیم اسلام و سیره پیامبر و امامان معصوم، در گفتار و برخورد از خوش اخلاق ترین مردم باشد و مسلمانی خود را در عمل نشان دهد و چنان نباشد که افراد غیر مسلمان یا غیرمتدین اخلاقی زیباتر از مسلمانان و مذهبی های حزب اللهی داشته باشند.

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) اخلاق نیک را آیینه اسلام و نیمی از دین برشمرده و فرموده است:

«الإسْلامُ حُسْنُ الخُلْقِ»(2) و «الخُلْقُ الحَسَنُ نصفُ الدّین»؛(3)

اسلام، حسن خلق است و اخلاق نیکو نیمی از دین است.

و این گونه تعبیرها، اهمیت وجایگاه آن را می رساند.

سؤالات درس:

1. حسن خلق چیست؟ نمونه هایی بیان کنید.

2. آثار اخلاق نیکو چیست؟

3. چه کسی شبیه ترین مردم به پیامبر است؟

1- غررالحکم، ج1، ص 139.
2- میزان الحکمه، حدیث 4988 .
3- همان، حدیث 4990.

«2» عفو و گذشت

در روابط اجتماعی، گاهی برخوردهای تند یا ظلم و جفاهایی از سوی دیگران پیش می آید؛ چه به صورت عمد، یا خطا. برخورد کینه توزانه و انتقام جویانه، وضعیت ملتهب پیش می آورد و بذر دشمنی و نزاع می افشاند. اما گذشت کردن و عفو، آب سردی بر روی شعله های دشمنی و کینه توزی است و مایه الفت و دوستی می گردد و دشمنی های دیرینه را از بین می برد.

عفو، خصلتی ارزنده است و از روحیه های بالا و بزرگ سر می زند. قرآن کریم از ویژگی مؤمنان راستین، «کظم غیظ» و فرو خوردن خشم وگذشت از مردم یاد می کند(1) و به مؤمنان دستور می دهد که عفو کنند:

(وَلْیَعْفُوا وَلْیَصفَحوا، اَلا تُحِبّونَ اَنْ یَغفِرَاللهُ لکم)(2)

باید عفو کنند و بگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند هم شما را ببخشاید.

کسی که انتظار عفو و بخشایش از خداوند دارد، خودش هم باید اهل گذشت باشد. گرچه انسانی که مورد بدی و ستم قرار گرفته است، حق مقابله به مثل دارد، ولی گذشت بهتر است:

1- (و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس)(آل عمران، آیه 134).
2- نور، آیه 22.

(وَ جَزاءُ سَّیئهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها، فَمَنْ عَفا وَ اَصْلَحَ فَأجرُهُ عَلَی الله)(1)

پاداش بدی، بدی به همان اندازه است. پس ا گر کسی ببخشاید و اصلاح کند، پاداش او بر عهده خداست.

کسی می تواند عفو کند که بر خود مسلط باشد و خشم و غضب خود را فرو برد و بر حسّ انتقام جویی و مقابله به مثل غلبه کند. همهاین ها در صفتِ«حلم»

جمع است. رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) حلیم بود، از این رو اگر کسی به او بدی می کرد یا حق او را ضایع می ساخت، انتقام جویی نمی کرد، بلکه از حق شخصی خویش می گذشت و طرف را شیفته اخلاق خود می ساخت.

در روایات، آثاری برای عفو وگذشت بیان شده است، از قبیل: از بین رفتن کینه ها میان افراد، عزّت ومحبوبیّت برای عفو کننده، طول عمر، اصلاح مردم و جلب حمایت آنان.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) درفتح مکه، مردم آن شهر را، که سال ها آن حضرت را آزار داده بودند، مورد عفو قرار داد. حضرت یوسف، برادران خطاکار خویش را بخشود. امام سجاد(علیه السّلام) غلامان خطاکار خویش را می بخشود و آنان را تنبیه نمی کرد. مالک اشتر کسی را که در بازار کوفه به او اهانت کرده بود عفو کرد و به مسجد رفت تا برای او طلب آمرزش کند. حضرت امیر(علیه السّلام) نیز در عهدنامه مالک اشتر به او می نویسد که گاهی از مردم و رعیت خطاهایی سرمی زند، والی وحاکم، بهترین کس است که از آنان بگذرد و خطاهایشان را نادیده بگیرد. این روش های یاد شده و آموزه ها، اهمیت عفو و گذشت را در تعالیم اخلاقی اسلام نشان می دهد،

1- شوری، آیه 40.

خصلتی که به استحکام روابط اجتماعی و کاهش تنش ها و تقابل ها و خصومت ها می انجامد. در اختلافی که میان زن و شوهر پیش می آید یا برخورد تندی که بین دو برادر دینی رخ می دهد و منجر به قهر و جدایی می گردد، اگر آنکه خطا کرده پوزش بطلبد و دیگری عفو کند، بسیاری از ناهنجاری ها و کدورت ها از بین می رود.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) می فرماید: چهار خصلت از بهترین اخلاق دنیا و آخرت است:

1. العفوُ عَمَّن ظَلَمَکَ: عفو کسی که به تو ستم کرده است.

2. وَ تَصِلُ مَنْ قَطعَکَ: پیوند برقرار کنی با کسی که با تو قطع رابطه کرده است.

3. وَ الإِحسانُ اِلی مَنْ اَساءَ اِلَیکَ: نیکی به کسی که به تو بدی کرده است.

4. وَاِعطاءُ من حَرَمکَ: و بخشیدن به کسی که تو را محروم نموده است. (1)

این صفات، بسیار برجسته و قیمتی است، زیرا افراد معمولاً مقابله به مثل می کنند و بدی را با بدی جواب می دهند. اگر کسی بدی را با خوبی جواب دهد، به کمال اخلاقیِ والایی دست یافته است و این یک هنر بزرگ اخلاقی است. عفو با قدرت، ارزش بیشتری دارد. بعضی قدرت انتقام و تلافی کردن ندارند، می گویند: گذشتیم. ولی کسی که

1- اصول کافی، ج 2، ص 107.

قدرت دارد و می تواند انتقام بگیرد و کیفر دهد، ولی بزرگواری می کند و می بخشاید، کار مهمتری کرده است. به فرموده امام حسین(علیه السّلام):

اِنَّ اَعفَی النّاسِ مَنْ عَفی عِندَ قُدرَتِهِ؛(1)

عفو کننده ترین مردم کسی است که هنگام قدرت، ببخشاید.

امیرمؤمنان نیز فرموده است:

عِنْدَ کمالِ القُدرهِ تَظْهَرُ فضیلهُ العَفْوِ؛(2)

ارزش و فضیلت عفو، هنگام قدرتمندی کامل آشکار می شود.

سؤالات درس:

1. قرآن درباره عفو چه می گوید؟

2. سیره پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) در مورد عفو را بیان کنید.

3. آثار و نتایج عفو و گذشت چیست؟

1- میزان الحکمه، حدیث 13210.
2- غررالحکم، حدیث 6215.

«3»اصلاح و آشتی

به همان اندازه که سخن چینی و دو به هم زنی و ایجاد اختلاف، زشت و گناه است، ایجاد صلح و آشتی و الفت بخشی و وحدت آفرینی ثواب دارد و به تحکیم روابط اجتماعی کمک می کند و گسست بین افراد جامعه را از بین می برد.

جدایی و قهر میان افراد، طبیعی است و میان زن و شوهر، پدر و فرزند، دو برادر، بین خویشاوندان، بین همسایگان و همکاران و دوستان پیش می آید. مهم آن است که با خوش زبانی و تدبیر و عقلانیت، ریشه های جدایی را بخشکانیم و آشتی دهیم. این از بهترین کارهای خداپسند است و اجر زیادی دارد و آشتی دهندگان نزد خدا منزلت دارند.

امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

صَدَقَةٌ یُحِبُّها اللهُ اِصلاحٌ بَیْنَ النّاسِ اِذا تَفاسَدُوا و تقارُبٌ بَیْنَهُم اِذا تَباعَدُوا؛ (1)

صدقه ای که خداوند آن را دوست می دارد، آشتی دادن میان مردم است آنگاه که رابطه هاشان خراب شود و

1- اصول کافی، ج 2، ص 209.

نزدیک ساختن آنان به یکدیگر، آنگاه که از هم دور شوند.

آن حضرت، در این سخن بیان می فرماید که صدقه، تنها پول دادن نیست، شکل های مختلفی دارد، از جمله اصلاح بین مردم است و در حدیثی می فرماید: اینکه بین دو نفر را آشتی دهم، نزد من محبوب تر از آن است که دو دینار صدقه دهم.(1)

مسأله آن قدر مهم است که امام صادق(علیه السّلام) به مفضّل، که از اصحاب خاص اوست، می فرماید:

هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی، از مال من(که نزد توست) خرج کن تا نزاع برطرف شود.

مفضّل هم چنین می کرد و در مشاجرات مالی که میان بعضی بود، از امام صادق(علیه السّلام) هزینه می کرد، تا اختلاف برطرف شود و صلح و صفا جایگزین گردد. (2)

به قول یک نفر: «هنرآن است که انسان واوِ عاطفه باشد، نه خط فاصله»

ما برای وصل کردن آمدیم نی برای فصل کردن آمدیم

تأکید قرآن کریم هم بر همین صلح آفرینی میان مردم است و می فرماید:

(اِنّما المؤمِنونَ اِخوهٌ فَأَصْلِحُوا بین اَخَویکم)؛(3)

1- همان.
2- همان.
3- حجرات، آیه 10؛ نیز:(واصلحوا ذات بینکم) (انفال، آیه 1).

مؤمنان با هم برادرند. پس میان برادرانتان آشتی دهید.

این کار نیک با تعبیر «اصلاح ذاتِ البین» هم در روایات آمده است، یعنی آشتی دادن میان افراد. گاهی لازم می شود برای رفع کدورت ها و ایجاد تفاهم و آشتی، کسی میان دو نفر یا دو گروه، یا دو خانواده واسطه شود. این نحوه شفاعت بسیار خوب است. گاهی در این وساطت، لازم می شود که از قول هر طرف به دیگری حرف هایی بزنند که کینه و نزاع را برطرف سازد. با آنکه دروغ، از گناهان بزرگ است، ولی اگر بتوان از این راه آشتی داد، مانعی ندارد. در روایات آمده است:

المُصْلِحُ لَیْسَ بِکاذِبٍ؛(1)

آشتی دهنده، دروغگو نیست.

یعنی آنچه هم می گوید دروغ نیست، بلکه زمینه اصلاح است. و سعدی چه نیکو گفته است:

«دروغ مصلحت آمیز، به از راستِ فتنه انگیز»

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

اَلا اُخْبِرُکم بأفْضَلَ مِنْ دَرَجِهِ الصّیامِ والصَّلاهِ وَالصَّدَقهِ ؟ اِصلاحُ ذاتُ البین، فَاِنَّ فَسادَ ذاتِ البین هِی الْحالِقَه؛(2)

آیا به شما خبر دهم به کاری که از رتبه روزه و نماز و صدقه برتر است؟ آشتی میان افراد است، چرا که نزاع میان مردم، ریشه کن کننده (دین و اخلاق) است.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) پیشوای صلح و اصلاح و الفت بود. حتی در زمان پیش از بعثت، هنگام نصب حجر الأسود در جای خود که پس از تجدید بنای

1- اصول کافی، ج 2، ص 210.
2- کنز العمال، حدیث 5480.

کعبه و خرابی آن به سبب سیل بود و نزدیک بود میان قبایل و عشایر خونریزی و جنگ پیش آید، رسول خدا6 با تدبیر خاصی همه آنان را در این امر سهیم کرد و جلوی نزاع را گرفت. پس از هجرت هم با تدبیر آن حضرت، جنگ های دراز مدت دو قبیله «اوس» و «خزرج» در مدینه پایان یافت و با هم آشتی کردند.

سؤالات درس:

1. توصیه امام صادق به مفضّل چه بود؟

2. دروغ مصلحت آمیز یعنی چه؟

3. رهنمود قرآن درباره آشتی دادن چیست؟

ص: 132

«4» خدمت و کارگشایی

تا توانی به جهان خدمت مهتاجان کن

به دمی، یا دِرمی، یا قلمی، یا قدمی

در زندگی اجتماعی، کمک به همنوعان و خدمت به محرومان، نشانه زنده بودن«روح انسانیت» در آن جامعه و افراد است. بعضی تنها «خود» را می خواهند و دوست دارند فقط برای رفاه و آسایش خود کار کنند. بعضی هم لذّتشان در خدمت به همنوعان است.

فرهنگِ «اهتمام به امور مسلمین» که در روایات ما مطرح است تشویق به همین خدمت و کارگشایی است.

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله)فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ لا یَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیْسَ مِنَ الإِسْلَامِ فِی شَیْ ءٍ وَ مَنْ شَهِدَرَجُلاً یُنَادِی یَا لَلْمُسْلِمِینَ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ مِنَ الْمُسْلِمِین؛(1).

هر کس صبح کند، در حالی که به امور مسلمانان بی اعتنا و اهتمام باشد، بهره ای از اسلام نبرده است و هر کس شاهد باشد که کسی مسلمانان را به کمک فرا می خواند، اما پاسخی به او ندهد، از مسلمانان نیست.

1- بحار الانوار، ج 72، ص 21 در نقل دیگری آمده: مَنْ أَصْبَحَ لَا یَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیْسَ بِمُسلمٍ، کافی ج2، ص 163).

این مردم دوستی و خدمت به دیگران که مایه رضای خدا و اجر فراوان است، سبب محبوبیّت و سروری میان مردم نیز می شود و در حدیث است که:

سَیِّدُ القَومِ خادِمُهُمْ؛(1)

سرور هر گروه، خدمتگزار آنان است.

در منابع حدیثی عنوانِ «قضاء حاجت مؤمن» زیاد به چشم می خورد و بسیار با فضیلت است، یعنی انسان نیاز

برادر دینی را برآورد و کار او را راه اندازد و مشکلاتش را حل کند و این خدمت باید با قصد قربت و برای رضای خدا باشد تا ارزش داشته باشد. این یک توفیق الهی است و آنکه موفق به این خدمت و رفع نیاز می گردد باید قدر آن را بداند و از آن خسته نشود و آن را یک «نعمت» از سوی خدا بداند.

امام رضا(علیه السّلام) فرموده است:

اِنَّ لِلّهِ عباداً فی الأرضِ یَسْعَونَ فی حَوائِجِ النّاسِ، هُمُ الآمِنوُنَ یَومَ القیامَهِ؛ (2)

خداوند در روی زمین بندگانی دارد که در برآوردن نیازهای مردم می کوشند. آنان در روز قیامت، ایمن و آسوده اند.

امامان معصوم:، با سیره عملی خود به پیروان می آموختند که خدمتگزار مردم باشند. حضرت زین العابدین(علیه السّلام) ازراهی که می گذشت، هرگاه به کلوخی برمی خورد، از مرکب خود پیاده می شد و آن را با

1- کنز العمال، ج 6، ص 710.
2- اصول کافی، ج 2، ص 197.

دستان خویش از وسط راه برمی داشت، سپس سوار می شد و به راه خود ادامه می داد. (1) امام صادق(علیه السّلام) مشغول طواف مستحب بود کسی او را صدا کرد و با آن حضرت کار داشت. حضرت طواف را رها کرد و در پی کار آن مؤمن رفت. در پاسخ کسی که گفت چرا طواف را قطع کردی، فرمود: پاداش قضای حاجت مؤمن از آن طواف بیشتر است. همه اینها اهمیت و ارزش خدمت رسانی به مردم و ثواب آن را می رساند.

در حدیث پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) است:

خَیرُ النّاسِ مَنِ انتَفَعَ بِهِ النّاسُ؛(2)

بهترین مردم کسی است که مردم از وجود او بهره مند شوند.

دائم گل این بوستان شاداب نمی مانددریاب ضعیفان را در وقت توانایی(3)

آنچه به این خدمت و کارگشایی ارزش می دهد، اخلاص و برای خدا بودن است، بی آنکه توقع و چشمداشتِ پاسخ از دیگران داشته باشد، یا برای این کار منت بگذارد.

برای کارگشایی، گاهی باید حرف زد؛ گاهی باید امضا کرد، گاهی باید نامه نوشت و از اعتبار و آبروی خود مایه گذاشت، گاهی باید سفر کرد، یا با تلفن و تماس مشکلی را حل نمود. یعنی همیشه قضای حاجت مؤمن به خرج کردن پول نیست. گاهی راهنمایی به کسی است که او

1- بحارالانوار، ج 72، ص 50.
2- همان، ص 23.
3- حافظ.

می تواند کمکی کند. آنچه ناپسند است، بی اعتنایی و سهل انگاری و عدم اهتمام است.

امام صادق(علیه السّلام) می فرماید:

به خدا و به محمد و علی ایمان نیاورده است کسی که هرگاه برادردینی او برای رفع نیازی به او مراجعه کند، او با چهره خندان با آن شخص برخورد نکند، اگر می تواند، حاجت او را برآورد و اگر کار از دست او بیرون است، سراغ دیگری برود و از طریق او مشکلش را حل کند. (1)

پس واسطه شدن برای حل مشکل و خدمت رسانی هم مثل مباشرت به این کار ثواب دارد و ارزنده است. از آن حضرت نیز نقل شده است:

در انجام نیکی نسبت به برادران دینی مسابقه دهید و اهل معرفت و نیکی باشید. بهشت، دری دارد به نامِ «در معروف» که جز آنان که در دنیا اهل نیکی بوده اند از آن وارد نمی شوند. وقتی که بنده ای در پی انجام کار برادر دینی اش می رود، خداوند دو فرشته مأمور او می کند که از سمت راست و چپ او حرکت می کنند و برای او استغفار می کنند و دعا می کنند که حاجتش برآورده شود. سپس فرمود: پیامبر هم از قضای حاجت مؤمن خوشحال می شود.(2)

از سخنان حضرت رضا(علیه السّلام) است:

1- بحارالانوار، ج 72، ص 177.
2- اصول کافی، ج 2، ص 195.

مَنْ فَرَّجَ عَن مُؤمنٍ فَرَّجَ اللهُ عَنْ قَلْبهِ يَوْمَ القيامَهِ؛[(1)]

کسی که اندوهی را از مؤمنی بزداید، خداوند روز قیامت، غم از دلش می زداید.

روحیه خدمت به دیگران بسی ارزشمند است. این روحیه را باید حفظ کرد و در جامعه گسترش داد.

سؤالات درس:

1. پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) درباره اهتمام به امور مسلمانان چه

فرموده است؟

2. سیره امامان را درباره خدمت به مؤمنین توضیح دهید.

3. بهترین مردم چه کسی است؟

1- همان، ص 200.

«5» رعایت حقوق دیگران

در جامعه، افراد نسبت به یکدیگر حقوقی دارند و در نتیجه نسبت به هم وظایفی دارند. این حقوق، به صورت دوجانبه است، نه یکطرفه. اگر افرادی این حقوق را بشناسند و به آن عمل کنند و عمل هم دو طرفه باشد، بسیاری از نزاع ها برچیده می شود و جامعه ای با روابط سالم و خوب و دور از حق کشی و ظلم و محرومیت به وجود می آید.

اقشاری که نسبت به هم حقوق متقابل دارند بسیارند، مثل: حقوق متقابلِ زن و شوهر، والدین و فرزندان، همسایگان، شریک ها، حکومت و مردم، فرمانده وسربازان، رئیس اداره و کارمندان، معلم و شاگرد، مشاور و مشورت خواه، موجر و مستأجر، کارگر وصاحب کار، خویشاوندان نسبت به هم، برادران دینی نسبت به هم.(1)

رعایت این حقوق به نفع همه است. اگر رعایت نمی شود، یا به دلیل جهل و بی خبری افراد است، یا به خاطر خودخواهی و توجه به منافع شخصی. مثلاً، اگر در زندگی خانوادگی، زن و شوهر به وظایفی که نسبت به هم دارند آگاه باشند و به آن پای بند گردند اختلاف خانوادگی پیش نمی آید و اگر هم پیش آید، به راحتی قابل حل است.

1- یکی از منابع دینی و حدیثی در این مورد: «رساله الحقوق» امام سجاد(علیه السّلام) است که در کتبی مثل تحف العقول و مکارم الاخلاق آمده و بعضی هم این رساله را با ترجمه و شرح در کتاب مستقل چاپ و منتشر کرده اند.

وظایف و حقوق متقابلی که هر مسلمان در برابر مسلمان دیگر دارد بسیار است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

1. آنچه برای خود می خواهد برای دیگری هم بخواهد و آنچه بر خود نمی پسندد، بر دیگری هم نپسندد. به فرموده امام صادق(علیه السّلام):

أَیْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ تَکْرَهَ لَهُ مَا تَکْرَهُ لِنَفْسِک؛(1)

آسان ترین این حقوق آن است که آنچه برای خودت دوست داری برای او هم دوست بداری و آنچه برای خود نمی پسندی برای او هم نپسندی.

2. او را نیازارد و مسلمانان از دست او آسوده باشند. پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

المُسْلِمُ مَن سَلِمَ المُسْلِمونَ مِنْ لِسانِهِ وَ یَدِه؛(2)

مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند.

3. اینکه در برابر برادر دینی متواضع باشد و از تکبّر بپرهیزد.

4. حرف دیگران را درباره برادر دینی نشنود و نپذیرد و به سخن چینی ها و تهمت ها و عیبجویی ها ترتیب اثر ندهد و اگر هم موردی را شنید وفهمید، آن را فاش نسازد و آبروریزی نکند.

5. از قهر کردن و جدایی و قطع رابطه بپرهیزد و اگر قهر و جدایی پیش آمد، هر چه زودتر آشتی کند و رابطه مجدد برقرار کند.

6. با چهره باز و گشاده با آنان برخورد کند.

1- محجه البیضاء، ج 3، ص 354.
2- همان، ص 358.

7. به عهد خود وفا کند و به قول و قرارها پای بند باشد.

8. بی اجازه و سرزده، وارد خانه دیگری نشود یا به وسایل او دست نزند، نامه اش را نخواند و به حریم شخصی او وارد نشود.

9. در برخورد با او اهل انصاف باشد.

10. به بزرگ ترها احترام کند و با کوچک ترها رأفت و مهربانی داشته باشد.

11. آبروی او را در غیابش حفظ کند و اگر پشت سرش غیبت می کنند دفاع کند.

12. در برخورد، سلام و مصافحه و معانقه و محبت و مهرورزی داشته باشد.

13. اگر بیمار شد به عیادتش برود. اگر از دنیا رفت، در مراسم تشییع و خاکسپاری و سوگواری شرکت کند و به خانواده او تسلیت بگوید و همدردی کند.

14. اگر نیازمند بود به او کمک کنند و اگر قرض خواست بدهد و اگر یاری طلبید به یاریش بشتابد و او را در سختی ها تنها نگذارد.

این ها برخی از حقوق مطرح شده در روایات است. روزی معلی بن خنیس از امام صادق(علیه السّلام) درباره حقوق برادران مسلمان پرسید. حضرت پس از آنکه تعهد گرفت اگر عمل می کنی بگویم، فرمود: مؤمن برگردن مؤمن هفت حق دارد:

اول: آنچه برای خود می خواهد برای او هم بخواهد و آنچه برای خود نمی پسندد برای او هم نپسندد.

دوم: با مال و جان ودست و زبان، او را یاری کند.

سوم: در پی جلب رضایت او باشد.

چهارم: برای او مثل چشم و راهنما و آینه باشد.

پنجم: چنان نباشد که خودش سیر باشد و او گرسنه، خودش سیراب باشد و او تشنه، خودش پوشیده باشد و او برهنه.

ششم: اگر خادم یا همسری دارد و او بی همسر است. خادم یا همسرش به کارهای او هم رسیدگی کند.

هفتم: اگر قسم خورد بپذیرد، دعوتش را قبول کند، در بیماری به عیادتش رود و در مرگش به تشییع او بپردازد و اگر حاجتی داشت در رفع آن بکوشد.(1)

شناخت حقوق برادر دینی و ادای آن ها مهم و لازم است.

به فرموده امام صادق(علیه السّلام):

ما عُبِدَ اللهُ بِشيءٍ اَفْضَلَ مِنْ اَداءِ حَقِّ المؤمِنِ؛(2)

خداوند به چیزی برتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است.

بعضی به خاطر صمیمیت و رفاقت، خود را موظّف به رعایت این حقوق نمی دانند و چون خودمانی اند، ترک وظیفه می کنند. حضرت علی(علیه السّلام) درباره این مسأله می فرماید:

لا تُضَیِّعَنَّ حَقَّ أخیکَ اِتّکالاً عَلی ما بینَکَ وَ بَینَهُ، فَاِنّهُ لَیْسَ لک بِاَخٍ مَنْ ضَیَّعْتَ حَقَّهُ؛(3)

1- اختصاص، شیخ مفید، ص 28.
2- بحارالانوار، ج 71، ص 243.
3- نهج البلاغه، نامه 31، بحارالأنوار، ج71، ص 65.

حق برادر دینی خود را ضایع مکن، به اتّکای روابطی که بین تو و اوست،چون کسی که حقش را ضایع کنی، برادر تو نیست !

سؤالات درس:

1. مقصود از دو جانبه بودن حقوق چیست؟

2. چند نمونه از حقوق برادر مسلمان را بیان کنید.

3. آیا می توان به خاطر رفاقت و صمیمیت، حق برادر

مؤمن را نادیده گرفت؟

ص: 143

«6» دوستی و آداب آن

دوستی با دیگران مایه نشاط روح و داشتن پشتوانه و دلگرمی در زندگی است و انسان از کودکی تا پیری نیازمند دوست است. لیکن از آنجا که دوست، تأثیر فراوان بر فکر و اخلاق و رفتار انسان دارد، انتخاب دوست خوب و شایسته و پرهیز از دوستان نامناسب بسیار مهم است.

تو اول بگو با کیان زیستی

پس آنگه بگویم که تو کیستی

دوست هر کس نشان دهنده شخصیت اوست و هر کس را با دوستانش می شناسند. پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله) می فرماید:

اَلْمَرءُ عَلی دِینِ خَلیلِهِ، فَلْیَنْظُرْ اَحَدُکُمْ مَنْ یُخالِلُ؛(1)

هر کس بر آیین دوست خود است، پس هر یک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می کند.

امیرالمؤمنین(علیه السّلام) هم درباره لزوم سنخیت با دوستان می فرماید:

الصّاحِبُ کالرُّقعهِ فَاتَّخِذْهُ مُشاکِلاً؛(2)

دوست همچون وصله جامه است، پس آن راهم شکل انتخاب کن.

1- میزان الحکمه، حدیث 10221.
2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20 کلام 546.

دوستی با کسانی که از نظر فکری، اعتقادی، اخلاق، خانوادگی و ... با ما هماهنگ و جور نیستند مناسب نیست و آثار سوئی دارد.

کبوتر با کبوتر باز با باز

کند هم جنس با هم جنس پرواز

درباره اثر پذیری انسان از دوستان، امام علی(علیه السّلام) می فرماید:

صُحْبَهُ الأشرار تَکْسِبُ الشَّرَ، کالّریحِ اِذا مَرَّتْ بِالنَّتِنِ حَمَلَتْ نتناً؛(1)

همنشینی با بدان، بدی می آورد، مثل باد که وقتی به لجنزار عبور می کند، بوی بد با خود می آورد.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) نیز فرموده است:

مَثَلُ الْجَلیسِ الصّالِحِ مَثَلُ العَطاّرِ، اِنْ لَمْ یُعْطِکَ مِنْ عِطرِه اَصابَکَ مِنْ ریحِهِ؛(2)

مَثَل همنشین خوب، مثل عَطار است که اگر چه از عطر خود به تو ندهد، ولی از بوی خوش او به تو می رسد.

انتخاب دوست باید براساس معیارهای مکتبی باشد. از دیدگاه روایات، دوست خوب کسی است که مایه زینت تو باشد، در کارهای خیر و در دین، یاور تو باشد، در مشکلات و گرفتاری ها به کمک تو بشتابد، هنگام نیاز به تو یاری برساند، اهل ایثار و مواسات باشد، پشت سر تو بدگویی نکند، خوبی های تو را از یاد نبرد، حرف تو را تصدیق کند، در پی کشف عیوب تو نباشد، هنگام خشم و عصبانیت، درباره تو حرف زشت نزند، سخن چینی نکند، در ظاهر و باطن و در پشت سر و رو به رو با تو یکسان باشد، هنگام فقر و بلا تو را رها نکند، به طمع مال و ثروت با تو دوست نشود و ... .

1- غررالحکم، حدیث5839.
2- میزان الحکمه، حدیث 18499.

برای این که انسان از رهگذر دوستی آسیب نبیند، باید با آنان که امتحان داده اند رفاقت کند. توصیه شده که امتحان کن، آنگاه دوست شو. به فرموده امام علی(علیه السّلام):

لا تَثِقْ بالصّديقِ قَبْلَ الخُبرَهِ؛(1)

به دوست، قبل از آزمودن اطمینان نکن.

و در حکمت های لقمانی آمده است که:

لا تَعْرِفُ اَخاکَ اِلاّ عِنْدَ حاجَتِکَ اليه؛(2)

برادرت را جز هنگام نیازمندی به او نمی شناسی.

در توصیه های دینی از رفاقت و دوستی با کسانی نهی شده است، از قبیل:

دوستی با جاهل و احمق، دروغگو، اهل فسق و گناه، افراد پست و فرومایه، آنکه قطع رحم کرده است، اشرار و بدان، سخن چین، متجاهر به فسق، خائن، ستمگر، عیبجو، خبیث و ... برای هر یک از این موارد، روایات متعدد است که در این مختصر نمی گنجد و فقط به یک حدیث از امام علی امام علی(علیه السّلام) اشاره می شود:

ايّاکَ وَ مُعاشَرَهَ مُتَتَبِّعى عُيوبِ النّاسِ، فَاِنَّهُ لَمْ يَسْلَمْ مُصاحِبُهم مِنْهُمْ؛(3)

از معاشرت و دوستی با کسی که در پی عیوب مردم است بپرهیز، چرا که همنشینان چنین افراد، از دست آنان سالم نمی مانند.

اصل دوستی خوب است و تداوم آن بهتر. بعضی از خصلت ها و کارها در دوستی خلل وارد می کند و رفاقت های قدیمی را بر هم

1- غررالحکم، حدیث 10257.
2- بحارالانوار، ج 74، ص 178.
3- غررالحکم، حدیث 2649.

می زند، مثل شوخی های بی مورد، جرّ و بحث ها و مجادلات، تفاخر و خودخواهی، حسد و بخل.

امام هادی(علیه السّلام) می فرماید: مراء و جدال، دوستی های کهن را خراب می کند و پیوندهای استوار را از هم می گسلد. (1)

امام علی(علیه السّلام) نیز می فرماید: هر کس با برادرانش مناقشه و نزاع کند، دوستش کم می شود.(2)

پس هم باید کوشید تا هر چه بیشتر دوست شایسته داشت، چرا که «هزار دوست کم است و یک دشمن بسیار» ، و هم باید در حفظ دوستان و دوستی ها تلاش کرد و از اموری که صداقت ها را به هم می زند پرهیز کرد.

این کلام زیبای امام علی(علیه السّلام) هم از یادمان نرود که فرمود:

اَعْجِزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ اِکتِسابِ الإخوانِ، وَاعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَیَّعَ مَن ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ؛(3)

عاجزترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان ناتوان باشد. ناتوان تر از او کسی است که دوستان به دست آورده را از دست بدهد.

سؤالات درس:

1. تأثیر دوست خوب و دوست بد را توضیح دهید.

2. چگونه دوستان خود را بشناسیم؟

3. با چه کسانی دوستی نکنیم؟

1- میزان الحکمه، حدیث 10293.
2- همان، حدیث 10301، غررالحکم، حدیث 8772.
3- نهج البلاغه، حکمت 12.

«7»صدق و امانت

برای داشتن جامعه ای رو به رشد و روابطی سالم و اطمینان بخش، مهم ترین مسأله«صدق» و «امانت» است. راستگویی، درست کرداری و امین بودن، جوّی از اعتماد را ایجاد می کند که به رشد اجتماعی کمک می نماید و بدون آن، کارها سست و قراردادها نامطمئن و قول و قرارها متزلزل خواهد بود.

جایگاه ارزشی این دو صفت، آن قدر والا و حساس است که در روایات آمده است معیار مسلمانی و ایمان شخص، صدق و امانت اوست، نه نماز و رکوع و سجودش! امام صادق(علیه السّلام) می فرماید:

لا تَغْتَرُّوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهِجَ بِالصَّلاهِ وَ الصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَ لَكِنِ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الأَمَانَهِ؛(1)

فریب نماز و روزه آنان را نخورید، چرا که شخص چه بسا به نماز و روزه عادت کرده باشد که اگر ترک کند دچار وحشت شود، لیکن آنان را با راستگویی و امانت داری امتحان کنید.

ص: 149

1- اصول کافی، ج 2، ص 104و105.

راستگویی و راست کرداری جزو دعوت های همه انبیاء بوده است و از برنامه های محوری و اساسی دین خداست. امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

خداوند هیچ پیامبری را برنیانگیخت، مگر به راستگویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکار.(1)

اگر کسی حرف بزند، ولی از دروغ پرهیز نکند، گزارش دهد ولی مبالغه آمیز، فاکتور بنویسد ولی عوضی، آمار بدهد ولی نادرست، خبرمنتشر کند ولی بی اساس، مقاله بنویسد ولی براساس شایعات و اخبار دروغ، شهادت بدهد ولی به دروغ، قسم بخورد اما نابجا، این ها همه با ایمان و اسلام در تعارض است. مسلمان کسی است که اهل صدق وامانت باشد.

همچنین اگر کسی در امانت خیانت کند، وسیله ای در اختیارش باشد ولی سوء استفاده کند، خانه ای در امانت او باشد ولی در نگه داری آن کوتاهی کند، بدهکار باشد ولی در ادای قرض تعلّل کند، از رازی باخبر باشد ولی آن را فاش سازد، این ها نیز نمونه هایی از خیانت در امانت است و با روح مسلمانی ناسازگار است.

آیا جز این است که امروز تعداد بسیاری از زندانیانِ چک و سفته و جعل و تدلیس و سندسازی و سوء استفاده های مالی، چوبِ نداشتن این دو صفت(راستگویی و امانتداری) را می خورند؟ آیا این ساده ترین و اولی ترین دستور دینی باید این قدرمهجور و متروک باشد؟ بعضی ها در اولین گام های مسلمانی لنگ هستند. تا چه رسد به مراتب بالاتر و عمیق تر.

1- همان، حدیث1.

امام صادق(علیه السّلام) در حدیثی به راوی می گوید: به عبدالله بن ابی یعفور سلام مرا برسان و به او بگو که جعفر بن محمد می گوید: بنگر که علی(علیه السّلام) به چه وسیله به آن مقام نزد پیامبر خدا6 رسید، تو هم ملزم به آن باش. همانا علی(علیه السّلام) به آن مقام نزد پیامبر نرسید، مگر در سایه راستگویی و امانت داری؛

فاِنَّ علیّاً (علیه السّلام) اِنّما بَلَغَ ما بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسولِ الله(صلّی الله علیه و آله) بِصدقِ الحدیثِ وَ اداءِ الأمانهِ.(1)

این حدیث راهنمای ریشه معنوی و کمال است. وعده دادن و وفای به وعده هم جزو همین «صدق الحدیث» است. پای بندی به تعهدات و احترام به قول و قرارها و عمل به وعده، مصداق روشن راستگویی است. امام صادق(علیه السّلام) می فرماید:

به حضرت اسماعیل از آن جهت «صادق الوعد» گفته شده که با کسی در جایی قرار گذاشت و یک سال در همان جا منتظر آن شخص بود. وقتی آمد، حضرت اسماعیل به وی گفت: من همچنان منتظر تو بودم.(2)

حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله) را مردم پیش از بعثت به راستگویی و امانت می شناختند. «محمد امین» از لقب های او بود. امامان شیعه هم روی صدق و امانت بسیار تأکید کرده اند. امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

اگر قاتل علی(علیه السّلام) امانتی به من بسپارد یا از من نصیحت یا مشورتی بخواهد، و من بپذیرم، امانت را به او برمی گردانم. (3)

1- اصول کافی، ج 2، ص 104.
2- همان، ص 105.
3- میزان الحکمه، حدیث 1495.

امام علی(علیه السّلام) فرمود:

امانت را برگردانید، هر چند به قاتلین پیامبرزادگان.(1)

آدم راستگو و درست کار، مورد اعتماد جامعه است و چه سرمایه ای از این بالاتر؟ و آدم دروغگو و غیر امین، طعم دین را نچشیده است و به فرموده رسول خدا(صلّی الله علیه و آله):

لا ایمانَ لِمَنْ لا اَمانَه لَهُ؛(2)

هر که امانت دار نیست، ایمان ندارد.

سؤالات درس:

1. چگونه صدق و امانت، شاخص دینداری است؟

2. آثار سوء دروغ و خیانت چیست؟

3. نمونه هایی از امانت داری را در سیره معصومین

بیان کنید؟

1- همان، حدیث 1493.
2- بحارالانوار، ج 72، ص 198.

«8» ادب گفتاری وشنیداری

گفتن و شنیدن، دو کار مهم و روزمرّه ماست. اینکه چه بگوییم، چگونه بگوییم؟ چه سخنانی را نگوییم؟ به چه مطالب یا صداهایی گوش ندهیم؟ ادب در گفتار و شنیدار چیست؟ همه از مباحث لازم و مفید و کاربردی است. اگر «ادب» شاخه ها وشعبه هایی دارد، بخشی از آن هم در گفتن و شنیدن وگوش دادن آشکار می شود.

«ادب گفتاری» عبارت است از رعایت ادب و نزاکت و اخلاق و عفت در سخن. کسی که بد حرف می زند و حرفِ بد می زند، بی ادب است. به تعبیر امام علی(علیه السّلام):

لا اَدَبَ لِسَيّئِ النُّطْقِ؛(1)،

کسی که بدگفتار است، ادب ندارد.

فحش دادن، هتاکی، سخن چینی، مسخره کردن دیگران، دروغ، ادای کسی را درآوردن، صدا کردن کسی بدون احترام یا با لقب های زشت، نمونه هایی از نداشتن«ادب گفتاری» است.

کیفیت سخن گفتن و محتوای کلام، نشانه عقل و شعور و ادب انسان است و شخصیت هر کس را در آینه کلامش می توان شناخت.

1- غررالحکم، حدیث 10596.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

در روایات، از بدی گفتار، سخنان اضافه و بیهوده، لغو گویی، مستهجن گویی و پرحرفی مذمّت شده است. طبعاً رعایت این نکته را هم می توان از ادب در گفتار به شمار آورد. قرآن کریم به کلام نیکو امر می کند: (و قولوا للنّاسِ حُسناً.)(1)

امام صادق(علیه السّلام) نیز می فرماید:

مَعَاشِرَ الشِّیعَهِ کُونُوا لَنَا زَیْناً وَ لا تَکُونُوا عَلَیْنَا شَیْناً قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَکُمْ وَ کُفُّوهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِیحِ الْقَوْلِ؛(2)

ای گروه شیعه ! برای ما زینت باشید و مایه ننگ و عار ما نباشید. با مردم نیکو سخن بگویید، زبان های خود را حفظ کنید و آن را از حرف های زاید و سخنان زشت نگه دارید.

امام علی(علیه السّلام) نیز فرموده است:

عَوِّدْ لِسانِکَ لینَ الْکَلامِ وَ بَذْلَ السَّلامِ یَکْثُرُ مُحِبُّوکَ وَ یَقِلُّ مُبْغِضُوکَ؛(3)

زبانت را عادت بده به گفتار نرم و سلام دادن، تا دوستدارانت زیاد و بدخواهانت کم شود.

گوش دادن به حرف مخاطب و توجه شایسته، نشان دادن علاقه مندی به شنیدن، نوعی ادب است و مایه محبت

می گردد. برعکس خوب گوش ندادن به حرف گوینده، سخنران، معلم، طرف صحبت و ... نشان

1- بقره، آیه 83.
2- میزان الحکمه، حدیث 17947.
3- غررالحکم، حدیث 6231.

بی اعتنایی و بی ادبی است و همچنان که در روایات بر حسنُ القول و حسن الکلام تأکید شده، بر حسنُ الاستماع (خوب گوش دادن) هم تأکید و سفارش شده است.

هنر خوب گوش دادن، سبب می شود هم سخن و درس و مطلب را بفهمیم، هم به عنوان«مستمع خوب»، مورد توجه و عنایت صاحب سخن قرار بگیریم و هم گوینده را بر سر شوق آوریم.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) به حرف مردم، حتی مخالفان و منافقان گوش می کرد. (1)

کسی که حرف می زد، کلام او را قطع نمی کرد. در سیره آن حضرت آمده است که کلام کسی را قطع نمی کرد تا به آخر برسد. این روش درسیره امام رضا(علیه السّلام) هم

نقل شده است.(2) و از توصیه های پیامبر است که به حرف مردم گوش دهید. در مجلس آن حضرت نیز رسم بر همین بوده است:

مَنْ تَکَلَّمَ، اَنْصَتُوا له حتّی یَفْرَغَ؛(3)

هر کس سخن می گفت، سکوت می کردند و گوش می دادند تا کلامش پایان یابد.

از حقوق گوینده بر شنونده و از حقوق معلم بر شاگرد، خوب گوش دادن است که در «رساله الحقوق» امام سجاد(علیه السّلام) با عنوان «حسن الإستماع» آمده است.(4) و آن حضرت، حق نصیحت گر بر نصیحت شونده را هم گوش دادن بیان کرده است.(5)

ص: 155

1- (یقولون هو اذنٌ، قل اُذنُ خیر لکم)(توبه، آیه 61).
2- ما رأیتُ قَطَعَ علی احدٍ کلامَهُ حتی یَفرغَ منه (بحارالانوار، ج 49، ص 90).
3- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 15، سنن النبی، ص 18.
4- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 620.
5- همان. ص 625.

گوش دادن به درددل های افراد گرفتار و دردمند هم از ادب است.

به فرموده امام علی(علیه السّلام):

مِنْ السّؤدَدِ الصَّبرُ لِإستماعِ شَکْوَی المَلهُوف؛(1)

از بزرگواری و سروری، صبر کردن برای شنیدن شکوی و ناله دردمند است.

در کنار این آداب، گوش نکردن به حرف های محرمانه و سرّی دیگران(به گوش نایستادن) هم از جمله «ادب شنیداری» است و برای کسی که به سخنان محرمانه دیگری گوش دهد، وعده عذاب داده شده است. به علاوه ایجاد دشمنی و نزاع می کند.

زبان وگوش دو نعمت مهم الهی است. بهره گیری از این ها در راه خیر و نیالودن آن ها به گناه و یاوه و خلاف رضای خدا از آداب بهره مندی از این نعمت هاست.

سؤالات درس:

1. چه مواردی از بی ادبی در گفتار محسوب می شود؟

2. توصیه امام صادق(علیه السّلام) درباره ادب کلام چیست؟

3. مقصود از «گوش دادن خوب» را توضیح دهید.

1- غررالحکم، حدیث 9443.

«9» آبرو داری و رازداری

آبرو سرمایه ارزشمندی است که در سایه یک عمر پاک زیستن و دوری از بدی ها و رعایت ادب و اخلاق و عفّت و امانت به دست می آید و برای شخص، وجهه و اعتماد بین دیگران پدید می آورد. این سرمایه را باید حفظ کرد.

گاهی هم آبروی یک عمر، در اثر یک لحظه غفلت یا هوسرانی و خلاف و گناه بر باد می رود و دیگر قابل بازگشت نیست. ممکن است به یک بی گناه، «تهمت» بزنند یا شایعه ای پراکنده شود و حیثیت او لکه دار شود. اعاده حیثیت به این راحتی امکان پذیر نیست و ظرف شکسته را اگر ترمیم هم کنند، مثل اول نخواهد شد.

هر شخص موظّف است آبروی خود را حفظ کند. دیگران هم وظیفه دارند در حفظ آبروی یک مؤمن دقیق و کوشا باشند.

هر چیزی که به آبروی کسی لطمه بزند و او را رسوا کند حرام است. اسرار دیگران هم باید محفوظ بماند. افشای اسرار مردم به نوعی ضربه زدن به آبروی آنان است و جایز نیست، چون گاهی آبرو با یک «راز» گره خورده است.

حضرت امیر(علیه السّلام) می فرماید:

اُسْتُرِ الْعَورةَ ما استَطَعْتَ، یَسْتُرِ اللهُ سُبْحانه فیکَ ما تُحِبُّ سَتْرَهُ؛(1)

1- غررالحکم، حدیث 3354.

عیب و عورت برادرت را تا می توانی بپوشان، تا خداوند هم آنچه که در توست و دوست داری پوشیده بماند، بپوشاند.

اگر کسی در پی کشف و افشای عیوب و رازهای دیگران باشد، خداوند هم او را بی آبرو می کند، آنگونه که در سخن امام علی(علیه السّلام) است:

مَنْ تَتَّبعَ عَوراتِ النّاسِ کَشَف اللهُ عَورَتَهُ،(1)

در درجه اول انسان خودش باید مراقبت کند تا اسرار و معایب و خطاهایش برای دیگران فاش نشود. آبروداری نسبت به خویش هم لازم است. کسی که در حفظ اسرارش نکوشد، از دیگران چه انتظاری دارد که حافظ اسرار او باشند؟

با مردم بیگانه مگو راز دل خویش

بیگانه، دل راز نگه دار ندارد

راز داری و آبروداری را باید از خداوند آموخت که به همه بدی های پنهانی و اسرار و عیوب بندگانش واقف است، ولی پرده ای روی آن ها کشیده تا آبروی بندگانش نرود.(2) در دعای کمیل است:

وَلا تَفضَحْنی بِخَفیِّ ما اطّلَعْتَ علیه من سِرّی... ؛

خدایا مرا رسوا نکن به سبب رازهای پنهان من که از آن آگاهی.

1- همان، حدیث 8796.
2- در دعای افتتاح است: «و یَسْتُر عَلیَّ کُلَّ عَوْرَهٍ وَاَنَا اَعْصَیهِ» ، او هر عیب و خصلت ناپسند مرا می پوشاند، ولی من باز هم او را نافرمانی می کنم.

اسرار مردم مثل امانتی نزد ماست و فاش کردن آن خیانت در امانت است. بخصوص کسانی که در دادگاه ها، دادگستری ها و بخش های مربوط به پرونده اشخاص و گزینش ها و سوابق کارکنان و گزارش ها و اسناد و مدارک کار می کنند، یا در بخش های مربوط به عکاسی و فیلمبرداری و مخابرات و تلفن همراه و ... مشغولند و دسترسی به تصاویر، مکالمات، فیلم ها، مدارک و ... دارند، باید دقت بیشتری کنند که آبروی اشخاص را نبرند.

در مرتبه ای دیگر گاهی بعضی از اسرار مربوط به نظام و حکومت است و اطلاعات طبقه بندی شده و محرمانه، با حقوق یک جامعه ارتباط پیدا می کند و کشف و افشای آنها ضربه به یک ملت و نظام می زند. از این رو حفظ اسرار نظام واجب است و هر کاری که به آبرو و حیثیت کشور و ملت ضربه بزند،ممنوع و حرام است. به همین جهت جاسوسی برای بیگانه گناه و خیانت به شمار می رود. بعضی ها برای آنکه نشان دهند آدم مطلعی هستند و از اخبار دست اول یا پنهان و ویژه خبر دارند، بسیاری از ناگفتنی ها را می گویند و اسرار را فاش می کنند یا با آبروی دیگران بازی می کنند که این ظلم به جامعه و افراد است و باید پاسخگو باشند.

گفتن هر سخنی در هر جا

نبود شیوه مردان خدا

هر سخن جا و مقامی دارد

مرد حق، حفظ کلامی دارد

حاصل کار دهد باد فنا

گفتن هر سخنی در هر جا

البته در مواردی که کسی تخلف ها و خیانت ها و جاسوسی هایی می کند که به زیان حقوق عمومی است، یا مجرمینی که تحت پیگردند،

یا ارائه اسناد و شواهد بر ضد تبهکاران و مفسدین در دادگاه ها و امثال آن از این مسأله جداست و حکم دیگری دارد.

مهم آن است که مؤمن، آبروی دیگران را محترم بشمارد و عیوب و اسرارشان را فاش نسازد و این خویشتن داری و خودسازی می طلبد. رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرموده است:

مَنْ کَفَّ نَفْسَهُ عَنْ اَعْراضِ النّاسِ اَقالَ اللهُ نَفْسَهُ یومَ القیامَهِ؛(1)

هر کس خود را از تعرض به عِرض و آبروی مردم نگه دارد، خداوند هم روز قیامت او را حفظ می کند و می بخشاید.

سؤالات درس:

1. حفظ آبروی دیگران چه اهمیتی دارد؟

2. در حفظ اسرار، چه چیزی از خداوند می آموزیم؟

3. حفظ اسرار نظام را توضیح دهید.

1- اصول کافی، ج2، ص 305.

«10» مشورت و رایزنی

مشورت، بهره گیری از علم و فهم و تجربه دیگران است که دانایند و نظر مشورتی آنان می تواند ما را در تصمیم گیری بهتر و دقیق تر، یاری کند و از خطاهای ما بکاهد.

«استبداد به رأی» ناپسند است. افراد خودرأی می پندارند آنچه را خودشان می فهمند و تصمیم می گیرند، درست ترین فهم و تصمیم است و به خاطر غروری که دارند، خود را بی نیاز از نظر و تجربه و راهنمایی دیگران می بینند و مستبدانه عمل می کنند.

قرآن کریم از مسلمانانی به نیکی یاد می کند که کارشان شورایی است: (وَ اَمْرُهُمْ شُوری بَینَهُم)؛(1) و از پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) می خواهد که با مردم در کار مشورت

کند و چون تصمیم گرفت، بر خدا توکل کند: (وَشاوِرْهُمْ فی الأمْر....)؛(2)

هیچ کس از مشورت ضرر نمی کند. در کارهای بدون مشورت، خطا و بیراهه و نقص بسیار است. از توصیه های پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) به امیرمؤمنان(علیه السّلام)، وقتی که وی را به یمن اعزام کرد، این بود:

1- شوری، آیه 38.
2- آل عمران، آیه 159.

یا علیّ ! ما حارَ مَنِ استَخار، وَ لا نَدِمَ مَنِ استشار؛(1)

هر کس در کارها از خدا طلب خیر کند حیران نمی شود و هر کس مشورت کند پشیمان نمی گردد.

وقتی در یک کشور، «مجلس شورا» وجود دارد تا قوانین با رایزنی صاحب نظران به تصویب برسد، وقتی رؤسا و وزیران و مسئولان برای خود«مشاور» انتخاب می کنند، وقتی قُضات در پرونده های مهم یا پزشکان در معالجه دشوار یک بیمار، شورا تشکیل می دهند و به تبادل نظر می پردازند، این ها نشانه اهمیت مشورت و فایده آن در کاستن از خطا در تصمیم و عمل است. ما هم در امور فردی نباید خود را از نعمتِ مشاوران خوب و افکار و نظرات آنان محروم سازیم.

آنچه مهم است، صفاتِ یک «مشاور خوب» است. در توصیه های دینی آمده است که با افراد دیندار، عاقل، باتجربه، خداترس، خیرخواه، بی غرض و دلسوز مشاوره کنید و با نظر مشورتی آنان هم مخالفت نکنید که پشیمان می شوید. همچنین توصیه شده که از مشورت با افراد ترسو، بخیل، حریص، خودخواه، متلوّن و لجوج بپرهیزید. در عهدنامه حضرت علی(علیه السّلام) به مالک اشتر آمده است:

لا تُدْخِلَنَّ فِی مَشورَتِکَ بَخِیلاً یَعْدِلُ بِکَ عَنِ الْفَضْلِ وَ یَعِدُکَ الْفَقْرَ وَ لا جَبَاناً یُضَعِّفُکَ عَنِ الأُمُورِ وَ لا حَرِیصاً یُزَیِّنُ لَکَ الشَّرَهَ بِالْجَوْر؛(2)

سه کس را در مشورت خود وارد نکن: یکی «بخیل»، که تو را از احسان و بخشش منصرف می کند و از

فقر

1- میزان الحکمه، حدیث 9846.
2- نهج البلاغه، نامه 53.

می ترساند، دیگری «ترسو» که تو را در اقدام به کارها سست می کند و سومی«حریص» که حرص را با ستم برای تو آراسته می سازد.

امام علی(علیه السّلام) و امام صادق(علیه السّلام) در سخنان خود به مشورت با افراد خداترس تأکید می کنند، چرا که ایمان آنان سبب می شود در نظر مشورتی، طبق هوای نفس و طمع نظر ندهند و خدا را در نظر بگیرند:

شاوِرْ فی اُمُورِکَ الذّینَ یَخْشَونَ الله، تَرشُدُ؛(1)

در کارهایت با کسانی مشورت کن که از خدا می ترسند، تا به حق برسی.

از سوی دیگر وظیفه کسی که طرف مشورت قرار می گیرد، گفتن حق و دلسوزی در نظر و مراعات صلاح آن شخص است و اینکه خیانت نکند و به بیراهه نکشاند.

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) می فرماید:

مَنِ استَشارَهُ اَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ یَمْحَضْهُ النَصیحَهَ سَلَبَهُ اللهُ لُبَّهُ؛(2)

هر کس که برادر مؤمنش با او مشورت کند، ولی او نصیحت خالص و خیرخواهانه به او نگوید، خداوند عقل را از او می گیرد.

هدف از مشاوره، بهره گیری از عقل و علم و تجربه دیگران است، تا ضریب خطا در فکر و تصمیم کم شود. از این رو از بهترین صفات مشاور، خردمندی و دانایی و تجربه است.

1- غررالحکم، حدیث 5756؛ بحارالانوار، ج 75 ، ص 98.
2- بحارالانوار، ج 75، ص 104.

در سخن حضرت علی(علیه السّلام) نیز آمده است:

خَیْرُ مَنْ شاوَرْتَ ذَوُوا النُّهی و العِلْمِ وَ اُولوا التَجارِبِ وَالْحَزْمِ؛(1)

بهترین کسانی که با آنان مشورت می کنی صاحبان خرد و دانش و صاحبان تجربه و دوراندیشی است.

پس باید دستاورد فکر دیگران را مغتنم شمرد و عقل آنان را بر عقل خود افزود، تا در انتخاب راه و تصمیم ها و عمل ها، هر چه بیشتر به راه درست رود و از اشتباه مصون ماند.

سؤالات درس:

1. قرآن درباره مشورت چه می فرماید؟

2. اوصاف مشاور خوب را بیان کنید.

3. آثار و نتایج مشورت چیست؟

1- غررالحکم، حدیث 4990.

«11»مدارا و مردم داری

مردم داری و مدارا از جلوه های حسن خلق و رفتار شایسته با دیگران است. برخی از اخلاق های تند و بدگویی و تند زبانی و انتقاد و پرخاش، مردم را از دور انسان فراری می دهد. صفاتی مانند گذشت، ایثار، بخشش، نرمش، و زبان خوش واخلاق کریمانه، مردم را جذب و جلب می کند. مدارا خودش نمونه ای از مردم داری در رفتار است و خصلت گذشت و بزرگواری را نشان می دهد. کسانی که در ارتباط با مردم اند و کارشان مردمی است، بیش از دیگران باید اهل مدارا و صلح و مردم داری و گذشت باشند.

خداوند درباره رفتار پیامبر(صلّی الله علیه و آله) با مردم می فرماید:

(فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ، ولو كُنْتَ فَظّاً غَلیظَ القَلْبِ لانفَضُّوا مِنْ حَولِکَ)؛(1)

به سبب رحمتی از جانب خدا بود که برای مردم نرم خو شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از دور و بر تو پراکنده می شدند.

این اخلاق نیک و نرم و متواضعانه، جلوه ای از مداراست. مدارا به عنوان یک تکلیف اخلاقی است. پیامبر اکرم6 که هادی مردم و رهبر جامعه بود، چنین رفتاری داشت و می فرمود:

1- آل عمران، آیه 159.

اَمَرَنی رَبّی بِمُداراهِ النّاسِ کَما اَمَرَنی بِاَداءِ الفرائِضِ؛(1)

پرودگارم مرا به مدارا با مردم فرمان داده، آنگونه که به ادای واجبات فرمان داده است.

و از سخنان آن حضرت است که:

مُداراه النّاسِ نِصْفُ الإیمانِ والرِّفْقُ بِهِمْ نِصفُ العَیْشِ؛(2)

مدارا با مردم نیمی از ایمان است و رفق و نرمی با آنان نیمی از زندگی است.

این حدیث، هم جایگاه مدارا را در ایمان و هم جایگاه آن را در معیشت و زندگی بیان می کند. مدارا با طبقات مختلف جامعه و کسانی که با آنان سرو کار داریم از صفات پسندیده است.

مدارا هم در خانه با همسر و فرزندان مطرح است، هم در مدرسه با دانش آموزان، هم در اداره با مراجعین، هم در مغازه و بازار با مشتریان و بدهکاران، هم در زندان با متهمین، هم در محله با همسایگان، هم در سفر با همسفران.

آنان که ناسازگارند و اخلاقشان تند است و از هر چیزی ایراد می گیرند و هر مسأله را بهانه برای قهر و نارضایتی قرار می دهند و در هیچ موردی از خواسته و پسند خود کوتاه نمی آیند، زندگی را هم بر خود و هم بر دیگران تلخ می کنند. ولی آنان که اهل مدارا و سازش و گذشت اند، زندگی باصفا دارند و دیگران هم از بودن در کنار آنان لذت می برند و یاور آنان می شوند.

1- وسائل الشیعه، ج 8، ص 540.
2- میزان الحکمه، حدیث 5490، کافی، ج 2، ص 117.

مردم داری و مدارا، «سعه صدر» و ظرفیت و تحمل و ایثار لازم دارد. کسی که این ها را نداشته باشد نمی تواند با مردم کنار بیاید. پیامبر خدا6 با همین صفات بود که توانست در جامعه جاهلی آن روز، در دل ها نفوذ کند و بر رفتار دیگران تأثیر بگذارد و آن قوم خشن و مغرور و خودخواه را به برادرانی ایثارگر تبدیل سازد. حضرت علی(علیه السّلام) می فرماید:

خالِطُوا النّاسَ مُخالَطةً اِنْ مِتُّمْ مَعَها بَکَوْا عَلیکم وَ اِن عِشْتُم حَنُّوا اِلیکُم؛ (1)

با مردم چنان زندگی و معاشرت کنید که اگر مردید، بر شما بگریند و اگر زنده بودید، برشما شفقت و مهربانی داشته باشند.

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود: سه صفت است که در هر کس نباشد، هیچ کارش به تمام و کمال نمی رسد:

1. ورعی که او را از گناهان حفظ کند.

2. اخلاقی که به سبب آن با مردم مدارا کند.

3. حلمی که با آن، جهل جاهل را رد کند. (2)

از سخنان امام علی(علیه السّلام) است:

دارِالنّاسَ تَسْتَمْتِعْ بِاِخائِهِمْ، وَالْقَهُمْ بِالبِشْرِ تَمُتْ اَضْغانُهم؛ (3)

با مردم مدارا کن، تا از برادری آنان بهره مند شوی و با آنان با چهره باز برخورد کن، تا کینه هایشان بمیرد.

گاهی باید جهالت نابخردان را نادیده گرفت و با آنان درگیر نشد.

ص: 167

1- نهج البلاغه، حکمت 10.
2- اصول کافی، ج 2، ص 116.
3- . غررالحکم، حدیث 5129.

گاهی باید از حق شخصی گذشت، تا نزاع و اختلاف پایان پذیرد.

گاهی باید سختی ها و زحمات دیگران را تحمل کرد، تا هدف و برنامه پیش برود.

گاهی باید بداخلاقی همسر، همکار، همسایه و دوست را تحمّل کرد، تا مشکلی پیش نیاید.

گاهی باید حوصله داشت و به حرف ها و درددل های دیگران گوش داد، تا تخلیه شوند.

بنده حلقه به گوش، ارننوازی برود

لطف کن لطف، که بیگانه شود حلقه به گوش

سؤالات درس:

1. رمز موفقیت پیامبر در دعوت مردم چه بود؟

2. مردم داری را تعریف کنید.

3. به فرموده امام علی(علیه السّلام) با مردم چگونه باید

زندگی کرد؟

ص: 168

«12»تقدیر و تشویق

قدردانی از زحمات و خدمات دیگران، هم نشانه معرفت است، هم ایجاد انگیزه برای کار بهتر و بیشتر می کند. برعکس، اگر از کار خوبان و از افراد شایسته تقدیر نشود، سست و بی انگیزه می شوند و کارهای خوب هم رواج پیدا نمی کند.

امام علی(علیه السّلام) در عهدنامه مالک اشتر چنین توصیه می فرماید:

لا یَکُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِی ءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَهٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِی ذَلِکَ تَزْهِیداً لأَهْلِ الإِحْسَانِ فِی الإِحْسَانِ وَ تَدْرِیبٌ لأَهْلِ الإِسَائَهِ عَلَی الإِسَائَهِ؛ (1)

ای مالک ! نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان و در یک منزلت نباشند، چرا که در این کار، بی رغبتی نیکوکاران در نیکوکاری و شوقِ بدکاران به بدی است.

هر کس در زمینه ای رشد کرده و استعداد هایش شکوفا گشته است، اغلب به سبب تشویق ها و برخوردهای تقدیرآمیز دیگران بوده است، مثل دانش آموزی که تقدیرنامه دریافت می کند، یا خطیبی که مورد تشویق قرار می گیرد، یا کارمندی که به عنوان« نمونه» انتخاب می شود، یا کسی که به خاطر شعر، قلم، قرائت، خلاقیّت و نوآوری، حفظ قرآن و حدیث، اهدای خون و ... مورد تقدیر و سپاس قرار می گیرد. عنصر

1- نهج البلاغه، نامه 53.

تشویق را در گسترش خوبی ها و ایجاد فرهنگ ارزشی نباید نادیده گرفت و از آن غافل شد.

در روایات شکر، سپاس از مردم در کنار سپاس و شکر از خدا آمده است و این نشان می دهد که سپاسگزاری از مردم به خاطر کارهای خوب و احسانشان آنان را به کار خیر ترغیب می کند و نوعی تشویق است.

در حدیث امام صادق(علیه السّلام) است که:

لعنت خدا بر رهزنان راه خیر، یعنی کسانی که به آنان نیکی می شود ولی ناسپاسی و کفران می کنند و نیکوکار را از انجام نیکی به دیگران باز می دارند. (1)

این گونه رفتار، مایه دلسردی نیکوکاران از احسان به دیگران می گردد. یکی از راه های بازداشتن افراد از کارهای بد و خلاف، تقدیر و تشکر از خوبان است و این نوعی تبلیغ غیر مستقیم به شمار می آید. حضرت علی7 فرموده است:

اُزجُرِ المُسیئَ بِثوابِ المُحسِنِ؛(2)

با پاداش دادن به نیکوکار، بدکار را ازکارش باز بدار.

دعوت پیامبران همیشه همراه با «تبشیر» و «انذار» بوده است و در اوصاف پیامبر ما «مبشّر» و «نذیر» آمده است. ولی برخی تنها از تنبیه و تهدید و توبیخ و ترساندن از جهنم و عقوبت الهی استفاده می کنند و از شیوه تشویق و تقدیر و ایجاد شوق بهشت و یاد کردن از پاداش های الهی

بهره نمی گیرند، در حالی که چه بسا تأثیر تشویق بیش از تهدید باشد!

1- وسائل الشیعه، ج 11، ص 539(به بحث شکر در بخش اخلاق فردی مراجعه شود).
2- . نهج البلاغه، حکمت 177.

تشویق، تنها مربوط به کودکان نیست، هر انسانی در هر سن و سال و شرایطی نیاز به تشویق دارد و از تقدیر خوشحال می شود و انگیزه اش تقویت می شود. خداوند متعال در آیات قرآن، گاهی از انسا ن های خوب و بندگان شایسته به نیکی یاد کرده و آنان را ستوده است. گاهی گروه هایی همچون اصحاب کهف را ستوده، گاهی برخی عمل ها را یاد کرده که همه این ها حالتِ «الگودهی» دارد و برای دیگرانِ می تواند سرمشق باشد. آیا نزول سوره «هل اتی» در شأن اهل بیت و آن کاری که انجام دادند، شوق انفاق و احسانِ خالصانه را پدید نمی آورد؟ آیا اُسوه و مَثَل مطرح شدن کسانی چون ابراهیم و مریم و آسیه، مایه جذب دیگران به این الگوها نیست؟

در تشویق و تقدیر باید از افراط هم پرهیز شود، همچنان که تفریط ناپسند است. به تعبیر حضرت امیر(علیه السّلام) :

الثَّنَاءُ بِأَكْثَرَ مِنَ الِاسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الِاسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ؛(1)

تعریف و ستایش بیش از حد استحقاق، تملّق و چاپلوسی است و کمتر از حد استحقاق، ناتوانی یا حسادت است.

می توان گفت تقدیر و تشکّر خوب آن است که این شرایط را داشته باشد:

1. تشویق همراه با شناخت زمینه های رشد و پیشرفت طرف باشد.

2. ارزش عمل خوب برای طرف، شناسانده شود و بداند چرا تشویق می شود.

1- نهج البلاغه، حکمت 347.

3. تشویق« رشوه» به حساب نیاید و «حق و حساب» تلقّی نشود.

4. به اندازه و بجا باشد، نه بیش از حد و خارج از متعارف.

1. همراه و همزمان با عمل نیک باشد و فاصله زیادی بین عمل و تقدیر نیفتد.

2. در حضور دیگران باشد تا دیگران را هم به کار نیک بکشاند.

تشویق، همیشه مالی و پولی نیست؛ گاهی به گفتار است. گفتن احسنت، بارک الله، آفرین، یا رفتار محبت آمیز و برخورد خوب هم نوعی تشویق به شمار می آید. خداوند در قرآن از حضرت ایوب با گفتن «نِعمَ العبدُ» (خوب بنده ای است) یاد می کند و از صفتِ صبر و عبادت و دعای او یاد می کند. (1) این نشان می دهد که اگر تقدیر و ذکر خیر از کسی همراه با بیان اوصاف خوب او باشد، برای دیگران هم الگو می شود.

سؤالات درس:

1. توصیه حضرت علی(علیه السّلام) به مالک درباره تقدیر ازنیکان چیست؟

1. تبلیغ و تشویق غیرمستقیم را توضیح دهید.

2. شرایط تشویق کدام است؟

1- ص، آیه 44.

«13»تعاون و مشارکت

انسان ها به گونه ای آفریده شده اند که بی نیاز از یکدیگر نیستند. زندگی فردی برخلاف فطرت انسان و سنت طبیعی است. در چنین زندگی، نیاز به همیاری و مشارکت و تعاون است، تا بارها بر دوش افراد تقسیم شود و از توان یکدیگر استفاده کنند.

آنچه در دین و اخلاق اسلامی توصیه شده، تعاون در امور خیر و مشارکت در اعمال صالح است که انسان از ثواب الهی هم بهره مند می شود. افزون بر اینکه کمکی به رشد صالحات و رواج خوبی ها در جامعه و پشتوانه یافتن نیکوکاران است.

رهنمود قرآن چنین است:

(وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الإِثْمِ وَ الْعُدْوان)؛(1)

بر نیکی و تقوا تعاون داشته باشید و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری نکنید.

برخی کمک کار گنهکاران و ستمگران و منحرفان می شوند، برخی هم مددکار نیکان و نیکوکاران. آنان در گناه مجرمان شریک اند و اینان

1- مائده، آیه 2.

در ثوابِ نیکان. در معارف دینی از اعوانُ الظَّلَمه(یاور ستمگران) بسیار نکوهش شده است.

آرزو دارم اگر گل نیستم، خاری نباشم

بار بردار، ار زدوشی نیستم، باری نباشم

گر نگشتم دوست با صاحبدلی، دشمن نگردم

بوستان بهر خلیل ار نیستم، ناری نباشم

گرچه نتوانم ستانم دادِ مظلومی ز ظالم

باز این خواهم که همکار ستمکاری نباشم

حضرت موسی(علیه السّلام) هم به خداوند وعده داد که به شکرانه برخورداری از نعمت های خدا و حمایت های او، هرگز پشتیبان مجرمان نشود.(1)

از راه های تقویت و ترویج خیر و نیکی در جامعه و حیات و رونق ارزش ها، کمک و مشارکت است. اگر افرادِ خوب احساس کنند که کسی از آنان پشتیبانی نمی کند و در راه خیر، تنها و بی یاور مانده اند، چه بسا از ادامه راه خیر منصرف شوند و سست گردند. اما دست های یاری گر و مشارکت و همراهی دیگران، آنان را مصم تر و با انگیزه تر می سازد. وقتی همکاری باشد، کارها زودتر به نتیجه می رسد و با تقسیم سنگینی کار و بار مسئولیت میان همکاران، فشار کمتری بر آنان وارد می شود.

در صدر اسلام، در ساختن اوّلین مسجد در مدینه، همه همراهی و همکاری داشتند و سنگ و چوب و وسایل می آوردند تا مسجد ساخته شد. در حفر خندق در جنگ احزاب نیز، همه مسلمانان تعاون داشتند، تا آن مانع طبیعی را در مقابل پیشروی کفّار پدید آوردند. تعاون، هم سرعت کار را می افزاید، هم نتیجه کار را.

1- (قال ربّ بما انعمت علیّ فَلَن اکونَ ظهیراً لِلمجرمینَ)(قصص، آیه 17).

گاهی کسانی به دلیل خودخواهی و خودمحوری وحبّ نفس، حاضر به همکاری با دیگران نیستند و می خواهند اگر

کار خوبی هم انجام می گیرد، به نام آنان تمام شود. اگر انسان وارسته و خودساخته باشد، در کارهای نیک جمعی مشارکت می کند، هر چند به نام شخص خاصی تمام نشود. این تعاون، هم در مورد مسائل عمومی و اجتماعی است، هم در مسائل فردی مسلمانان. امام صادق(علیه السّلام) می فرماید:

وَاللهُ فی عَوْنِ المؤمِنِ ما کانَ المؤمِنُ فی عَوْنِ أخیه؛(1)

تا وقتی که مؤمنی در پی یاری برادر دینی اش باشد، خدا هم در پی یاری اوست.

سستی در تعاون و یاری برادر مؤمن هم عواقب سوء دارد. امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

هر یک از شیعیان ما اگر سراغ یکی از برادران دینی اش برود و در کارش از او کمک بخواهد و او هم بتواند ولی مضایقه کند، گرفتار آن می شود که کمک کار

دشمنان ما شود و به همین سبب هم در قیامت عذاب می شود. (2)

نیز از آن حضرت است:

یَحِقُّ عَلَی الْمُسْلِمِینَ الاِجْتِهَادُ فِی التَّوَاصُلِ وَ التَّعَاوُنُ عَلَی التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاهُ لأَهْلِ الْحَاجَه؛(3)

سزاوار است که مسلمانان برای پیوند با یکدیگر و تعاون و ایجاد عواطف میان خود و رسیدگی به نیازمندان، تلاش و جدیّت کنند.

1- اصول کافی، ج 2، ص 200.
2- همان، ص 366.
3- همان، ص 175.

در حدیث مفصلی که امام باقر(علیه السّلام) به جابر جعفی فرموده و محور آن یاری رسانی به برادران دینی است، از جمله می فرماید:

بدان ای جابر! اهل تقوا در دنیا کم هزینه ترین و یاری کننده ترین افراد نسبت به تو هستند؛ تو نیاز خود را مطرح می کنی، آنان یاریت می کنند و اگر فراموش کنی به یادت می آورند.(1)

تعاون و مشارکت در کارهای خیر، موجب رضای خداوند است و داشتن «روحیه تعاون» از فضایل اخلاقی است. این روحیه را در فرزندان خود از محیط خانه ایجاد و تقویت کنیم، تا در مسئولیت های اجتماعی و صحنه های عمومی هم اهل مشارکت و همراهی باشند. کمک در کارهای خانه، نشان دهنده این اخلاق است. پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) در کارهای خانه به همسرانش کمک می کرد. این هم جلوه ای از مشارکت است.

سؤالات درس:

1. تعاون در چه زمینه هایی خوب است؟

2. حضرت موسی(علیه السّلام) چه قولی به خدا داد؟

3. چگونه تعاون و مشارکت، سبب رواج و رونق

خوبی ها می شود؟

1- همان، ص133.

«14» نقد پذیری

هیچ کس بی عیب نیست. گاهی حرف ها وعمل های انسان خطا و ضعف دارد. اگر کسی از روی خیرخواهی عیوب و کاستی های او را بگوید و او هم منصفانه بپذیرد و درصدد رفع عیوب و جبران خطاها باشد، گامی به جلو برداشته است، چرا که مقدمه کمال، اصلاح عیوب و جبران ضعف هاست.

پذیرش پند و موعظه و انتقاد دیگران نیاز به «تواضع » دارد. افراد مغرور و متکبّر و خودخواه، حاضر نیستند هیچ انتقادی را بپذیرند و همیشه همراه با عیوب و نقایص خویش به سر می برند. امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

اَحَبُّ اِخوانی اِلَیَّ مَنْ اَهدی اِلَیَّ عُیوبی؛(1)

محبوب ترین برادرانم نزد من کسی است که عیب های مرا به من اهدا کند.

در کلام امام علی(علیه السّلام) نیز آمده است:

مَنْ اَبانَ لکَ عَیْبَک فَهُوَ وَدُودُک، مَنْ ساتَرکَ عَیْبکَ فَهُوَ عَدُوّکْ؛(2)

1- تحف العقول، ص 366.
2- . غررالحکم، حدیث 8210.

هر کس عیب تو را برای تو آشکار کند دوستدار توست و آنکه عیب تو را از تو بپوشاند دشمن توست.

کسی که به کمال خویش علاقه مند باشد، باید از انتقاد دیگران استقبال کند. در توصیه های اخلاقی و خودسازی آمده است که از دوستان خالص و صمیمی خود بخواهید عیوب شما را به شما تذکّر بدهند و از آنان نرنجید، بلکه تشکر کنید. این گامی برای اصلاح خویشتن است. کسی که خود را بی عیب بداند، مغرور است. کسی که از انتقاد دیگران برنجد، در عیب ها می ماند.

امام سجاد(علیه السّلام) در «رساله الحقوق» که به بیان حقوق افراد مختلف برگردن ماپرداخته است، درباره حق نصیحت گر و ناصح بر ما می فرماید:

حق ناصح بر تو آن است که نسبت به او نرمش نشان دهی و به حرف های او گوش دهی. اگر حرفش درست و بجا بود، خدا را شکر کنی، (که عیب خود را فهمیدی) و اگر درست نبود، با او به نرمی صحبت کنی و به او تهمت نزنی.(1)

در روایات، تحت عنوانِ «قبول النصح»، (پند پذیری و نقدپذیری) مطالب ارزشمندی آمده است. حضرت علی(علیه السّلام) فرموده است:

مَنْ قَبِلَ النَّصیحهَ اَمِنَ مِنَ الفَضیحه؛(2)

هر کس نصیحت پذیر باشد، از رسوایی ایمن می شود.

امام باقر(علیه السّلام) نیز فرموده است:

1- میزان الحکمه، حدیث 20152.
2- غررالحکم، حدیث 8344.

إتَّبِعْ مَنْ يُبْكِيکَ وَ هُوَ لَکَ نَاصِحٌ وَ لا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِکُکَ وَ هُوَ لَکَ غَاشٌّ؛(1)

از کسی پیروی کن که خیرخواهانه تو را به گریه می اندازد و از کسی پیروی مکن که فریبکارانه تو را می خنداند.

نقدپذیری، که نشانه روح سالم در انسان های کمال جوست، نه تنها در مسائل اخلاقی، بلکه در مسائل شغلی و کاری و مدیریتی و تولیدی و اجرایی هم وجود دارد. یک نویسنده، شاعر، فیلمساز، هنرمند، سخنران، معلم، و ... هم اگر نقدپذیر باشد، رشد می کند و اگر بی اعتنا به نقدها و انتقادها و نصیحت ها باشد، خود را محروم ساخته است. به قول نویسنده ای:

«شاعری که از منتقدین آثارش قهر کرده است، مثل هواپیمایی است که ارتباطش با برج مراقبت قطع شده است.(2)

اگر نقدپذیری صفت خوبی است، نقد و تذکر و نصیحت هم باید از روی خیرخواهی، انصاف، دوستی و به قصد

اصلاح باشد، نه با انگیزه تخریب و رسوا سازی و تحقیر و بدخواهی و حسد. بین منتقد و طرف نقد باید رابطه و تعامل مناسبی باشد. کسی که از نقد برنجد و هر انتقاد و تذکری را حمل بر غرض ورزی و حسد و دشمنی کند، هرگز موفق به رفع عیوب خویش نمی شود.

به فرموده امام علی(علیه السّلام):

1- محاسن برقی، ج 2، ص 440.
2- براده ها، حسن حسینی، ص 44.

اَجْهَلُ النّاسِ المُغتَرُّ بِقَولِ مادحٍ مُتملّقٍ يُحَسِّنُ لَهُ القبيحَ وَ يُبَغِّضُ لَهُ النّصيحَ؛ (1)

نادان ترین مردم کسی است که فریب سخن ستایشگر چاپلوسی را بخورد که زشت را در نظر او زیبا جلوه می دهد و خوبی را در نظرش زشت نشان می دهد.

از صحبت دوستی به رنجم

کا خلاق بدم حسن نماید

کو دشمن شوخ چشم دانا؟

تا عیب مرا به من نماید

سؤالات درس:

1. پذیرش نقد، نیاز به چیزی دارد؟

2. حق ناصح بر نصیحت پذیر چیست؟

3. نقد پذیری درباره شغل و کار، چه نتایجی دارد؟

ص: 180

1- غررالحکم، حدیث 2938.

«15»مسئولیت و تعهد

در تعالیم اجتماعی اسلام «مسئولیت شناسی» جایگاه مهمی دارد. انسان نسبت به نیک و بد جامعه و آنچه در اطراف او می گذرد مسئول است. مردم و حکومت، وظیفه متقابل نسبت به هم دارند. آحاد جامعه نسبت به عملکرد هم حق نظارت و راهنمایی دارند. این مسئولیت گاهی به صورت «امر به معروف و نهی از منکر» مطرح است، یا به شکل های دیگر. در روایات است که:

هر کس صبح کند، در حالی که به امور مسلمانان اهمیّت ندهد و به فکر نباشد، مسلمان نیست.(1)

از آنجا که صلاح و فساد جامعه، بر فرد و خانواده او هم اثر مثبت یا منفی دارد، نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد و بگوید: «به من چه».

دعوت به نیکی و بازداشتن و نهی از بدی، جزء واجبات دینی است. دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین است و در ردیف نماز و روزه و جهاد بر هر مسلمان واجب است، لیکن به صورت«واجب کفایی». این تکلیف، حسّ مسئولیت و تعهد اجتماعی را نشان می دهد. قرآن کریم در آیات مختلف بر آن تأکید دارد، از جمله در این آیه:

کُنتم خیرَ اُمّهٍ تأمُرونَ بِالْمَعْروفِ وَ تَنْهَونَ عنِ المُنکر؛(2)

1- اصول کافی، ج2، ص 163، از پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله).
2- آل عمران، آیه 110.

شما بهترین امت هستید برای مردم برآمده اید که امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

اگر در تعالیم اسلام، وظیفه «اصلاح بین مردم» مطرح است، یا کمک به محرومین و صدقه و انفاق لازم است، یا ارشاد جاهل در روایات آمده، یا تکلیف« نصیحت نسبت به پیشوایان» ذکر شده، یا دفاع در برابر متجاوز و دفاع از مال و جان یک مسلمان، یا حمایت از مظلوم، یا قضای حاجت مؤمن و عناوینی از این دست که در متون دینی است، هر کدام به نوعی و در بخشی وظیفه و تعهد یک مسلمان را نشان می دهد.

این مسئولیت و تعهد، به خصوص در نظارت بر عملکرد مسئولان یا ارتکاب گناه و جرم از سوی افراد، به معنای دخالت در امور شخصی دیگران نیست، بلکه دفاع از حق خود و حق جامعه است. اگر این نظارت یا دخالت نباشد، مجرمان و خلافکاران حریم جامعه را مورد تاخت و تاز قرار می دهند. در برخی روایات، مثال جالبی مطرح شده و آن اینکه: اگر عده ایی سوار یک کشتی اند و کسی جلوی خود را سوراخ کند و آب از آن جا داخل کشتی شود، همه غرق می شوند. از این رو همه به او اعتراض می کنند و او نمی تواند بگوید که به شما چه، من جلوی خودم را سوراخ می کنم. بزه های اجتماعی و جرم ها و گناهان نیز تأثیر منفی بر همه افراد دارد و کسی آزاد نیست که هر کار دلش خواست انجام دهد، چون آزادیِ لجام گسیخته افراد، سبب سلب آزادی از دیگران می شود.

نهی از منکر و امر به معروف، سه مرحله قلبی، زبانی و عملی دارد. برخورد عملی، کار حکومت و نهادهای مربوط است، ولی «تذکر لسانی» از همه برمی آید و تکلیف همگانی است و اگر کسی نه به زبان دعوت به خوبی کند و نه از بدی ها نهی کند و نه قلباً طرفدار خوبان و

بیزار از بدان باشد، او انسانی بی مسئولیت است و به تعبیر حضرت علی(علیه السّلام)، او مرده زنده نماست. (1)

حضرت علی(علیه السّلام) در خطبه ای که در صفین ایراد فرمود به وظیفه حاکم در برابر مردم و تکلیف مردم در برابر حاکم اشاره کرد و عمل به این وظیفه را مایه قوام جامعه و الفت مردم و عزّت دین شمرد و فرمود:

اگر مردم و حکومت به این وظیفه دو جانبه عمل کنند، زمان صالح می شود، سنت ها برپا می گردد، طمع دشمنان به یأس می گراید و امیدی به دوام و بقاء دولت است. ولی اگر به وظایف خود عمل نکنند، اختلاف و دلسردی و فساد و ستم گسترده می شود و احکام الهی تعطیل شده، مردم بددل می گردند و دیگر کسی نسبت به تعطیلی احکام خدا و رواج باطل، حسّاس نمی شود. نیکان ذلیل می شوند و اشرار مسلّط می گردند.(2)

این ها، پیامد مسئولیت شناسی و بی تعهدی مردم است. آن حضرت در سخنی دیگر می فرماید:

لا تَتْرُكُوا الأمر بالمعروفِ وَالنّهیَ عَنِ المُنْكَرِ فَیُولّی عَلیكم شِرارُكم، ثُمَّ تَدْعُونَ فلا یُستجابُ لكم؛(3)

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، که اگر چنین کنید، بَدان شما بر شما مسلط می شوند، آنگاه دعا می کنید و دعایتان مستجاب نمی شود.

1- فذالكُ میتُ الأحیاء(نهج البلاغه، حکمت 374).
2- نهج البلاغه، خطبه 216.
3- همان، نامه 47.

این مسئولیت اجتماعی و تعهد، هم در خانواده است، هم در اجتماع. قرآن کریم مؤمنان را دستور می دهد که خودشان و خانواده شان را از آتش دوزخ نگه دارند؛

(قُوا أنفُسَکم وَ اَهلیکم ناراً...)؛(1) که در روایات، به ارشاد و راهنمایی و نهی از منکر تفسیر شده است. پیامبر خدا6 نیز درباره تعهد و مسئولیت عموم افراد به صورت کلّی می فرماید:

کُلّکُم راعٍ و کُلُّکُمْ مَسئولٌ عَنْ رَعیَّتِهِ؛(2)

همه شما رعایتگرید و مکلّف و از این وظیفه سؤال خواهید شد.

سؤالات درس:

1. چرا انسان نسبت به جامعه مسئول است؟

2. چه احکامی از اسلام، نشان دهنده مسئولیت

و تعهد است؟

3. اگر به وظیفه نهی از منکر عمل نکنیم، چه پیش می آید؟

1- تحریم، آیه 6.
2- بحارالانوار، ج 72، ص 38؛ نهج الفصاحه، (پاینده) حدیث شماره 2163، راعی به معنای چوپان است. همان طور که چوپان نسبت به گوسفندان وظیفه نگهبانی دارد، انسان هم در جامعه مسئول است و متعهد.

ب: نبایدها

اشاره

1.سوء ظن

2.عیب جویی

3.استهزاء

4.جدل و مِراء

5.قهر و جدایی

6.پیمان شکنی وبدقولی

7.بدزبانی و فحش

8.مکر و فریب

9.روابط ناسالم

10.تجسّس و تفتیش

11.تحقیر و توهین

12.غیبت و تهمت

13.دروغ و شایعه پراکنی

14.مردم آزاری و مزاحمت

15.حرام خواری

ص: 185

«1»سوء ظن

بدگمانی به دیگران یکی از بیماری های اخلاقی است و ریشه روانی دارد. گاهی هم رفتارهای نامناسب دیگران، حسّ بدگمانی را در انسان پدید می آورد.

افرادی که «سوء ظن» دارند، به همه بدبین اند و کارهای آنان را براساس انگیزه های خصمانه و ریاکارانه تحلیل می کنند و به کسی اعتماد نمی کنند و هر حرف را به نوعی دشمنی دانسته و بر غرض ورزی حمل می کنند و هر کار را به بدترین شکل ممکن تفسیر و تحلیل می کنند. اینگونه افراد، چون همه را بد می دانند، به کسی اطمینان نمی کنند، با کسی دوست نمی شوند و در نتیجه تنها می مانند.

سوء ظن، گاهی منشأ خاصی دارد. گاهی هم بدون هرگونه دلیل و سبب است. سوء ظن یکی از گناهان است. قرآن کریم از آن نهی کرده و فرموده است:

(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْم)؛(1)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها پرهیز کنید، همانا بعضی از گمان ها گناه است.

1- حجرات، آیه 12.

در تفاسیر، منظور از گمانی که گناه است، گمان بد در حق دیگران و «سوء ظن» بیان شده است. بدگمانی درباره دیگران سبب می شود انسان به غیبت و تهمت روی آورد و آن «گمان» را قطعی تلقّی کند و آثار دانسته های یقینی برآن بار کند. حضرت صادق(علیه السّلام) می فرماید:

إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ اِنْمَاثَ الإِیمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا یَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِی الْمَاءِ؛(1)

هرگاه مؤمن به برادرش تهمت بزند، ایمان در دلش ذوب می شود، همچنان که نمک در آب حل می شود.

سوء ظن گاهی دین و ایمان انسان را بر باد می دهد. تهمت و بهتان از بی ایمانی است. وقتی کسی بدگمان باشد تهمت می زند و همین سبب از بین رفتن ایمان می شود. گاهی هم بدگمانی به تجسّس و تفتیش وامی دارد. مثلاً اگر مردی نسبت به زنش بدبین باشد، تلفن ها و رفت وآمدها و حرکات او را زیر نظر می گیرد و در کارهای او تجسس می کند تا به سرنخی برسد و همین چه بسا زمینه دشمنی و نزاع و اختلاف را فراهم آورد. از سخنان حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله) است که:

إذا ظَنَنْتُمْ فَلا تُحَقِّقُوا؛(2)

هرگاه دچار گمان شدید، تحقیق نکنید.

توصیه حضرت رسول (صلّی الله علیه و آله) و پیشوایان دین این است که کار برادر دینی را حمل بر صحت کند، یعنی به بهترین محملی که می تواند برای

1- اصول کافی، ج 2، ص 361، (در حدیث است: لا ایمانَ مَعَ سوء الظّنّ؛ با سوء ظن ایمانی باقی نمی ماند).
2- کنزالعمال، حدیث 7585.

آن در نظر آورد. مثلاً اگر مردی را با زنی دیدیم، سوء ظن آن است که بگوییم روابط گناه آلود دارند. حمل به صحت آن است که بگوییم شاید خواهرش یا از بستگانش است.

کلام حضرت علی(علیه السّلام) چنین است:

ضَعْ أَمْرَ أَخِیکَ عَلَی أَحْسَنِهِ حَتَّی یَأْتِیَکَ مَا یَغْلِبُکَ مِنْهُ وَ لا تَظُنَّنَّ بِکَلِمَهٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِیکَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِی الْخَیْرِ مَحْمِلاً؛(1)

کار برادرت را بر بهترین صورتِ آن بگذار، تا آنکه به چیزی دست یابی که بر آن نظر، غالب آید. و هر گز به سخنی که از دهان برادرت خارج می شود، گمان بد مبر، تا وقتی که برای آن محمل خوب و درستی می یابی.

افراد بدگمان، گاهی به سبب بدی خودشان دچار این حالت می شوند. مثلاً کسی خودش غرور دارد، هر رفتار دیگری را به غرور و تکبّر حمل می کند. خودش چشم چران است، هر نگاهی را با انگیزه چشم چرانی تحلیل می کند. خودش ریاکار است، هر کار نیک دیگران را به تظاهر و ریا حمل می کند. به قول معروف: کافر همه را به کیش خود پندارد. در روایات آمده است که افراد بدبین، همه را خائن می پندارند و از همه وحشت می کنند. حضرت علی(علیه السّلام) فرموده است:

مَنْ لَمْ یُحْسِنْ ظَنَّهُ إِسْتَوحَشَ مِنْ کُلِّ اَحَدٍ؛(2)

هر کس خوش گمان نباشد، از هر کس وحشت می کند.

1- اصول کافی، ج 2، ص 362.
2- غررالحکم، حدیث 9084.

بدگمانی، فکر انسان را خراب و آدمی را دچار توهم و خیالات فرساینده می کند. باز هم کلام امام علی(علیه السّلام) :

مَنْ ساءَ ظَنُّهُ ساءَ وَهْمُهُ(1)، مَنْ ساءَتْ ظُنُونُه اِعتقدَ الخیانَهَ بِمَنْ لا یَخونُهُ؛ (2)

کسی که گمانش بد باشد، فکر و توهمش هم بد می شود. کسی که گمان هایش بد باشد، درباره کسی که به او خیانت نمی کند، اعتقاد به خیانت پیدا می کند.

با همه زشتی و آثار سوئی که بدگمانی دارد، در برخی موارد هم بدبین بودن خوب و به صلاح است و خوشبینی سبب می شود انسان فریب بخورد و کلاه سرش برود. در سخنان حضرت امیر(علیه السّلام) است:

هرگاه صلاح و خوبی بر زمانی حاکم بود و مردم خوب بودند، در چنان شرایطی اگر کسی به دیگری گمان بد ببرد، بی آنکه خطا و لغزش و گناهی از او دیده باشد، در حق او ظلم کرده است. و اگر زمانه، زمانه استیلای فساد بر مردم و جامعه باشد، در چنان شرایطی انسان خوشبین، فریب خورده است.(3)

شبیه این کلام از امام صادق (علیه السّلام) نیز نقل شده است:

إذا کانَ الزّمانُ زَمانَ جَوْرٍ و اَهلُهُ أهلَ غَدْرٍ فَالطُّمأنینَهُ اِلی کُلِّ اَحَدٍ عَجْزٌ؛(4)

ص: 190

1- همان، حدیث7960 و 8837.
2- همان.
3- نهج البلاغه، حکمت 114، (اذا استولی الصلاح علی الزمان و اهله....)
4- تحف العقول، ص 357.

هرگاه زمان، زمان ستم باشد و مردم آن زمان اهل نیرنگ و کلک باشند، اطمینان و اعتماد کردن به هر کس، ناتوانی و عجز است.

حضرت علی(علیه السّلام) در عهدنامه مالک اشتر به او توصیه می کند:

وقتی با دشمن صلح کردی، از دشمنت برحذر باش، چرا که گاهی دشمن نزدیک می شود و اظهار دوستی می کند تا غافلت کند. پس احتیاط کن و در این مورد، حسن ظّن نداشته باش.(1)

روشن است که خوش گمانی به دشمن، زیان آور است، چرا که از دشمن جز دشمنی برنمی آید و خوش گمانی به دشمنان کینه توز، نهایت ساده لوحی است.

سؤالات درس:

1. قرآن، کدام گمان را گناه می داند؟

2. حمل به صحت یعنی چه؟

3. در کجا سوء ظن بهتر از حسن ظن است؟

1- نهج البلاغه، نامه53، (الحذر کلّ الحذر من عدوّک بعد صلحه...)

«2»عیب جویی

هر کس کم و بیش عیب هایی دارد. «گل بی عیب، خداست». یکی از رذایل اخلاقی عیب جویی است، به این معنی که فرد، دنبال عیب های دیگران و کشف و برملا ساختن آن ها باشد و آن ها را پیش این و آن بگوید، یا در مقالات و مطبوعات بنویسد و اگر آنان خوبی ها و فضایل و عملکرد های ارزشمندی هم داشته باشند آن ها را نبیند و تنها لغزش ها و عیب ها را ببیند.

بعضی ها مثل زنبور عسل اند، که تنها روی گل های خوشبو می نشینند و شهد می مکند و عسل تولید می کنند. بعضی هم مثل مگس و حشراتند که فقط روی زخم و چرک و آلودگی می نشینند. تا می توان مثل زنبور عسل، شهد تولید کرد، چرا باید چون مگس بود؟

در روایات بسیاری توصیه شده که خوب است انسان به عیب های خود بنگرد و از عیبجویی دیگران دست بکشد.

به فرموده حضرت علی(علیه السّلام):

اَفْضَلُ النّاسِ مَنْ شَغَلَهُ مَعایبُهُ عَنْ عُیوبِ النّاس؛(1)

برترین مردم کسی است که عیب های خودش او را از عیوب مردم بازدارد.

ص: 193

1- . غررالحکم، حدیث 3090.

نیز از اینکه انسان به عیب هایی در مردم بپردازد که در خودش هم وجود دارد بسیار نکوهش و ملامت شده است. به فرموده امیرالمؤمنین(علیه السّلام):

اَکبرُ العَیْبِ اَنْ تَعیبَ غَیرَکَ بِما هُو فیک؛(1)

بزرگترین عیب آن است که از دیگری به چیزی عیبجویی کنی که همان در خود تو هست.

چه زیبا سروده است پروین اعتصامی، گفتگوی سیر و پیاز را که مفصل است و چنین آغاز می شود:

سیر یک روز طعنه زد به پیاز

که تو مسکین چه قدر بدبویی

سیر یک روز طعنه زد به پیاز

که تو مسکین چه قدر بدبویی

گفت از عیب خویش بی خبری

زین ره از خلق، عیب می جویی

اصل این که انسان دنبال یافتن عیوب و نقطه ضعف های دیگری باشد و با بیان آن ها آبروریزی کند یک رذیله است و نشان از روح آلوده ای می دهد،(2) و نقل و بازتاب دادن آن در محافل و نزد دیگران رذیله و خصلت زشت و گناه دیگری است. رفاقت با اینگونه افراد، آزاردهنده است و شنیدن حرف های آنان گناه است، به علاوه عیب شما را هم نزد دیگری بازگو خواهد کرد و همچنان که امام علی (علیه السّلام) فرموده است، از معاشرت با چنین افراد بپرهیز، زیرا تو هم از گزند عیبجویی او مصون نخواهی ماند.(3)

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد

بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد

1- همان، حدیث 3167.
2- به بحث« تجسس و تفتیش» رجوع شود.
3- ایاکَ و معاشرةَ متتّبعی عیوب الناسِ فانّه لم یَسلِمْ مُصاحبُهم منهم (غررالحکم، حدیث 2649).

برای مصون ماندن از این گناه و رهایی از این صفت بد، خوب است انسان به نقایص و عیوب خویش دقت کند و از خودش حساب بکشد و جدولی تهیه کند و خطاها و عیب های خود را بدون گذشت و اغماض یادداشت کند و پیوسته به آن مراجعه کند تا دچار غرور و غفلت نشود و بداند اگر فلان عیب را در دیگری می بیند، در خودش هم هست و اگر دیدن و نقل عیوب دیگران با هدف اصلاح است، بهتر که از خودش شروع کند. شاعران در ادبیات فارسی در این زمینه به طاووس مثال زده اند که با آن همه جلوه و زیبایی که در بال و پَر و دم دارد، پاهایش زشت است و برای اینکه مغرور زیبایی هایش نشود، از پای زشت خود غافل نمی شود. «صائب» در این مورد شعرهای زیبایی دارد؛ از جمله:

دیدن پا بهتر است از بال و پر، طاووس را

عیب خود را در نظر بیش از هنر داریم ما

با وجود صد هنر بر عیب خود دارم نظر

بال طاووسی نمی گرداند از پا، فارغم

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

کَفی بِالمرءِ عَیباً اَنْ یُبصِرَ مِنَ النّاسِ ما یَعمی عَلیه مِنْ نَفسِهِ؛(1)

در عیب شخص همین بس که از مردم چیزی را ببیند که از دیدن همان در خودش نابیناست.

توجه به عیوب خود و اصلاح از خویش، هم گام نخست است، هم انسان را از پرداختن به عیب مردم و به اصطلاح، از افتادن در پوست دیگران باز می دارد. این رهنمود، در کلمات حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله) چنین آمده است:

سه خصلت است که این سه یا یکی از آن ها در هر که باشد، در سایه عرش الهی خواهد بود؛ آن روز که سایه ای جز سایه لطف خدا نیست:

1- اصول کافی، ج 2، ص 460.

یکی آنکه آنچه از مردم توقع دارد، خودش هم با مردم همانطور رفتار کند. دیگر آنکه قدم از قدم برندارد مگر آنکه بداند این کارش مورد رضای خداست. سوم آنکه:

وَ رَجُلٌ لَمْ یَعِبَ أَخَاهُ بِعَیْبٍ حَتَّی یَنْفِیَ ذَلِکَ الْعَیْبَ عَنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لا یَنْفِی مِنْهَا عَیْباً إِلاّ بَدَا لَهُ عَیْبٌ وَ کَفَی بِالْمَرْءِ شُغُلاً بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ؛(1)

و کسی که از برادرش هیچ عیبی نگیرد مگر آنکه آن عیب را از خودش بزداید. بدرستی که در خودش هیچ عیبی را نمی زداید مگر آنکه عیب دیگری برایش آشکار می شود و برای مشغولیت هر کس از مردم همین بس که به خودش بپردازد.

چون خود همه عیبی، چه کنی عیب کسان فاش

بر غیر چه خندی، چو تو خود بدتر از آنی بر عیب تو چون پرده بپوشید خداوند ظلم است اگر پرده مردم بدرانی(2)

سؤالات درس:

1. مثال زنبور و مگس چه نکته ای می آموزد؟

2. بدترین عیب چیست؟

3. چگونه می توان از عیبجویی رها شد؟

1- همان، ص 147.
2- چکیده اندیشه ها، ج2، ص124.

«3» استهزاء

خودخواهان مغرور، به دیگران به دیده تحقیر می نگرند و آنان را مسخره می کنند.

استهزاء و مسخره کردن دیگران یا از روی حسد است، یا کینه و دشمنی، یا برای جبران کمبودهای شخصیتی است، یا برای خود برتربینی. این صفت زشت، روابط اجتماعی را تیره و سرد می کند و بذر عداوت می افشاند و طرف مقابل را به دشمنی برمی انگیزد.

هیچ کس دوست ندارد مورد تمسخر دیگران قرار گیرد و هر کس برای خود شخصیتی قائل است و استهزاء را توهین به جایگاه خویش می داند. فرقی نمی کند که استهزاء به خاطر زبان کسی باشد یا رنگ چهره یا قیافه و اندام، یا شغل و نژاد و ملیت و... .

کافران و بت پرستان همیشه پیامبران الهی را مسخره می کردند(1) تا بدین وسیله آنان را در نظرها سبک و کوچک کنند و مانع گرویدن مردم به مکتب انبیا شوند.

نسبت های ناروا و برچسب های بد و لقب های نامناسب و توهین آمیز جلوه هایی از این استهزاء است که درباره پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله)از سوی مشرکین به کار گرفته می شد.

ص: 197

1- (وَلَقَدِ اِسْتُهْزِءَ بِرُسُلٍ مِن قبلک...) (انعام، آیه 10) (ما یأتیهم مِن رَسولٍ اِلاّ کانُوا به یستهزؤن)(یس، آیه 30).

قرآن کریم از این صفت زشت و عمل جاهلانه نهی می کند و می فرماید:

(لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُن)؛(1)

گروهی، گروه دیگر را مسخره نکنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند و زنانی زنان دیگر رامسخره نکنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند.

«از نظر روانکاوی کسانی که مردم را مسخره می کنند، نوعی کمبود شخصیت دارند و از طریق کوچک کردن مردم، می خواهند کمبودهای خود را جبران کنند و از این راه خود را اشباع نمایند. و لذا افراد باشخصیت که کمبود و نقصانی در خود احساس نمی کنند، هرگز دست به این کار نمی زنند و از مشاهده چنین رفتاری سخت رنج می برند.»(2)

آیه فوق گرچه در مورد خاصی و ناظر به جریان خاصی نازل شده که در زمان پیامبر، بعضی از مردان و زنان، دیگری را مسخره کرده بودند، ولی رهنمود آیه کلی است و در هر زمان و نسبت به هر کس قابل سرمشق گرفتن است. هر کس دیگران را استهزاء کند، مورد بی مهری قرار می گیرد و افراد از او رنجیده می شوند و به دوستی اواعتماد نمی کنند. به فرموده امام صادق(علیه السّلام):

لا یَطْمَعَنَّ المُستهزِئُ بالنّاسِ فی صِدقِ الموّدهِ؛(3)

کسی که مردم را مسخره می کند، طمع به دوستی صادقانه نداشته باشد. (یعنی دل مردم با آنان صاف نخواهد شد).

1- حجرات، آیه 11.
2- نظام اخلاقی اسلام (تفسیر سوره حجرات) جعفر سبحانی، ص 108.
3- میزان الحکمه، حدیث 8384.

استهزاء دیگران به هر شکلی که باشد حرام و کاری غیراخلاقی است، چه شفاهی، چه کتبی، چه صوتی، چه تصویری و چه با خنده.

چه به صورت لقب ها و نام های زشت و سبک باشد،

چه با تقلید صدا و حرکات و رفتار طرف،

یا کشیدن چهره و کاریکاتورهای وهن آور،

یا اجرای نمایشنامه و ساختن فیلم و مونتاژ عکس،

یا با چشمک و اشارات چشم و ابرو و لب و دهان و دست و اندام.

تعبیر «لُمَزَه» و «هُمَزهَ» که در قرآن آمده است (ویلٌ لِکُلِّ هُمَزهٍ لُمَزَه)(1) نمونه ای از حرکات مسخره آمیز است که با چشم و اشاره انجام می گیرد، یا با زبان و گفتار، عیبجویی می شود.

گاهی خنده بر کسی مسخره کردن اوست. ریشخند از این نوع خنده هاست. قرآن کریم می فرماید: مجرمان به مؤمنان می خندند و چون بر آنان می گذرند اشاراتِ مسخره آمیز دارند. روز قیامت هم مؤمنان به کافران می خندند. (2)یعنی در دنیا که اهل ایمان را مورد نیشخند و استهزاء قرار می دادند، روز قیامت که گرفتار عذاب الهی می شوند، مورد مسخره دیگران قرار می گیرند.

نگاه آمیخته به تحقیر و تمسخر به یک مسلمان نیز ناپسند است. در تاریخ است که «ابن مسعود»، صحابی بزرگوار

پیامبر، قدی کوتاه و اندامی لاغر داشت. روزی در جمع پیامبر و یاران به دستور پیامبر از درخت نخلی بالا می رفت تا خرما بچیند. همراهان پیامبر به باریکی ساق پای او نگاه کردند و خندیدند. حضرت فرمود: برای چه می خندید؟ دو

1- همزه، آیه1.

2- (اِنّ الذّين اَجرموا كانوا مِنَ الذّين آمنوا يَضحكون...)(مطففين، آيات 29تا30).

ساق ابن مسعود در هنگام سنجیدن و مقایسه و در میزان، از کوه اُحد سنگین تر است.(1)

پس هیچ نگاه و سخن و رفتار و برخورد استهزاء آمیز و تحقیر کننده نسبت به دیگران، در معاشرت یک مسلمان نباید باشد و باید تکریم و احترام و ادب جایگزین آن شود.

سؤالات درس:

1. توصیه قرآن درباره پرهیز از استهزاء چیست؟

2. مسخره کردن دیگران چه تأثیری بر دوستی ها دارد؟

3. چند نمونه از استهزاء دیگران را بیان کنید.

1- اسدالغابه، ج 3، ص 259.

«4»جدل و مِراء

حسّ برتری طلبی وخودخواهی که در انسان است، او را وامی دارد که بر دیگران غلبه کند و با این پیروزی، نفس خود را راضی سازد. این حسّ در بعضی موارد به صورت جدل و مراء ظهور پیدا می کند و هر کس می کوشد در مشاجره ها غالب شود.

جدل، به معنای بحث و مناظره و حجت آوردن برای اثبات چیزی است، و اگر از دو سو انجام شود مجادله و جدال نام دارد. مِراء و ممارات هم به همین معناست. اگر جدل برای خیر و حق باشد خوب است. قرآن کریم، به پیامبر دستور می دهد که به بهترین شیوه با کافران جدال کند و آنان را به راه خدا دعوت نماید.(1) ولی اگر برای هدف باطل یا به شیوه باطل باشد زشت است و از عیوب اخلاقی به شمار آمده است.

در قرآن نمونه هایی از جدال بیهوده و جر و بحث های اشخاص و اقوامی با پیامبران یاد شده که برای گریز از پذیرش حق، بدون داشتن دلیلی محکم با انبیاء بحث و جدل می کردند، تا ایمان نیاورند و بهانه جویی می کردند تا منطق آسمانی پیامبران را نپذیرند و مؤمن نشوند.

اصل بحث و مناظره خوب است و از رهگذر گفتگوهاست که حقیقت روشن می شود. ولی بعضی نه به قصد روشن شدن حق، بلکه

1- (اُدعُ الی سبیل ربّکِ بالحکمهِ و الموعظهِ الحسنهِ و جادلهم بالّتی هی َاحسنُ)(نحل، آیه 125).

برای فرار از حق یا برای غالب شدن و به کرسی نشاندن «حرف خودشان» بحث می کنند و زیر بار هم نمی روند. اینگونه جرو بحث هاست که بی ثمراست و به نتیجه نمی رسد و نفاق و کینه و عداوت پدید می آورد و خوب است انسان از جدال و مِراء بپرهیزد، تا فتنه و اختلاف و تقابل پیش نیاید و کوتاه بیاید تا نزاع و مشاجره ادامه نیابد.

امام هادی(علیه السّلام) می فرماید:

الْمِرَاءُ یُفْسِدُ الصَّدَاقَهَ الْقَدِیمَهَ وَ یُحَلِّلُ الْعُقْدَهَ الْوَثِیقَهَ وَ أَقَلُّ مَا فِیهِ أَنْ تَکُونَ فِیهِ الْمُغَالَبَهُ وَ الْمُغَالَبَهُ أُسُّ أَسْبَابِ الْقَطِیعَهِ؛(1)

مِراء و جدال، دوستی های کهن و پیوندهای استوار را خراب می کند و می گسلد. کمترین زیان آن غلبه جویی و برتری طلبی است و این عمده ترین اسباب جدایی است.

وقتی انسان حس کرد که طرف مقابل درصدد شناخت حق و پذیرش حق نیست، بلکه سرستیز و جدل دارد، بهتر است بحث و مناظره را رها کند، هر چند حق با او باشد. این نکته مضمون روایاتی است، از جمله این حدیث شریف نبوی:

لا یَسْتَکْمِلُ عَبْدٌ حَقِیقَهَ الإیمَانِ حَتَّی یَدَعَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کَانَ مُحِقّاً؛(2)

بنده به حقیقت ایمان کامل نمی رسد تا آنکه مراء را ترک کند، هرچند حق با او باشد.

در روایات، آثار زیانباری برای جدل و مراء آمده است، از جمله:

دل ها را نسبت به برادران ایمانی بیمار و ناصاف می کند.

1- . میزان الحکمه، حدیث 18826.
2- همان، حدیث 18834؛ بحارالانوار، ج 2، ص 135.

موجب پیدایش نفاق قلبی می شود.

سبب زیاد شدن دشمنان می گردد.

هیبت و وقار انسان را از بین می برد.

کینه و عداوت می آورد.

انسان را از شناخت حق، کور و نابینا می سازد.

همه این آثار و عوارض، چیزهایی است که در روابط انسانی خود با دیگران، چه در خانه، چه در محل کار، چه در اجتماع، چه در رسانه ها و مطبوعات، چه در دادگاه ها و دادرسی ها و مناظرات تلویزیونی و رقابت های انتخاباتی نمونه های آن را می بینیم. بسیاری از روابط خانوادگی یا صمیت های فامیلی به هم می خورد یامخدوش می گردد و سبب آن، جدال های بیهوده و جر و بحث های غیر منطقی است که هر کس برای به کرسی نشاندن حرف خود و غلبه بر حریف در میدان بحث، حق و باطل و راست و دروغ و صحیح و ناصحیح را به هم می آمیزد، تا مبادا شکست بخورد و میدان را به حریف واگذارد.

به فرموده حضرت علی(علیه السّلام):

سَبَبُ الشّحناءِ کثرُه المِراء؛(1)

جدل زیاد، سبب دشمنی می شود.

در روایات، علاوه بر نهی از مجادلاتِ بیهوده، به کسانی که مراء را ترک کنند هر چند بر حق باشند، وعده اجر الهی داده شده است. ترک مراء همچنین به عنوان یکی از نشانه های تواضع به شمار می آید، آنگونه که امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

1- غررالحکم، حدیث 5524.

اِنَّ مِنَ التّواضُعِ ... اَنْ يَتْرُکَ المِراءَ و اِنْ کانَ مُحِقّاً؛(1)

از تواضع است اینکه انسان جدال را رها کند، هر چند حق با او باشد.

جدل بیهوده و سرسختی نشان دادن در اثباتِ درستیِ حرف خود، از تکبر و غرور سرچشمه می گیرد و زیبنده افراد خودساخته نیست.(2)

سؤالات درس:

1. جدال و مراء را توضیح دهید.

2. زیان های جدل و مراء چیست؟

3. کسی که حق با اوست، چرا نباید بحث را ادامه دهد؟

1- معانی الاخبار، ص 381.
2- مناظره، آفاتی دارد که در کتب اخلاقی بحث شده است، از جمله: «محجه البیضاء»، فیض کاشانی، ج 1، ص 102، و «آفات علم» از نویسنده.

«5»قهر و جدایی

گاهی میان زن و شوهر، دو همسایه، دو همکار، دو خویشاوند، یا دوست بر سر مسأله ای گفتگو و نزاع و برخورد پیش می آید و با هم قهر می شوند. قهر بودن به صورت قطع رابطه، حرف نزدن، سلام و علیک نداشتن، بی اعتنایی به یکدیگر، ترک رفت و آمد خانوادگی و ... جلوه می کند.

از آنجا که اسلام، دین اخوّت و صفا و انس است و از آنجا که خانواده باید کانون مهرورزی و صمیمیت باشد، قهر و جدایی ناپسند، و اخلاق کودکانه است و هر چه سریع تر باید بهانه ها را برطرف کرد و عوامل جدایی را از بین برد و آشتی کرد و آشتی داد و هر که در این مورد پیش قدم شود، امتیاز بیشتر و اجر و ثواب افزون تری نزد خداوند دارد.

قهر وقتی پیش می آید و ادامه می یابد که عفو و گذشت و ایثار نباشد. آنگاه کمترین سخن تند یا برخورد دور از انتظار، رابطه ها را به هم می زند و آنکه آن حرف و برخورد را به دل گرفته است، قهر می کند و اگر به درازا بکشد آشتی و صلح مشکل تر می شود. اگر چنین موردی پیش آمد، باید هر چه سریع تر آن را تبدیل به آشتی و تجدید رابطه کرد

ص: 205

و نباید گذاشت کهنه و قدیمی شود و آشتی سخت گردد. رسول خدا6 فرمود:

لا هِجْرَهَ فَوْقَ ثَلاثٍ؛(1)

قهر بیش از سه روز روا نیست.

نیز از آن حضرت درباره غیر دینی بودنِ این اخلاق ناپسند روایت شده است:

هرگاه دو مسلمان با هم قهر کنند و این حالت تا سه روز ادامه یابد و با هم آشتی نکنند، از اسلام خارج اند و میان آنان پیوندی نیست و هر کدام زودتر آشتی کنند، در روز قیامت هم زودتر به بهشت می روند.(2)

آنچه این جدایی را پیش می آورد و مانع آشتی و پیوند دوباره می شود، غرور و تکبر شخص از یک سو و تحریک و القائات شیطان از سوی دیگر است. قهرکنندگان فکر می کنند اگر بخواهند پیشقدم در آشتی شوند، غرورشان شکسته می شود. از این رو منتظرند تا طرف مقابل ابتدا عذرخواهی کند و اظهار دوستی و تمایل به آشتی نشان دهد. کودکان وقتی با هم قهر می کنند، زود هم آشتی می کنند.(3)

اگر یک طرف نخواهد آشتی کند، به واسطه می گوید: برو به او بگو: «منت کشی نمی شود!» این برخوردهای کودکانه در میان بزرگسالان هم گاهی دیده می شود و حاضر نیستند پا روی نفس خویش بگذارند و تواضع نشان دهند. به هر حال، از دو طرفِ نزاع و قهر، هر دو یا یکی باید کوتاه بیاید تا مسأله حل شود. اگر ایجاد آشتی نیازمند یک واسطه باشد، یکی از

1- اصول کافی، ج 2، ص 344.
2- همان، ص 345، (اَیُّما المسلِمینَ تهاجرا فمکثا ثلاثاً لا یَصطلحانِ الاّ کانا خارِجَینْ مِنَ الإسلامِ و لم یکن بَیْنَهُما وِلایهٌ فایّهما سبق الی کلام اخیه کانَ السابقُ الی الجَّنهِ یوم الحساب).
3- در روایات، از این صفت کودکانه تمجید شده است.

بهترین کارها واسطه شدن و پادرمیانی برای تبدیل قهرها به آشتی و دشمنی ها به دوستی و فصل ها به وصل است و ایفای نقش«واو عاطفه» در برقراری پیوند مجدد بین دو نفر یا دو گروه.(1)

امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

لا یَزالُ اِبلیسُ فَرِحاً ما اهتَجَر الْمُسْلِمانِ، فإذا اِلْتَقِیا إصْطَکَّتْ رُکْبَتاهُ و تَخَلَّعَتْ اوصالُهُ و نادی یا وَیْلَهْ ما لَقی مِنَ الْثُبورِ؛(2)

ابلیس همواره خوشحال است، تا وقتی که دو مسلمان با هم قهر باشند. پس هرگاه با هم آشتی و دیدار کنند، زانوانِ شیطان می لرزد و بند از بندش گسسته می شود و فریاد می زند: وای بر من که هلاک شدم!

قهر و جدایی در روایات بسیار مذمت شده است و تعبیراتی از این قبیل به کار رفته است:

قهر با یک مسلمان، مثل ریختن خون اوست.

شیطان از اینکه در جزیرهالعرب پرستش ناامید شده، ولی امیدش به ایجاد جدایی است.

قهر و جدایی با برادر مسلمان موجب لعنت می شود و ائمه از آنان بیزار می گردند.

رحمت الهی شامل آنان که با هم قهرند نمی شود.

وقتی جدایی بیش از سه روز طول بکشد، خداوند از آنان روی برمی گرداند.

با هم پیوند و همراهی و توافق داشته باشید و از قطع رابطه و قهر و جدایی بپرهیزید.

1- به بحثِ «اصلاح و آشتی» رجوع شود.
2- اصول کافی، ج 2، ص 346.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) به ابوذر غفاری فرمود:

یااباذرٍّ ! ایّاکَ و هِجرانَ اخیکَ، فاِنَّ العَمَل لا یُتَقَبَّلُ مِنَ الهِجرانِ؛(1)

ای ابوذر ! از قهر و جدایی با برادرت بپرهیز، همانا عمل، با وجود جدایی قبول نمی شود.

بیشترین موارد بروز جدایی میان زن و شوهرهاست، که گاهی هم به طلاق می انجامد. توصیه قرآن در چنین مواردی این است:

اگر ترسیدید که میان آنان طلاق و جدایی پیش آید، داور و حَکَمی از طرف خانواده زن و داوری از طرف خانواده مرد انتخاب کنید که اگر قصد اصلاح و آشتی داشته باشند، خداوند میان آنان وفاق و الفت پدید آورد. (2)

توصیه به «داور خانوادگی» برای ایجاد صلح و آشتی و زدودن زمینه های قهر و جدایی بسیار مفید است، البته در صورتی که طرفین، تسلیم به رأی آنان باشند و درصدد اصلاح برآیند. عامل اصلی برقراری هر رابطه مجددی داشتن تواضع و گذشت است. چه بهتر که برای اصلاح و آشتی، کانون های خاصی فعال گردد تا کار به شکایت و دادگاه و محاکمه و ... کشیده نشود و «شوراهای حل اختلاف » مسأله را فیصله دهند.

سؤالات درس:

1. حداکثر مدت قهر وجدایی چه قدر است؟

2. تأثیر قهر و جدایی در قبول عمل انسان چیست؟

3. «داور خانوادگی» را توضیح دهید.

ص: 208

1- میزان الحکمه، حدیث 21089.
2- (و اِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهُما...)(نساء ، آیه35).

«6» پیمان شکنی وبدقولی

اساس اعتماد عمومی در جامعه، به وفاداری افراد به قول و قرارها و عهد و پیمان هاست. اگر کسی که تعهد می کند به آن پای بند نباشد، یا به قولی که می دهد وفا نکند، جوّ بی اعتمادی جامعه را فرا می گیرد و دیگر هیچ کس به حرف و عهد و امضا و قرارداد دیگری اطمینان نمی کند. به همین دلیل است که مردم به «چک» چندان اعتمادی نمی کنند، چون«چک های بی محل» آن را از اعتبار انداخته است.

از نشانه های ایمان، وفای به عهد است و کسی که وعده می کند و خُلف وعده می کند و به پیمانش پای بند نیست، ایمان ندارد. قرآن به وفای به عهد فرمان می دهد:

(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُود)؛(1)

و از وفاکنندگان به عهدشان ستایش می کند:

(وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا)؛(2)

امام باقر(علیه السّلام) می فرماید: سه چیز است که خدای متعال برای هیچ کس رخصتی در آن قرار نداده است، یعنی همه باید به آن عمل کنند و استثنا

1- مائده، آیه 1.
2- بقره، آیه 177.

بردار نیست، یکی هم وفای به عهده است، نسبت به نیکوکار و بدکار؛ (الوَفاءُ بِالعَهْدِ لِلْبَرِّ والفاجِرِ).(1)

وفای به پیمان در تعهدات و روابط بین المللی هم جایگاه مهمّی دارد. پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) وقتی با مشرکان یا یهود پیمان می بست، به آن وفادار بود، تا آنکه طرف مقابل عهد شکنی کند. امام حسن(علیه السّلام) معاهده ای را که با معاویه امضا کرد، تا آخر عمر به آن وفادار بود، هر چند معاویه عهد شکنی کرد.

آنچه که پشتوانه وفای به عهد است ایمان است. از این رو از افراد غیر مؤمن و بی دین، توقع وفای به پیمان جایی ندارد. آنگونه که امام علی(علیه السّلام) فرموده است:

لا تثِقَنَّ بِعَهْدِ مَنْ لا دینَ لَهُ؛(2)

به عهد کسی که دین ندارد، اطمینان نکن.

نقض عهد، یک جرم و خلاف است وعمل نکردن به تعهدات، غیر از جنبه اخلاقی، جرمی قابل تعقیب و شکایت و دادخواهی است. حضرت علی(علیه السّلام) در یک فرمان کلی به وفای به عهد نسبت به هر کس سفارش می کند و می فرماید:

اَوفُوا بِعَهْدِ مَنْ عاهَدْتُمْ؛(3)

به عهدی که با هر کس بسته اید، وفا کنید.

طبق قولی که برای حضور در جایی در وقت معینی می دهیم، باید سر وقت حاضر شویم و دیر یا تخلّف نکنیم، تا مردم ما را منضبط

ص: 210

1- اصول کافی، ج 2، ص 162.
2- غررالحکم، حدیث 10163.
3- بحارالانوار، ج 75، ص94.

بشناسند و از ما یاد بگیرند. در توصیه های دینی آمده است حتّی قولی که به بچه ها می دهید به آن عمل کنید، تا تصویر نامناسبی از شما در ذهن او نقش نبندد. حضرت رضا(علیه السّلام) فرموده است:

اِذا وَعَدْتُمْ الصِّبْیانَ فَفُوا لَهُمْ، فَاِنّهُمْ یَرَونَ اَنَّکُم الذّینَ تَرزُقونَهم؛(1)

هر گاه به کودکان وعده دادید، به آن وفا کنید، زیرا آنان چنین می پندارند که شمایید که به آنان روزی می دهید.

شیطان در رأس آنان است که خلف وعده می کنند. روز قیامت که گناهکاران پیرو شیطان حسرت می خورند، شیطان به آنان می گوید: خدا به شما وعده حق و راست داد، ولی من وعده دادم و تخلّف کردم. من کاره ای نبودم، شما را دعوت کردم، خودتان در پی من افتادید، پس مرا ملامت نکنید، خودتان را سرزنش کنید.(2) اما آنان که به عهد خود وفا می کنند، پیرو خدای متعالند که هرگز خُلف وعده نمی کند؛ (ان الله لا یُخلِفُ المیعاد)(3) و از هر کس به وعده اش وفا کننده تر است؛(وَ مَن اوفی بِعَهْدِهِ مِنَ الله؟)(4)

کدام یک بهتر است؟ در خط شیطان بودن با خلف وعده و نقض عهد؟ یا پیرو خدا بودن، در وفای به عهد و پای بندی به قرار و تعهد؟

بدقول و پیمان شکن نباشیم، تا مورد اعتماد قرار بگیریم و به جوّ اعتماد عمومی جامعه کمک کنیم. امروز و فردا کردن هایی که در

1- وسائل الشیعه، ج 15، ص 201، چنین حدیثی از پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) نیز روایت شده است.
2- . (إنَّ الله وَعَدکم وعدَ الحّقِ و وَعدُتکم فَاَخلفتُکمْ) (ابراهیم، آیه 22).
3- آل عمران، آیه 9؛ رعد، آیه 31.
4- توبه، آیه 111.

بعضی افراد و ادارات و کارمندان و مشاغل آزاد دیده می شود، لطمه های فراوانی به روند کارها می زند و چه بسیار اوقات گرانبها که از این رهگذر تلف می شود. آیا اینها مسئولیت شرعی ندارد؟

سؤالات درس:

1. خلف وعده را توضیح دهید.

2. ارتباط دینداری با وفای به عهد چیست؟

3. چرا باید به وعده ای که به کودکان می دهیم

وفا کنیم؟

ص: 212

«7»بدزبانی و فحش

زبان و گفتار، آینه شخصیت نمای هر انسان است.(1) ادب و تربیت والا، در سخن و زبان و نحوه گفتار هم اثر می گذارد. کسی که از تربیت و ادب بی بهره باشد، زبان را به دشنام و ناسزاگویی و سخنان رکیک و دور از عفّت کلام می گشاید.

امام سجاد(علیه السّلام) در «رساله الحقوق»، حق زبان را آن می داند که آن را از زشت گویی و دشنام برحذر داری و به سخن نیک گفتن و ترک حرف های بیهوده عادت دهی. (2)

کنترل زبان از مراحل مقدماتی سیر و سلوک و خودسازی است و باید در اختیار انسان باشد. امام علی(علیه السّلام) می فرماید:

اِعْلَم اَنَّ اللّسانَ کَلبٌ عَقُورٌ اِنْ خَلَّیتَهُ عَقَرَ؛(3)

بدان که زبان، سگی است هار، که اگر رهایش کنی گاز می گیرد.

نیش زبان، همان دشنام و بدزبانی و استهزاء و تحقیر و حرف های زشت است. زبان آلوده به ناسزاگویی، مورد نکوهش و نفرت خداوند است.

1- اللسانُ میزانُ الانسان، (غررالحکم، حدیث 1282).
2- و حقّ اللّسانِ اکرامُه عن الْخنی و تعویدُه الخیر و ترک الفضول الّتی لا فایده لها (مکارم الاخلاق، ص 419).
3- بحارالانوار، ج 71، ص 287.

به فرموده حضرت پیامبر(صلّی الله علیه و آله):

ایّاکم وَالفُحشَ، فَاِنَّ الله عَزّوَجلَّ لا یُحِبُّ الفاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ؛(1)

از دشنام بپرهیزید، همانا خداوند ناسزاگوی بدزبان را دوست نمی دارد.

انسان بزرگوار، هرگز فحش نمی دهد و خود را والاتر از آن می داند که زبان به بدگویی و ناسزا بگشاید. برخی با زبان تند و فحّاشی که دارند، محیطی از رعب و هراس به وجود می آورند و مردم از ترس زبان ناسزاگوی آنان،احترامشان می کنند. اینان بدترین مردم اند، آنگونه که حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

اِنّ مِنْ شَرِّ النّاسِ مَنْ تَرکهُ النّاسُ اتّقاءَ فُحْشِهِ؛(2)

اِنّ مِنْ شَرِّ عباداللهِ مَنْ تَکرَهُ مُجالَسَتَهُ لِفُحْشِهِ؛(3)

امام علی(علیه السّلام): مَنْ خافَ النّاسُ لِسانَهُ فَهُوَ فی النّارِ؛(4)

از بدترین مردم کسی است که مردم او را ترک کنند، به سبب پرهیز از ناسزاگویی اش.

از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر فحش او، از همنشینی با او بَدَت می آید.

هر کس که مردم از زبان او بترسند، او در آتش است.

معمولاً حرف زشت، جواب زشت دارد. در کلمات حضرت علی(علیه السّلام) است که: زیبا خطاب کنید تا زیبا بشنوید.(5) برعکس آن نیز صادق است

1- کنز العمال، حدیث 8078.
2- همان، حدیث 8082.
3- اصول کافی، ج 2، ص 325.
4- همان، حدیث 327.

5- به بحثِ «ادب گفتاری و شنیداری» مراجعه شود.

و فحش، فحش را در پی دارد و در نتیجه ناسزاگویی دو نفر به یکدیگر، فضای آلوده ای پدید می آورد که ارزش های اخلاقی و حرمت ها زیر پا گذاشته می شود. در این صورت، گناه آنکه آغاز گر فحش بوده است، بیشتر است، چون زمینه ساز دشنام در پاسخ است. به فرموده امام کاظم(علیه السّلام): ازدو نفری که به هم دشنام می دهند، آنکه شروع کرده، ستمکارتر است و گناه دیگری هم بر اوست.(1) چه بسا نزاع ها و درگیری ها که نقطه آغاز آن یک فحش است.

حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله) فرمودند: از بزرگ ترین گناهان(گناه کبیره) آن است که کسی به پدر و مادر خود دشنام دهد. گفتند: چگونه به پدر و مادرش دشنام می دهد؟ فرمود: دشنام می دهد، طرف مقابل برگشته به پدر و مادر او دشنام می دهد. (2)

کسی که از حرف زشت پروا نکند، فرزندانش هم از او یاد می گیرند و تأثیر منفی تربیتی بر آنان می گذارد. مایه رنجش خاطر افراد دیگر نیز می شود. قدر و ارزش خودش هم در نظرها کاسته می شود. افراد نیک هم از دور و بر او پراکنده می شوند. امام علی(علیه السّلام) فرموده است:

اِیّاک وَ ما یُسْتَهجَنُ مِنَ الکَلامِ، فانّهُ یَحْبِسُ عَلیکَ اللِّئامَ و یُنَفِّرُ عَنْکَ الکِرامَ؛ (3)

از سخنان زشت و مستهجن بپرهیز، چرا که فرومایگان را دورتو جمع می کند، ولی افراد بزرگوار را از تو می رماند.

ص: 215

1- اصول کافی، ج 2، ص 360.
2- . بحارالانوار، ج 74، ص 46.
3- غررالحکم، حدیث 2722.

فحش و سخن رکیک، همیشه به صورت شفاهی نیست. گاهی به صورت مکتوب است و در مقاله ها و نقدها می آید. گاهی هم نویسندگانی در داستان هایی که می نویسند، کلمات رکیک به کار می برند. یا فیلم هایی ساخته می شود که بازیگران عفّت کلام ندارند و مثل نقل و نبات، فحش می دهند. طبیعی است که اینگونه آثار قلمی و هنری بدآموزی دارد و بدزبانی را ترویج می کند. از تأثیرگذاری رسانه ها بر شکل دادن به فرهنگ عمومی نباید غافل بود.

سؤالات درس:

1. چرا زبان به سگ هار تشبیه شده است؟

2. کیفر بدزبانان فحاش چیست؟

3. بدزبانی و فحش در آثار ادبی و هنری را توضیح

دهید.

ص: 216

«8»مکر و فریب

حیله گری برای فریب دیگران و رسیدن به مقصود، از خصلت های زشت و نوعی نفاق در برخورد است. فریب کاری یا برای رسیدن به منافع مادی و شخصی صورت می گیرد، یا برای ضربه زدن به دیگری و تضییع حقوق و منافع اشخاص. و چون از دروغ و دغل بهره گرفته می شود، زشت و گناه است و فرومایگی فریب دهنده را نشان می دهد.

این موضوع، با تعابیر دیگری مثل اغواء، تدلیس، اضلال، تمویه، تشویه، حیله، خدعه، غشّ و غدر هم به کار می رود و در عرصه های مختلف مثل مال و اقتصاد و تجارت و معاشرت و ازدواج و مشارکت و ... صورت می گیرد. نقطه مقابل آن راستی و صداقت است.(1)

گرچه افرادی که مورد فریب و خدعه قرار گرفته و گول می خورند، از اهداف حیله گران که پنهانی است بی خبرند، ولی خداوند خبر دارد و از مکّاران بیزار است و نقشه های پنهانی فریبکاران را هم می داند.

به تعبیر قرآن کریم:

اِنَّ رُسُلَنا یَکْتُبونَ ما تَمْکُرونَ؛(2)

فرستاده ها و مأموران ما آنچه را مکر می کنید می نویسند.

ص: 217

1- به بحثِ «صدق و امانت» و «ادب گفتاری و شنیداری» مراجعه شود.
2- یونس، آیه 21.

در قرآن کریم، بارها از نیرنگ دشمنان خدا و پیامبر صحبت شده و برای آنان که نقشه های بد می کشند وعده عذاب داده شده است. (1)

کسانی با بهره گیری از فریب، ساده لوحان و بی خبران را به مسلک های پوچ و فرقه های انحرافی یا گروه ها و باندهای فساد اخلاقی و مالی می کشند و نابودشان می کنند. یا در حیطه روابط دختران و پسران و اغواگری های

فریبکاران روباه صفت، آن قدر نمونه و شاهد وجود دارد که نیازی به ذکر مثال نیست.

آنان که برای دست یافتن به ثروت، سر دیگران کلاه می گذارند، برای فروش یک جنس قلابی یا زمین غصبی، نقشه می کشند، برای غارت اموال دیگران، گروه تشکیل می دهند، برای دست یافتن به دختر و زن مورد نظرشان هزاران نیرنگ می زنند، برای سود بردن از راه خلاف به جعل سند می پردازند و صورت هزینه های غیر واقعی تنظیم می کنند، همه اینان از نمونه های روشن اهل مکر و فریب اند. باندهای خلاف کار، با دسیسه و نیرنگ در پی هواهای نفسانی می روند.

شیطان در رأس فریبکاران است و با همان مکر خود، آدم و حوا را از بهشت بیرون کرد.

سامری، نیرنگ باز دیگری بود که در غیاب موسی، قوم او را به انحرافِ گوساله پرستی کشاند.

قوم بنی اسرائیل و اصحاب سبت، جمع دیگری بودند که برای فرار از قانون خدا در ممنوع بودن صید ماهی در شنبه ها، کلک سوار می کردند. (2)

1- (والذّینَ یمکرونَ السّیئات لهم عذابٌ شدید)(فاطر، آیه 10).
2- داستان آنان در سوره بقره آیه 65، و اعراف آیه 163 آمده است.

سپاه معاویه با قرآن بالای نیزه کردن، گروهی از سربازان حضرت علی(علیه السّلام) را به انحراف کشاندند و «خوارج نهروان» پدید آمد. سران فرقه بهائیت، با مکر و فریب و ادعای مهدویت و پیامبری و خدایی، عده ای را گمراه ساختند.

امروز هم روزی نیست که کسی دکان و دستگاهی نگشاید و با خرافه پرستی، افراد را از راه حق بیرون نبرد، یا با شرکت های هرمی، اموال دیگران را به جیب نزند. فتنه گران هم با به هم آمیختن حق و باطل، افراد را فریب می دهند و به بیراهه می کشند.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

المکرُ وَالخدیعَهُ وَالخیانَهُ فِی النّار؛(1)

نیرنگ و خدعه و خیانت در آتش است.

یعنی مکاران و نیرنگ بازان و خائنان اهل دوزخ اند، چرا که حقوق افراد و جامعه را ضایع می کنند.

منافقان در طول تاریخ و از زمان پیامبر تا کنون، همواره با فریب و خدعه، در صدد ضربه زدن به اسلام و مسلمانان و ایجاد تفرقه در صفوف و ایجاد بدبینی و سستی بوده اند. امروز هم رسانه های صهیونیستی و استکباری از شیوه خدعه و نیرنگ استفاده می کنند تا به ملت های مسلمان ضربه بزنند. کشورهای سلطه طلب و استعمارگر نیز برای نفوذ در ملت ها و کشورهای ضعیف، از مکر و فریب و جاسوسی بهره می گیرند. برخورد حیله گرانه با دیگران، رو می شود و حیله گر را رسوا می سازد. برکت هم از زندگیش رخت برمی بندد. از کلمات حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله) است که فرمود:

1- کنز العمال، حدیث 7819.

مَنْ غشَّ المُسْلِمینَ حُشِرَ مَعَ الیَهودِ یومَ القیامَهِ، لأَنَّهُمْ اَغَشُّ النّاسِ لِلمُسلمین؛(1)

هر کس به مسلمانان نیرنگ بزند و کلاه سرشان بگذارد، در روز قیامت با یهود محشور می شود، چرا که آنان نیرنگ بازترین مردم نسبت به مسلمانانند.

امام کاظم(علیه السّلام) نیز فرمود:

مَلْعونٌ مَنْ غَشَّ مُسْلِماً اَوْ ماکَرَهُ اَوْ غَرَّهُ؛(2)

کسی که به مسلمانی حیله و خیانت کند، یا با او مکر و فریبکاری کند، ملعون است.

چه بسا خوش صورتان بدسیرت و گرگ هایی که در لباس چوپان به فریب و غارت می پردازند و چه بسا زاهد نمایان دنیا طلب که دام مکرمی گسترند و ریاکارانه به صید می پردازند.(3)

زهد با نیت پاک است، نه با جامه پاک

ای بس آلوده، که پاکیزه ردایی دارد.(4)

سؤالات درس:

1. نمونه هایی از مکر و فریب در عرصه روابط را توضیح

2. دهید.

3. کیفر نیرنگ بازان در قیامت چیست؟

4. پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) درباره فریبکاران چه فرموده است؟

ص: 220

1- میزان الحکمه، حدیث 14968.
2- بحارالانوار، ج 103، ص 82.

3- به بحث« ریا و تظاهر» در اخلاق فردی مراجعه شود.
4- . پروین اعتصامی.

«9»روابط ناسالم

شکل های ارتباط افراد با یکدیگر متنوّع است. مسائلی همچون نگاه، سخن گفتن، تماس بدنی، رفت و آمد، دوستی، همکاری، همسفری، هر کدام نوعی رابطه با دیگران است. در هر یک از این روابط، حدّ و حریم هایی وجود دارد که به عنوان «خط قرمز» و غیرمجاز شمرده می شود و اگر از محدوده مجاز تجاوز شود، «ناسالم» می شود.

یک مسلمان مکتبی باید این روابط را در چهارچوب دین داشته باشد و حلال و حرام را در هر یک از این ها رعایت کند.

بسیاری از مفاسد اجتماعی و اخلاقی از راه ناسالم بودن این روابط پدید می آید. مثلاً اگر در احکام دین، «نگاه

به نامحرم» حرام است، یا «خلوت با زن و مرد نامحرم» غیرمجاز است، یا تماس بدنی در بعضی شرایط ممنوع است، اگر کسی رعایت نکند، به گناه می افتد و آثار اجتماعی آن نیز دامنگیرش می شود. از دوستی با بعضی هم نهی شده است. همکاری با کسانی هم حرام شمرده شده است. همه این ها حکمت و فلسفه ای دارد و رعایت آن ها به سلامت روابط کمک می کند. ارتباطات ناسالم پایه های خانواده را سست می سازد.

ص: 221

امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

النَّظْرَهُ سَهْمٌ مِنْ سِهامِ ابلیسَ مَسْمومٌ؛(1)

نگاه، تیری مسموم از تیرهای شیطان است.

چه بسیارند که در پی یک نگاه و لبخند، به دنبال هوس می افتند، رابطه برقرار می کنند و به دام شیطان گرفتار می شوند. قرآن کریم به زنان پیامبر توصیه می کند که در خانه ها باشند و خودنمایی نکنند، بیرون نروند و با ناز و کرشمه حرف نزنند که بیمار دلان به طمع بیفتند: (فلا تَخْضَعْنَ بِالقولِ فَیطْمَعَ الّذی فی قلبه مَرضٌ)(2)

گرچه خطاب آیه به زنان پیامبر است، ولی مفهوم آن عام است و به تأثیرات منفی اینگونه ارتباط های کلامی اشاره دارد. همچنین در فقه و روایات، از دست دادن با زن نامحرم نهی شد ه است، چون اینگونه تماس های بدنی شهوت انگیز و فساد آور است. همنشینی و رفاقت با بدان نیز ممنوع است، چون موجب اثر پذیری از اخلاق بد و رذایل آنان می شود. آنگونه که امام علی(علیه السّلام) فرمود:

«همنشینی با اشرار، موجب شرّ می شود، مثل باد که وقتی به لجنزار یا لاشه مرده عبور می کند، با خودش بوی عفونت می آورد».(3)

از روابط دوستانه داشتن با اهل فسق و فجور نهی شده است، چون اگر انسان با آنان همدم و همراه نشود که دوستی صورت نمی گیرد و اگر با آنان در گناهانشان مخلوط شود، این رابطه زیانبار، دین و دنیا را تباه می کند.

1- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 18.
2- احزاب، آیه 32و33.
3- غررالحکم، حدیث 5839.

دوستی هایی که بین دختران و پسران برقرار می شود و خارج از حد شرع است، به فساد و گناه منتهی می شود. هم دختران مورد سوء استفاده قرار می گیرند، هم پسران به وسوسه نفس اماره، پا را از مرز دوستی فراتر نهاده و به رابطه های حرام کشیده می شوند.

روابط صمیمی و خودمانی که بین بعضی از کارمندان زن و مرد در محیط کار وجود دارد، یا اختلاط و معاشرت برخی هنرمندان و بازیگران فیلم ها و سریال ها در حین تمرین یا فیلمبرداری که بیرون از ضوابط و احکام شرع است، هم گناه است، هم مفاسد اجتماعی آن را می بینیم. خیلی وقت ها یک جرقه کوچک، خانه ای را به آتش می کشد، یا شعله ای اندک، جنگلی را خاکستر می کند. گاهی شرکت در برخی مهمانی ها، پارتی ها، جشن تولدها، به روابط حرام و ناسالم کشیده می شود. چت بازی و ارتباط هایی که در دنیای مجازی و اینترنت انجام می گیرد و اغلب براساس هوس و انگیزه های ناسالم است، زمینه فساد اخلاق را فراهم می آورد. سهم گوشی های «تلفن همراه» در ایجاد روابط ناسالم هم نباید مورد غفلت قرار گیرد.

اردوهای مشترک و مختلط دختران و پسران که سیاحتی و حتی علمی فرهنگی باشد، خالی از اینگونه عوارض نیست.

اختلاط زن و مرد در عروسی ها، مجالس ختم و سوگ، مهمانی های خانوادگی نیز نمونه ای از «روابط ناسالم» است.

در همه این موارد، هم خود اشخاص باید مواظب باشند رابطه هایشان بادیگران خارج از محدوده مجاز و شرعی و اخلاقی نباشد و پسند روز و جوّ غالب و رواج داشتن برخی روابط ناسالم، عامل تعیین کننده نباشد، هم نسبت به روابط فرزندانشان نظارت جدی و دقیق داشته باشند.

ص: 223

بی شک اگر یک دختر و پسر جوان که در اوج کشش های جوانی و جنسی قرار دارند، چه فامیل باشند یا نه، اگر بخواهند به نام آموزش زبان یا رفع اشکالات درسی، با هم رابطه داشته باشند و ساعت های متوالی با هم باشند، ردپای وسوسه های ابلیس را در این روابط باید جستجو کرد. رفاقت آتش و پنبه خطرناک است. از پیش باید جلوی ندامت ها و رسوایی های بعدی را گرفت.

از امام صادق(علیه السّلام) درباره مفهوم تقوا پرسیدند، فرمود:

اَنْ لا یَفْقِدَکَ اللهُ حَیْثُ اَمَرَک وَلا یَراکَ حَیْثُ نَهاکَ؛(1)

تقوا آن است که آنجا که خدا فرمان داده، تو را غایب نبیند و آنجا که تو را نهی کرده، تو را حاضر نبیند.

سؤالات درس:

1. چند نمونه از روابط ناسالم را بیان کنید.

2. در مهمانی ها و مجالس چه نکته ای باید رعایت شود؟

3. امام صادق(علیه السّلام) چه معنایی برای تقوا فرموده اند؟

ص: 224

1- بحارالانوار، ج 67، ص 285.

«10»تجسّس و تفتیش

از حقوق انسانی هر کس، برخورداری از «امنیت» و «آسایش» است. وقتی دیگران از امور شخصی افراد، تفتیش و تجسس می کنند، امنیت آنان را به مخاطره می اندازند و سلب آسایش می کنند. هر کس در زندگی خصوصی خود مسائل و اسراری دارد که نمی خواهد دیگران بدانند. یا عیوب و ضعف هایی دارد که از مردم پنهان است. تجسس در امور دیگران، نوعی افشای راز و ورود به حریم زندگی خصوصی دیگران است و کاری زشت است، با هر انگیزه ای که باشد.

قرآن کریم با نهی از سوء ظن به افراد و تجسّس می خواهد مسلمانان را از این خصلت ناپسند باز دارد و جلوی خراب شدن روابط اجتماعی و خانوادگی را بگیرد؛ (و لا تَجسّسُوا)(1)

حضرت علی(علیه السّلام) در عهدنامه مالک اشتر، به ایشان توصیه می کند افرادی را که در پی عیب جویی از مردم اند از خودت دور کن و به آنان موقعیت نده و می فرماید:

«در مردم عیب هایی است که والی، سزاوارتر است آن ها را بپوشاند. پس آنچه را از تو پوشیده است، برملا نکن. عیب های آشکار را باید پاک کنی و عیب های پنهان هم

1- حجرات، آیه 12.

حسابش با خداست. پس تا می توانی عیب ها را بپوشان، تا خداوند هم عیوبی از تو را که دوست داری پوشیده بماند، بپوشاند.» (1)

البته در مورد تعقیب مجرمین و ضد انقلاب و جاسوسان و خائنین به ملت یا قاتلان و مفسدان یا نسبت به دشمن در هنگام جنگ، تفتیش و تجسّس لازم است و کار دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی در همه جهان، همواره تجسّس و تفتیش بوده است، تا خللی به نظم و نظام جامعه وارد نشود و امنیّت و حقوق مردم ضایع نگردد. آنچه مورد نهی است، فضولی در کار افراد و تفتیش های غیر لازم در احوال و امور شخصی دیگران است و اغلب هم این تفتیش نسبت به عیب ها و بدی های افراد است نه خوبی ها و فضایلشان، و هدف هم لطمه زدن به آبرو و حیثیت مردم است که کاری ناپسند است.(2)

گاهی به سبب حسادت و عداوت، کسانی دنبال کشف وگردآوری نقطه ضعف ها و لغزش ها و سوابق نامطلوب از کسی می روند، تا روزی با استفاده از آنها، طرف را زمین بزنند و دشمنی و حسد خود را اعمال کنند. این از بدترین حالات انسان است که خدا آن را بسیار زشت می شمارد. در روایات هم با عنوانِ «تتّبع عوارت» از آن یاد شده است، یعنی در پی عیوب و خطاهای پنهان دیگران بودن. از حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله) روایت است:

لا تَطْلُبُوا عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِینَ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَرَاتِ أَخِیهِ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَثَرَاتِهِ وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَثَرَاتِهِ یَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِی جَوْفِ بَیْتِهِ(3)

1- فاسترالعوره ما استطعت یَستُرِ اللهُ منک.........(نهج البلاغه، نامه 53).
2- به بحث«راز داری و آبروداری» در همین کتاب مراجعه شود.
3- اصول کافی، ج 2، ص 355.

دنبال کشف و یافتن لغزش های مؤمنین نباشید؛ هر کس دنبال خطاهای برادرش باشد، خدا هم در پی خطاها و عیوب او خواهد بود و هر کس را خدا در پی لغزش هایش بیفتد، او را رسوا می سازد، هر چند در درون خانه اش باشد.

گناهان فردی که اشخاص در خفا انجام می دهند، مأمور به تجسس و تفتیش از آن ها نیستیم. حضرت رسول6 هم در حدیثی فرموده است:

من فرمان نیافته ام که دلهای مردم را سوراخ کنم یا شکم هایشان را بشکافم.(1) (یعنی کار من تفتیش و تجسس نیست).

در تاریخ آمده است: شبی عمر بن خطاب در مدینه گشت می زد. از خانه ای صدای ساز و آواز شنید. از دیوار بالا

رفت و گفت: ای دشمن خدا خیال می کنی گناه می کنی و خدا بر تو می پوشاند؟ آن مرد گفت: ای خلیفه عجله نکن! اگر من یک گناه کرده ام تو سه گناه کرده ای! اولاً خدا از تجسس نهی کرده و تو تجسس کردی. ثانیاً خداوند فرموده سرزده و بی خبر وارد خانه کسی نشوید و تو چنین کرد ه ای! ثالثاً فرموده از راهِ در وارد خانه ها شوید و تو از دیوار وارد شدی. عمر از او گذشت و به راه خود ادامه داد.

تفتیش عقاید هم ناپسند است. سین جیم کردن افراد تا به عقاید و باورها و افکار آنان دسترسی پیدا کنیم، ناپسند است و گاهی سبب از دست دادن دوستان می شود. در کلمات امام صادق(علیه السّلام) است:

لا تُفَتِّشِ النّاسَ عَنْ اَدْیانِهِمْ فَتَبْقی بِلا صَدیقٍ؛(2)

1- کنزالعمال، حدیث 8827.
2- بحارالانوار، ج 78، ص 253.

از اعتقادات و افکار مردم تفتیش نکن که بی دوست می مانی.

گاهی در جامعه، افراد با عقاید و سلایق مختلف زندگی می کنند و با هم دوست اند و زندگی مسالمت آمیزی دارند. یا گرایش به افکار و اعتقادات خاصی میان مردم مرزبندی ایجاد کرده است. ضرورتی ندارد که انسان تفتیش عقاید کند. زیرا چه بسا وقتی فهمید افکارش با آن شخص ناهمگون و ناسازگار است، روابطش تیره شود و دوستی ها به هم خورد.

همچنان که گفته شد، همه این ها در غیر موارد مربوط به جاسوس و مجرم و متهم و اخلالگر است، که تفتیش در این موارد برای اجرای قانون و عدالت لازم است، و بیشتر از سوی نهادها و مراکز حکومتی انجام می گیرد.

سؤالات درس:

1. توصیه حضرت علی(علیه السّلام) به مالک اشتر درباره عیب پوشی چیست؟

2. چه عاملی سبب تجسس و تفتیش می شود؟

23. در چه مواردی تفتیش و تجسس اشکالی ندارد؟

ص: 228

«11»تحقیر و توهین

حرمت نهادن به افراد و برخورد احترام آمیز و حفظ شخصیت انسان ها نشانه رشد عقلی و ایمانی است. به هیچ کس نباید به چشم حقارت نگاه کرد، یا حرف توهین آمیز و رفتار تحقیر کننده داشت. به خصوص به یک مؤمن و مسلمان که نزد خداوند محترم است.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

لا تُحَقِّرَنَّ اَحَداً مِنَ المُسْلِمینَ، فَاِنَّ صَغیرَهم عِنْدَ اللهِ کبیرٌ؛(1)

هیچ یک از مسلمانان را تحقیر مکن، چرا که کوچک آنان نزد خداوند بزرگ است.

گاهی کسی که علم یا مال یا مقام و جمال دارد، به آنان که دانش و ثروت و مقام و زیبایی ندارند، به دیده حقارت می نگرد و بی اعتنایی و توهین می کند. این نهایت غرور است و خدا او را دشمن می دارد. از پیامبر خدا6 نقل شده است:

مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قِلَّهِ ذَاتِ یَدِهِ شَهَّرَهُ اللَّهُ تَعَالَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ ثُمَّ یَفْضَحُهُ؛(2)

1- میزان الحکمه، حدیث 4077.
2- بحارالانوار، ج 72، ص 44.

هر کس زن یا مرد مؤمنی را خوار سازد یا به خاطر فقر و تنگدستی او را تحقیر کند، خدای متعال روز قیامت او را انگشت نما و رسوا می سازد.

امام صادق(علیه السّلام) نیز از قول خدای متعال روایت می کند که:

مَنْ اَهانَ لی وَلیّاً فَقَدْ اَرْصَدَ لِمُحارَبَتی، وَ اَنا اَسْرَعُ شَیْءٍ اِلی نُصرَهِ اولیائیِ؛ (1)

هر کس نسبت به دوستِ من اهانت کند، به جنگ من برخاسته است و من بیشترین شتاب را برای یاری دوستانم دارم.

با توجه به اینکه خداوند، مولای مؤمنین است و مؤمن، ولیّ و دوست خدا به شمار می رود، توهین به ولیّ خدا، خشم خدا را برمی انگیزد و به واکنش وامی دارد. مؤمن عزیز است و خدا هم اولیای خود را در میان همین مردم پنهان کرده است. ما چه می دانیم؟ شاید آنکه به چشم حقارت در او می نگریم و توهین می کنیم، از اولیاء الله باشد! از پیامبر خدا6 روایت است که خداوند، سه چیز را در سه چیز پنهان و پوشیده داشته است: رضایتش را در طاعت، خشمش را در معصیت و ولیّ خود را در میانِ مردم. پس هیچ طاعت و معصیت و بنده ای را نباید ناچیز شمرد و هیچ یک از خلق خدا را هم نباید حقیر دانست. معلوم نیست، شاید یکی از آنان ولیّ خدا باشد:

و لا یَزْرَأنَّ اَحَدُکم بِاَحدٍ مِنْ خَلْقِ اللهِ، فَاِنّهُ لا یَدری اَیُّهُمْ ولیُّ الله؛ (2)

1- اصول کافی، ج 2، ص 351.
2- بحارالانوار، ج 72، ص 147.

هیچ یک از شما، احدی از خلق خدا را خوار و حقیر نشمارد، چون نمی داند که کدام یک از آنان ولیّ خداست.

در قرآن کریم نیز از اینکه افراد یکدیگر را مسخره کنند برحذر داشته، به این دلیل که (عَسی ان یکونوا خیراً منهم) (1) شاید آنان که مورد تمسخر قرار می گیرند، بهتر از مسخره کنندگان باشند.

تحقیر، گاهی با نوع نگاه است، یا با شکلک درآوردن، یا تقلید صدا و حرکات، یا با کلمات زشت و تعبیرات توهین آمیز، یا با افشای برخی عیوب، یا با نوشتن مقاله طنزآمیز یا کشیدن کاریکاتور یا ساختن فیلم و انیمیشن، یا سرودن شعرهای هجوآمیز، یا باشیوه ها و قالب های مختلف که مؤمنی در نظر دیگران خفیف و سبک شود، یا گروه و قشری یا اهل یک نژاد یا زبانی و ملیّتی مورد تمسخر قرار گیرند. لقب و نام زشت گذاشتن برای کسی هم از مصادیق توهین است که قرآن هم از آن نهی می کند.(2)

امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

مَن حَقَّر مؤمِناً لِقِلّهِ مالِهِ حَقَّرَهُ اللهُ، فَلَمْ یَزَلْ عِندَ اللهِ مَحْقُوراً حَتّی یَتُوبَ مِمّا صَنَعَ؛(3)

هر کس مؤمنی را به سبب فقر و ناداری تحقیر کند، خدا هم او را تحقیر می کند. پس او همواره نزد خدا حقیر است، تا از آنچه کرده توبه کند.

1- حجرات، آیه 11.
2- .(و لاتنابزوا بالالقاب)(همان).
3- بحارالانوار، ج 72، ص 145.

همه از آدم اند و آدم از خاک. سیاه و سفید و عرب و عجم، برابرند وبرتری به تقواست. پس نباید به چشم حقارت به بندگان خدا نگریست.(1)

سؤالات درس:

1. چه مسائلی مایه تحقیر دیگران می شود؟

2. نتیجه تحقیر و توهین به یک مسلمان چیست؟

3. اشکال مختلف توهین را بیان کنید.

1- به بحث« استهزاء و مسخره کردن» رجوع کنید.

«12» غیبت و تهمت

غیبت و تهمت هر دو از گناهان بزرگ است و موجب تضییع حق النّاس و هتک حرمت دیگران می شود.

غیبت، آن است که پشت سر برادر مؤمن، چیزی درباره او بگویی که اگر بشنود ناراحت شود. معمولاً ذکر بدی ها و عیوب و خطاها و اعمال بد اوست که دیگران نمی دانند. تهمت، آن است که به کسی نسبتی داده شود که در او نیست، مثلاً به کسی تهمت دزدی یا رشوه یا زنا یا جاسوسی و ... بزنند. درحالی که در واقع، او مبرّاست.

متأسفانه غیبت از رایج ترین گناهان میان مردم است و در بسیاری مجالس پشت سر دیگران حرف می زنند و آبروی افراد را می برند. قرآن کریم از آن نهی کرده و زشتی آن را به خوردن گوشت مرده دیگری تشبیه کرده است.(1)

غیبت، دین و ایمان را به صورت فرسایشی از بین می برد و روابط را تیره و دوستی ها را به دشمنی مبدل می سازد. معمولاً ریشه غیبت، یا حسد است، یا خودبرتربینی، یا عداوت و کینه.

کسی که نتواند به کمالی برسد یا نسبت به کمال دیگری حسد بورزد، سعی می کند که با غیبت، او را خراب کند و خود را بی عیب

1- (ولا یغتب بعضُکم بعضاً اَیُحبّ احدکم ان یأکل لحم اخیه فکرهتموه) (حجرات، آیه 12).

نشان دهد. از این رو حضرت علی(علیه السّلام) غیبت را تلاشِ فردِ عاجز شمرده است: «الغیبةُ جُهدُ العاجز»(1)

در حدیث معراج است که پیامبر فرمود:

در شب معراج، کسانی را دیدم که با ناخن هایشان صورت های خود را می خراشیدند. از جبرئیل پرسیدم اینان چه کسانی اند؟ گفت: اینهاکسانی اند که غیبت مردم را می کنند و آبروی افراد را می برند و تهمت می زنند.(2)

در روایات، غیبت را بدتر از زنا شمرده اند؛ (الغیبه اشَدُّ مِنَ الزّنا). وقتی علت آن را از پیامبر(صلّی الله علیه و آله) می پرسند، می فرماید: برای اینکه زناکار توبه می کند، خدا هم توبه اش را قبول می کند. ولی غیبت کننده آمرزیده نمی شود مگر آنکه فردِ غیبت شده از او راضی شود.(3)

زشتی غیبت، از آن جهت است که «اشاعه فحشاء» است، یعنی کارهای زشت یا گناهانی که مخفی است و دیگران خبر ندارند، یا عیوب پنهان مردم، با غیبت برملا می شود و همه می فهمند و آن کار ناپسند به زبان مردم می افتد و چه بسا سبب شود قبح آن از بین برود و عادی گردد.

بعضی غیبت می کنند، و چون اعتراض می شود، می گویند: خودم با چشمانم دیدم یا با گوش هایم شنیدم و می پندارند که نقل چیزی که دیده یا شنیده اند، آن را از غیبت بودن درمی آورد.

امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

1- نهج البلاغه، حکمت 461.
2- میزان الحکمه، حدیث 15477.
3- همان، حدیث 15479.

هر کس درباره مؤمنی چیزی بگوید که چشمانش دیده و گوش هایش شنیده است، او از کسانی است که خداوند از آنان با عنوانِ «اشاعه دهندگان منکرات» یاد کرده است.(1)

غیر از آثار سوء دنیوی غیبت و تهمت که سبب دشمنی ها و قطع رابطه ها و آبروریزی ها می شود، در آخرت هم عذاب شدید دارد و در آن روز که دادخواهی می شود، غیبت کننده و تهمت زننده، تا طرف را راضی نکند خلاص نمی شود و گاهی آنان راضی نمی شوند مگر به اینکه بارگناهانشان به دوش غیبت کننده قرار گیرد و ثواب های او به پرونده غیبت شونده منتقل شود تا راضی گردد. این مضمون در روایات متعددی آمده است. در حدیثی پیامبر خدا6 فرموده است:

روز قیامت، نامه اعمال بعضی را به دستشان می دهند، مطالعه می کند، می بیند حسناتی که انجام داده در آن نیست. می گوید: خدایا این پرونده من نیست. می گویند چرا، پرونده توست، ولی چون غیبت کردی، حسناتت به پرونده دیگران منتقل شده است. (2)

ناگفته نماند: غیبت آنجاست که آنچه را خدا پوشانده، انسان بازگو کند، ولی عیوب مشهود یا گناهان مشهود را که همه می بینند و می دانند، اگر یاد شود غیبت نیست، مثل اینکه بگوییم فلانی قد کوتاه است یا لاغر اندام است یا ... .

نیز ناگفته نماند که شنیدن غیبت و گوش دادن به آن هم گناه است. انسان وظیفه دارد در مجلسی که غیبت می شود یا تهمت و افترا می زنند،

1- اصول کافی، ج 2، ص 357.
2- جامع الاخبار، ص 412.

اگر می تواند دفاع کند و مانع غیبت شود و اگر نمی تواند، لااقل آن مجلس را ترک کند، تا شنونده غیبت نباشد.

امام علی(علیه السّلام) فرمود:

السّامِعُ لِلغیبه کالمُغتابِ؛(1)

شنونده غیبت، مانند غیبت کننده است.

باید مواظب بود تا غیبت و تهمت از زبان ما سر نزند که جبران آن بسی دشوار است و پیامدهای دنیوی و اخروی سنگینی دارد.

سؤالات درس:

1. غیبت چیست؟

2. آیا می توان دیده ها و شنیده ها را نقل کرد؟

3. شنونده غیبت با غیبت کننده چه فرقی دارد؟

1- غررالحکم، حدیث 1171.

«13» دروغ و شایعه پراکنی

دروغ و شایعه با هم، هم خانواده اند. نقل خبری که واقعیت ندارد، ادعای بی اساس و بازگو کردن آنچه ساخته و پرداخته ذهن مغرضان است دروغ به شمار می رود.

دروغ گفتن، دروغ نوشتن و دروغ ها را پخش کردن و شایعه پراکنی، از زشت ترین کارهاست. گاهی کسی به عمد دروغ می بافد و شایعه می سازد، که گناهش بیشتر است. گاهی کسی دروغ و شایعه ای را باور می کند و به نقل و اشاعه آن می پردازد، که نتیجه همان است و ارائه مطالب غیر واقعی و تشویش اذهان و گمراهی مردم را در پی دارد.

در روایات، دروغگویی را برخاسته از حقارت نفس و فرومایگی معرفی کرده اندو دروغگو را پست و خوار دانسته اند. دروغ گفتن نوعی خیانت به فرد و جامعه است و اطمینان عمومی را خدشه دار می کند.

به تعبیر امام علی(علیه السّلام):

شَرُّ القَولِ الکَذِبُ؛ (1)

دروغ، بدترین سخن است.

ص: 237

1- نهج البلاغه، خطبه 84.

دروغ گفتن، شعبه ای از نفاق و دورویی است. به تعبیر حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله):

اِنَّ الکِذْبَ بابٌ مِنْ اَبْوابِ النِّفاق؛(1)

دروغ، دری از درهای نفاق است.

زیرا دیگران را به گمراهی و اشتباه می اندازد و چیزی شبیه«گندم نمایی و جوفروشی» است. در روایات، از همنشینی با دروغگو پرهیز داده شده، چون کذّاب مثل سراب (آب نما) است و دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه می دهد.

براساس قرآن و روایات، دروغگویی منافی با ایمان است و مؤمن هرگز دروغ نمی گوید، قرآن افترا بستن به دروغ را صفت آنان می داند که به آیات الهی عقیده ندارند.(2) پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) هم فرموده است: مؤمن ممکن است ترسو یا بخیل باشد، ولی دروغگو هرگز!(3) و فرموده است:

إیّاکمْ وَالکِذْبَ، فَاِنَّ الکِذْبَ مجانِبٌ لِلإیمان؛(4)

از دروغ بپرهیزید، چون دروغ، با ایمان ناسازگار است.

بعضی دروغ را از روی شوخی و مزاح می گویند؛ این نیز نارواست. کسی که زبانش به دروغ بچرخد، چه راست و جدّی و چه شوخی، به این صفت ناپسند عادت می کند.

از سخنان امام علی(علیه السّلام) است:

1- کنز العمال، حدیث 8212.
2- (انما یفتری الکَذِبَ الذّین لا یؤمنون بآیات الله)(نمل، آیه 105).
3- میزان الحکمه، حدیث 17400.
4- همان، حدیث 17404.

لا یَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الإیمانِ حَتّی یَتْرُکَ الکِذْبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ؛(1)

بنده هرگز طعم ایمان را نمی چشد، مگر آنکه دروغ را چه به شوخی چه جدی ترک کند.

فرد دروغگو، ثبات شخصیت ندارد. گاهی برای اهداف پست یا اغراض دنیوی دروغ می گوید و دروغ را وسیله رسیدن به خواسته هایش قرار می دهد. دروغگو مورد اعتماد مردم نیست. کسی که به عنوان دروغگو شناخته شد، حرف های راست او را هم باور نمی کنند. داستانِ «چوپان دروغگو» که در کتاب های درسی دبستان آمده است، گواه روشن این حقیت است. چه دروغ کوچک، چه دروغ بزرگ، هردو زشت و گناه است. اسماء بنت عمیس نقل می کند:

همراه جمعی از زنان خدمت پیامبر رسیدیم. ظرف شیری بود؛ برخی خوردند و برخی گفتند: میل نداریم. می گوید: به پیامبر گفتم: اگر کسی از ما که میل به چیزی دارد، بگوید: میل ندارم، آیان این دروغ به شمار می رود؟ رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود: دروغ، نوشته می شود، هر چند دروغ کوچک باشد !(2)

این می رساند کسی که در امور جزئی از دورغ پرهیز نکند، در موارد بزرگ هم دروغ می گوید. تخم مرغ دزد، شتر دزد می شود !

شایعه، دروغی است که به شکل یک خبر راست، پخش می شود. نباید هر شنیده را نقل کرد، چه بسا بی اساس باشد و انسان عملاً به نشر

1- بحارالانوار، ج 72، ص 249.
2- میزان الحکمه، حدیث 17419.

دروغ پرداخته باشد. توصیه دین است که انسان هر خبر را به محض شنیدن نپذیرد، بلکه تبیّن و تحقیق کند. سخن حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله) است که:

کَفی بِالمَرءِ مِنَ الکِذْبِ اَنْ یُحَدِّثَ بِکُلِّ ما سَمِعَ؛(1)

در روغگویی شخص همین بس که هر چه را شنید، نقل کند.

در روایات است که:

دروغ، خواری دنیا و عذاب آخرت را در پی دارد.

دروغ، انسان را روسیاه می کند.

دروغ، شکوه و هیبت انسان را می برد.

دروغ، آدمی را به نفاق می کشاند.

دروغگو، مورد اعتماد مردم قرار نمی گیرد.

دروغ، سبب سلب توفیق برای نماز شب می شود.

دروغ، موجب کاهش رزق و فقر می گردد.

دروغگو، حافظه اش را از دست می دهد و دچار نسیان می شود.(2)

همچنان که دروغ گفتن حرام است، گوش دادن به دروغ و شایعه و تهمت هم حرام است. چه بسا سخنان دروغ در انسان اثر بگذارد و نسبت به اشخاص یا حوادث و موضوعات مختلف، دیدگاه منفی یا دشمنی پیدا کند.

از این رو باید برای گوش«فیلتر» گذاشت و دروغ را به آن راه نداد. قرآن کریم از یهودیانی که گوششان بدهکار دروغ هاست انتقاد

1- کنزالعمال، حدیث 8208.
2- به روایات آن در میزان الحکمه، بحارالانوارو ... مراجعه شود.

می کند.(1) و در وصف بهشتیان می فرماید: در بهشت، حرف لغو و دروغ نمی شنوند.(2) در«رساله الحقوق» نیز امام سجاد(علیه السّلام) حق گوش را این بر شمرده که آن را از شنیدن غیبت و هر چه که شنیدنش حلال و روا نیست، حفظ کنیم.(3) اگر دروغ و شایعه، از خبرگزاری ها، مطبوعات، محافل، نقل ها و زبان ها بر چیده شود، جامعه از«حسّن اعتماد» بر خوردار می شود و آبروها هم محفوظ می ماند.

سوالات درس:

1. رابطه دروغ و نفاق را توضیح دهید.

2. آیا دروغ شوخی هم حرام است؟

3. آیا مجازیم هرچه را شنیدیم نقل کنیم؟

1- مائده، آیه 41.
2- نبأ، آیه 35.
3- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 419.

«14»مردم آزاری و مزاحمت

لذّت زندگی به آن است که انسان از اذّیت و آزار دیگران در امان باشد و کسی به او آسیب جسمی و روحی نزند و مزاحم رفاه و برخورداری و آسایش او نگردد. این حق طبیعی هر انسان است. هر که دیگران را از این حق محروم کند در حق آنان ظلم کرده است.

آزار دیگران گاهی به زبان است، مثل غیبت و فحش و توهین. گاهی به سلب آسایش است، مثل مزاحم خواب و استراحت کسی شدن یا فرصت مطالعه و اندیشیدن را از او گرفتن، یا سرو صدا های گوش خراش به راه انداختن، یا راه عبور و مرور را بستن. این حدیث پیامبر خدا6 معروف است که فرمود:

المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسانِهِ؛(1)

مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند.

بعضی خانواده و همسر خود را آزار می دهند و اذیّتشان به فرزندان می رسد. بعضی موجب آزار همسایگان و همکاران و همکلاسی ها

1- بحار الانوار، ج 72 ص 148.

می شوند. بعضی برای رفت و آمد آسان دیگران ایجاد مزاحمت می کنند. کارهایی از قبیل: بلند کردن صدای بلندگو، پارک کردن ماشین جلوی خانه مردم، دود ماشین و بخاری به خورد مردم دادن، بازی بچه ها در کوچه هنگام استراحت مردم، تأسیس کارخانه یا احداث مغازه های تولید کننده صداهای ناهنجار یا آلاینده های محیط، حرف زدن بلند در محیط آرام کتابخانه، مزاحمت های تلفنی، سرک کشیدن به خانه و حریم خصوصی افراد و ... جزو مردم آزاری به حساب می آید ودر توصیه های دینی این گونه کار ها نکوهش شده و گناه است. زشتی آزار دیگران تا حدی است که تکیه کلام مردم این است: «می بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری مکن». حضرت علی(علیه السّلام) فرمود:

المُؤمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فی تَعَبٍ وَالنّاسُ مِنْهُ فی راحَهٍ؛(1)

مومن خودش از دست خودش در رنج است و دیگران از سوی او در آسایش اند(رنج خود و راحت مردم طلب)

خدا را بر آن بنده بخشایش است

که خلق از وجودش در آسایش است

هر کس باید دیگران را به جای خود بگذارد و ببیند رفتاری که با دیگران دارد، اگر دیگران نسبت به او داشتند، راحت و راضی بود؟ انصاف ایجاب می کند که اگر از مردم آزاری دیگران ناراحتیم، خودمان سبب رنجش و آزار دیگران نشویم.

پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

1- همان، ص 53.

شَرُّ النّاسِ مَنْ تَأذّی بِهِ النّاسُ وَ شَرٌّ مِنْ ذلِکَ مَنْ اَکْرَمَهُ النّاسُ اِتّقاءَ شَرِّهِ؛ (1)

بدترین مردم کسی است که مردم به سبب او در اذّیت باشند و بدتر از او کسی است که مردم از بیم شرارتهای او احترامش می کنند.

در تاریخ اسلام آمده است، کسی به نام سمره بن جندب در مدینه باغی داشت و در همسایگی او کسی زندگی می کرد. یکی از درخت های نخل او در خانه همسایه بود و به همین سبب گاه و بیگاه و سرزده و بی اجازه وارد خانه طرف می شد و همسایه از رفتار او در عذاب بود. شکایت نزد پیامبر برد. رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) واسطه شد تا آن مرد صاحب باغ اجازه بگیرد، یا آن درخت خرما را بفروشد، یا با درختان خرمای دیگری معاوضه کند. وی به هیچ نحو حاضر به همکاری نشد. رسول خدا6 به صاحب آن خانه گفت: برو و درخت او را از ریشه بکن و به طرفش بینداز؛ در اسلام کسی حق ضرر و آزار رساندن به دیگری ندارد «لا ضرر و لا ضرار». (2)

مؤمن خدا باور که به آخرت و حساب عقیده دارد، نبایدموجب اذیّت و مزاحمت مسلمانان باشد. خدا از این عمل بیزار و خشمگین است. کسی که آزارش به دیگران نرسد، هم نزد مردم محبوب است، و هم نزد خدا، هم خودش آسوده زندگی می کند هم دیگران و نتیجه ترک مردم آزاری به سود خود شخص است.

ص: 245

1- بحارالانوار، ج 72، ص 54.
2- وسائل شیعه، ج 17 ص 341.

به فرموده پیامبر(صلّی الله علیه و آله):

کَفِّ اَذاکَ عَنِ النّاسِ، فانّه صَدَقَهٌ تَصَدَّقُ بها عَلی نَفْسِکَ؛ (1)

آزار خودت را از مردم باز بدار، چرا که این کار صدقه و احسانی است که در حقّ خودت انجام می دهی.

ظالمی را خفته دیدم نیم روز گفتم: این فتنه است، خوابش برده بِه ظالمی را خفته دیدم نیم روز

گفتم: این فتنه است، خوابش برده بِه

آنکه خوابش بهتر از بیداری است

آنچنان بد زندگانی، مرده بِه (2)

سوالات درس:

1. مسلمان در رفتار با دیگران چگونه است؟

2. چند نمونه از مزاحمت را بیان کنید.

3. داستان«سمره بن جندب» را شرح دهید.

ص: 246

1- بحارالانوار، ج72 ص 54.
2- سعدی در گلستان.

«15»حرام خواری

از تحوّلات مهمی که اسلام در زندگی بشر ایجاد کرد: «انقلاب اقتصادی» بود.(1) راه های درآمد حرام و نامشروع و ظالمانه را بست و راه فعالیت های اقتصادی سالم و عادلانه و مفید را گشود و درآمدهای حاصله از راه دزدی، قمار، رشوه، غصب، کم فروشی، احتکار، ربا، تصرف در اموال یتیمان و ... را ممنوع و حرام ساخت.

رزق حلال و درآمد مشروع، نعمتی الهی است و ثروت های به دست آمده از راه گناه و خلاف، حرام است و خوردن آن«حرام خواری» است و تأثیر سوء بر اخلاق و افکار خود انسان و نسل و فرزندان و خانواده او دارد و در

آخرت هم مورد مؤاخذه قرار خواهدگرفت.

امروز، جاذبه درآمدهای نامشروع و شغل های حرام بسیار است و به دست آوردن روزی حلال و ثروت مشروع بسیار سخت است و نوعی جهاد به شمار می آید.

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

هرکس یک لقمه از حرام بخورد، تا چهل روز نماز او قبول نمی شود. (2) و فرمود:

1- در این موارد به«انقلاب تکاملی اسلام» جلال الدین فارسی رجوع شود.
2- کنز العمال، حدیث9266.

خداوند، جسد و بدنی را که از حرام تغذیه کرده باشد، بر بهشت حرام نموده است.(1)

و فرمود:

العِبادَةُ مَعَ اَکلِ الحَرامِ کالبِناءِ عَلَی الرَّمَلِ؛(2)

عبادت همراه با حرام خواری، مثل بنا سازی بر ریگزار است(یعنی ثبات ندارد).

کسی که دچار حرام خواری شود و رزق و روزی او از راه نامشروع به دست آید و خود و خانواده اش از اموال حرام تغذیه کنند، اثر وضعی آن در فاصله گرفتن از دین و اخلاق و بی مبالاتی نسبت به حرام های دیگر و در نتیجه شقاوت و بدبختی حتمی است. امام حسین(علیه السّلام) روز عاشورا آن همه سپاه کوفه را نصیحت کرد و از دست آلودن به قتل و ریختن خون فرزند پیامبر بر حذر داشت، ولی گوش آنان بدهکار کلام حجّت خدا نبود. فرمود تقصیری ندارید، شکم های شما از حرام پر شده و بر دلهای شما مهر زده شده است:

فَقَدْ مُلِئَت بُطونکم مِنَ الحَرامِ و طُبِعَتْ علی قُلوبکم.(3)

برخی نسبت به درآمدهای خود بی خیال اند، برایشان مهم آن است که ثروتمند شوند، از هر راه که می خواهد باشد.اینان باید پاسخی هم برای روزقیامت داشته باشند که روز حساب است و فی حلالها حسابٌ و«فی حرامها عقابٌ».

1- همان، حدیث 9261.
2- میزان الحکمه، حدیث 3664.
3- بحارالانوار، ج 45، ص 8.

شیرینی مال دنیا، وقتی همراه با عذاب آخرت باشد چه فایده دارد؟ آن که از راه ربا خواری، رشوه گرفتن، سوء استفاده از بیت المال، جعل سند و فاکتور، اختلاس، قمار، شرکت های هرمی، تصرّف عدوانی مال دیگران، پس ندادان بدهی، دروغ و تدلیس و ... به مال و ثروت می رسد، شاید دنیای خود را آباد کند، ولی آخرتش ویران است و این گونه ثروت ها بی برکت است و در قبر هم به مار و عقرب تبدیل شده، او را عذاب می دهد.

در حدیث نبوی است:

مَنِ اکْتَسَبَ مالاً مِنْ غیرِ حِلِّهِ، کانّ رادُّهُ اِلیَ النّار؛(1)

هرکس از راه غیر حلال ثروت به دست آورد، او را به دوزخ برمی گرداند.

هرنوع تصرف درمال دیگری یا تعدّی به حقّ او بدون رضایتش، حرام است. خوردن مال یتیمان و صغیران بی سرپرست، حرام است.

قرآن در یک توصیّه کلّی می فرماید:

(یا ایّها الذّینَ آمَنُوا لا تَأکُلوا اَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالباطِل)؛(2)

ای اهل ایمان، اموالتان را بین خود به باطل نخورید.

کسی که به اندازه دستمزدی که می گیرد کار نمی کند، یا کارمندی که از کار می دزد، یا پیمانکاری که تخلّف و سوء استفاده می کند، یا فروشنده ای که سر مشتری کلاه می گذارد، ثروتی که از این راه به دست می آید و صرف زندگی می شود، مصداق«حرام خواری» است.

1- المحاسن، برقی، ج 2 ص 445.
2- نساء، آیه 29.

یک مسلمان متعهّد، برای آن که زندگیش چراگاه شیطان نشود باید نسبت به مداخل و مخارجش حسّاس و دقیق باشد. کشاورز و دامداری که زکات نمی دهد وکسی که به درآمد او خمس تعلّق گرفته ولی خمس نمی دهد، اموال او حلال آمیخته به حرام است و مورد مؤاخذه و عقاب قرار خواهد گرفت.

سوالات درس:

1. حرام خوار به چه کسی گفته می شود؟

2. چند مورد از درآمد های حرام را نام ببرید.

3. آثار سوء حرامخواری چیست؟

ص: 250

دو تکلیف بزرگ بر دوش ما سنگینی می کند:

«امر به معروف و نهی از منکر»

اینها نیز همچون نماز و روزه و حج و جهاد واجب الهی اند و وظیفه دینی. شگفتا ... که این دو فریضه مهم، تا این حد ودر میان امت، متروک و مهجور و ظلوم اند. امر به معروف و نهی از منکر نه دخالت در زندگی افراد بلکه تعهد نسبت به سلامت اجتماع است. نه سلب آزادی اشخاص بلکه تامین آزادی اشخاص بلکه تامین آزادی جامعه است. اگر محدود سازی است برای ایجاد مصونیت است. اگر دخالت است برای فرو نشاندن شعله های آتش است.

اگر ورود به حریم شخصی است برای امداد رساندن و کمک به آسیب دیدگان سانحه است. اگر گاهی الزام و اجبار است مثل تزریق واکسن در بیماریهای فراگیر و واگیردارایا جلوگیری از آلاینده های فضاست. کار آمران به معروف و ناهیان از منکر بی شباهت به کار امدادگران هلال احمر و مأموران آتش نشانی و پرستاران دلسوز و بازرسان گمرک و نیروهای نجات غریق و مأموران بهداشت و خدمات پلیس نیست.

آنچه ابزار کار این خادمان است، دلسوزی و خیرخواهی و عطوفت و مهربانی و ایثارگری و فداکاری است و پرهیز از خودنمایی و تندخویی و انتقام گیری و تسویه حساب شخصی و شکستن غرور دیگران؛ نهی از منکر بازدارندگی زبانی و عملی از کار کسی است که فضا را آلوده می کند، کشتی را سوراخ می سازد،کالای فاسد عرضه می کند، به ریه ی سالم دیگران دورد وارد می کند. آب زلال یک شهر را مسموم می کند، گنداب و فاضلاب متعفن زندگی خود را به معبر و اماکن عمومی رها می کند و به خاطر دل خود دین

ص: 251

مردم را سست می کند. آیا نهی از این گونه هنجارهای غلط، فضولی در کار دیگران است یا دفاع از حق جامعه؟ آیا اعتراض به خاطیان و قانون شکنان و بزهکاران سلب آزادی افراد و مخالفت با دموکراسی است یا حرمت نهادن به حقوق مدنی افراد؟ امر به معروف نشانه حیات و رشد و بالندگی یک جامعه است. جامعه بدون امر به معروف جامعه ای مرده، خموده، بی حق و بی تعهد است. امر به معروف و نهی از منکر واجب دینی است و تکلیف شرعی، وظیفه ی اخلاقی، تعهد اجتماعی، غیرت انسانی، ترویج پاکی، حمایت از قانون، تذکر و یادآوری است. تمرین تعهد، ورزش احساس مسئولیت و تقویت نظارت همگانی است. امر به معروف آسفالت کردن جاده ی صالحات و احداث راه برای صالحان و مصلحان است. پل زدن بین انسانها و خوبی هاست. تشویق خوبان، دلگرمی دادن به وظیفه شناسان، همدلی با پیروان حق، همراهی با رهروان عترت، تبعیت از انبیا و امامان، پیروی از صدیقان و شهیدان، همرنگی با اولیای الهی، بها دادن به ارزشها و ارج نهادن به فضیلت هاست. امر به معروف و نهی از منکر سرمایه گذاری در تولید و گسترش باور و بینش است. تزریق یاد خدا در رگها و اندام های زندگی است. یادآوری میثاق فطرت و پاکی و نورانیت و صبح تولد است.

فرستادن کارت دعوت برای شرکت در جشن ایمان و سهیم کردن دیگران در امر خیر است، فراخوانی به محفل فرشتگان است.

عطر افشانی درهوای مسموم از هوای نفس است، رفو کردن و ترمیم گسست های اخلاقی است، و ... . اما نهی از منکر محدود ساختن مجرمان تا مصونیتی برای صالحان فراهم آید.

سمپاشی محیط های آلوده و آفت زدایی است تا عفونت معصیت، مشام انسانها را نیازارد. خشکاندن باتلاق حشره خیز است تا ملاریای گناه جوانان را بیما نسازد، دفن زباله های ناقل میکروب هوس است تا مجال و میدانی برای

رویش گل ایمان و تقوا باشد و شکوفه های معنویت به بار بنشیند، ایجاد بن بست در برابر فاسدان و مفسدان است، به صدا درآوردن زنگ خطر و کشیدن آژیر خطر و کشیدن آژیر به کمین گاه دزدان و سراشیبی سقوط و پرتگاه و دره است.

نهی از منکر اگر خطاکاران و خودسران را ناراحت و ناراضی می کند موجب رضای خداست.

اگر عرصه رابرای گنهکاران تنگ می کند گسترنده ی مجال خوبان است.

نهی از منکر وجین کردن علفهای هرز از بوستان جامعه است.

لایروبی جامعه از لجن های نفسانیت برای روان تر شدن شط خوبی هاست.

خلع سلاح شیطان در فریب انسانهاست.

جراحی غده های گناه است که تهدید کننده سلامت جامعه است. درمان سرطان معصیت است. خالی کردن دور و بر ابلیس از فریب خوردگان نفس است.

پاد زهر نیش عقرب نفسانیت دراندام عقلانیت و وجدان است. مهار چموشی های سرمستان قدرت و غرور است.

ترمز تقوا در جاده زندگی است تا تندروی های بی پروایان از قیامت را بگیرد و از تصادف دین و دنیا جلوگیری کند. نهی از منکر اعتراض به کسانی است که فضای جامع را برای تنفس سالم آلوده می کند. این اعتراض هم حق همگان است و هم وظیفه آنان. اگر هرکس بگوید « به من چه» خوبیها در جامعه کمرنگ می شود و خلاف و گناه افزایش می یابد.

اگر امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک فرهنگ عمومی احیا شود مفسدان و خلافکاران احساس آسایش و آزادی نمی کنند بلکه محیط را برخود تنگ می بینند.

جامعه چیزی جز اجتماع من و تو نیست.

اگر من و تو به فکر صلاح و اصلاح آن نباشیم پس چه کسی مسئول است؟

کسی که به کار بدان راضی باشد؟

شلعه های دامن گیر فساد از جرقه های کوچک پدید می آید.

امر به معروف و نهی از منکر کنترل و پیشگیری از جرقه هایی است که اگر شعله ور شود همه را در کام خود می کشد. به صلاح و فساد، رحم نمی کند.

مردم هم اگر بی تفاوت باشند کیفر الهی فراگیر می شود. مگر می شود کسی به سلامت و پاکی خود و خانواده اش حساس و علاقه مند باشد ولی به فکر سلامت جامعه و مهار آتش و زدودن آلاینده ها نباشد؟

بی تفاوتی و بی مسئولیتی در برابر ناهنجاریها و بی بند و باریها و فساد گستریها نشانه ی بی حسی و رخوت در عصب های ایمان و وجدان است.

آنکه بی حس شود از نیش هیچ نیشتر و تیغ هیچ جلاد دردش نمی آید و نمی سوزد. این است که افراد بی تعهد و بی جان مثل همند.

و این است که حیات امر به معروف و نهی از منکر درجامعه نشانه زنده بودن انسانهاست و همه نسبت به خوبیها و بدیها و مصالح و مفاسد حساس تر ومسئول ترند چرا که این نظارت و تعهد و اقدام، زکات توانایی است.

ص: 254

فهرست منابع

1. قرآن کریم.

2. نهج البلاعه.

3. صحیفه سجادیه.

4. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

5. اختصاص، شیخ مفید، انتشارات اسلامی، قم.

6. اسدالغابه، ابن اثیر جزری، احیاء التراث، بیروت.

7. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت.

8. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، انتشارات اسلامی، قم.

9. جامع الاخبار، محمد بن سبزواری، آل البیت، قم.

10. جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، مکتبه الداوری، قم.

11. چکیده اندیشه ها، یحیی برقعی، قم.

12. خصال، صدوق، انتشارات اسلامی، قم.

ص: 255

13. سنن النبی، علامه طباطبایی، کتابفروشی اسلامی، قم.

14. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار احیاء الکتب العربیه.

15. علل الشرایع، شیخ صدوق، مکتبه الداوری، قم.

16. عیون الاخبار الرضا(علیه السّلام)، شیخ صدوق منشورات جهان، تهران.

17. غررالحکم، عبدالواحد آمِدی، دانشگاه تهران.

18. فروع کافی، محمدبن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، قم.

19. کنزالعمال، علاء الدی

20. ن علی الهندی، مؤسسه الرساله، بیروت.

21. گلستان سعدی.

22. مجمع البحرین، طریحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

23. محاسن، محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم.

24. محجه البیضاء، فیض کاشانی، انتشارات اسلامی قم.

25. معانی الأخبار، شیخ صدوق، انتشارات اسلامی، قم.

26. مکارم الأخلاق، طبرسی، مؤسسه الاعلمی، بیروت.

27. من لا یحضره الفقیه، صدوق، انتشارات اسلامی، قم.

28. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دارالحدیث، قم.

29. نهج الفصاحه، گردآورنده: مصطفی پاینده.

30. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109